



سؤال ها و پاسخ ها در مورد حوادث

کربلا

# کتابت الحسين

السلام على الحسين  
وعلى علي بن الحسين  
وعلى اولاد الحسين  
وعلى اصحاب الحسين

ميلاد رحمانی

تولّد بخشنده



سؤال ها و پاسخ ها

در

مورد حوادث

# حریر

جمع آوری و تهیه کننده:

میلاد رحمانی

( تولد بخشنده )

# بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وصیتنامه امام حسین (ع) به برادرش محمد حنفیه:

« بسم الله الرحمن الرحيم ...؛ این وصیت حسین بن علی است به برادرش محمد حنفیه. حسین گواهی می‌دهد به توحید و یگانگی خداوند و این که برای خدا شریکی نیست و محمد (ص) بنده و فرستاده اوست و آئین حق (اسلام) را از سوی خدا (برای جهانیان) آورده است و شهادت می‌دهد که بهشت و دوزخ حق است و روز جزا بدون شک به وقوع خواهد پیوست و خداوند همه انسان‌ها را در چنین روزی زنده خواهد نمود. »

امام در وصیت نامه‌اش پس از بیان عقیده خویش درباره توحید و نبوت و معاد، هدف خود را از این سفر این چنین بیان نمود:

« من نه از روی خودخواهی و یا برای خوشگذرانی و نه برای فساد و ستمگری از شهر خود بیرون آمدم؛ بلکه هدف من از این سفر، امر به معروف و نهی از منکر و خواسته‌ام از این حرکت، اصلاح مفاسد امت و احیای سنت و قانون جدم، رسول خدا (ص) و راه و رسم پدرم، علی بن ابیطالب (ع) است. پس هر کس این حقیقت را از من بپذیرد (و از من پیروی کند) راه خدا را پذیرفته است و هر کس رد کند (و از من پیروی نکند) من با صبر و استقامت (راه خود را) را در پیش خواهم گرفت تا خداوند در میان من و بنی‌امیه حکم کند که او بهترین حاکم است. و برادر! این است وصیت من به تو و توفیق از طرف خداست. بر او توکل می‌کنم و برگشتم به سوی اوست. »

## پرسش :

آیا تعداد کشته شدگان از لشکر عمر بن سعد در تاریخ معلوم است و این که می‌گویند: امام حسین(علیه السلام) در حادثه عاشورا ۱۹۵۰ نفر را به تنهایی به هلاکت رسانیدند، صحیح است یا خیر؟

## پاسخ :

تعداد کشته شدگان لشکر عمر بن سعد به طور دقیق روشن نیست، ولی در مقاتل چنین نوشته شده است که حبیب بن مظاهر که از یاران امام حسین(ع) بود، در روز عاشورا نبرد سختی کرد و شصت و دو مرد را کشت، [۱] یا زهیر بن قین - یکی دیگر از اصحاب امام حسین(ع) - در روز عاشورا صد و بیست نفر را کشت تا کثیر بن عبدالله شعبی و مهاجر بن اوس او را به شهادت رساندند. [۲]

نافع بن هلال نیز که نام خود را بر تیرهایش نوشته و آنها را زهرآلود کرده بود، دوازده یاسیزده تن از یاران عمر بن سعد را کشت تا هر دو بازویش را شکستند و اسیرش کردند و بعد شمر او را به شهادت رسانید، [۳] یا ابی الشعثاء کندي که تیرانداز زبردستی بود، در روز عاشورا پنج نفر را به درك واصل کرد. [۴] و وهب بن عبدالله که مادرش روز عاشورا با او بود، گفت: پسرم برخیز و زاده‌ی دختر رسول خدا(ص) را یاری کن! او هم برای اطاعت سخن مادرش به میدان رفت و نوزده سوار و دوازده پیاده از لشکر عمر بن سعد را کشت تا این که هر دو دستش را بردیدند، باز جنگید تا کشته شد [۵] و عبدالله بن عمر کلبی هفت یا هشت تن از آنها را کشت، سپس اسیر شد و به دستور عمر بن سعد، گردنش را زدند [۶] و قره بن ابی قره غفاری شصت و هشت تن و مالک بن انس چهارده و به قولی هجده تن از آنان را کشت؛ [۷] جون بن ابی مالک - آزاد کرده ابی ذر غفاری - بیست و پنج نفر را کشت و جنازه او را پس از ده روز یافتند که بوی مشک از آن بلند می‌شد [۸] و انیس بن معقل اصبحی نیز بیش از بیست نفر را کشت و مؤذن امام حسین(ع) - حجاج بن مسروق جعفی - بیست و پنج نفر را کشت و به شهادت رسید [۹] و غلام ترکی که خادم امام حسین(ع) و حافظ قرآن بود، جماعتی را که تا هفتاد نفر گفته‌اند، کشت. [۱۰] و علی اکبر(ع) هم جمع بسیاری را کشت، در روایتی یکصد و بیست مرد را کشت و در مناقب گوید، هفتاد مرد را کشت و جنگ را ادامه داد تا به دویست تن رسانید. [۱۱] عبدالله پسر مسلم بن عقیل در سه حمله نود و هشت مرد را کشت تا این که به دست عمرو بن صبیح صیداوی و اسد بن مالک شهید شد؛ [۱۲] اما

خوارزمي و ابن شهرآشوب مي‌گويند: در سه حمله جماعتي را کشت [۱۳]. عون پسر عبدالله بن جعفر - فرزند زينب کبري (س) - هيچده پياده را کشت [۱۴] و پسر ديگر زينب کبري (س)، به نام محمد، ده تن را کشت [۱۵] و عبدالرحمن بن عقييل هفده سوار را کشت [۱۶] و جعفر بن عقييل دو مرد و طبق نقلي پانزده سوار را کشت؛ [۱۷] قاسم بن حسن نيز سي و پنج مرد را کشت [۱۸] و حسن بن حسن (ع) در روز عاشورا در خدمت حسين (ع) جنگيد و هفده نفر را کشت. [۱۹]

در روز عاشورا وقتي امام حسين (ع) تنها شد، بعضي از راويان گفتند: «به خدا قسم! من شکسته بالي که فرزند و خاندان و يارانش کشته شده باشند، دلورتر از حسين (ع) نديدم؛ پهلوانان به او حمله مي‌بردند و او بر آنها حمله مي‌کرد؛ به سي هزار لشکر کامل حمله مي‌برد و مانند ملخ از جلوي او مي‌گريختند و سپس به مرکز خود برمي‌گشت و مي‌فرمود:

لا حول و لا قوة الا بالله العلي العظيم. [۲۰]

در «اثبات الوصية» روايتي نقل شده که در آن روز، هزار وهشتصد جنگجو به دست خود کشت. در «بحارالانوار» آمده است که ابن شهرآشوب در مناقب آل ابي طالب گفته است: پياپي جنگيد تا هزار ونهصد و پنجاه نفر را، جز زخمي‌ها، به قتل رسانيد و عمر بن سعد به لشکرش فرياد زد: واي بر شما! مي‌دانيد با چه کسي مي‌جنگيد؟ اين زاده ي قتال عرب است! از همه سو به او حمله کنيد، چهار هزار تيرانداز دورش را گرفتند و راه خيمه‌ها را بر او بستند. [۲۱]

درباره ي اين که چگونه يك شخص مي‌تواند اين همه از افراد دشمن را به قتل برساند، بايد گفت که چون لشکر عمر بن سعد از هيبت و عظمت و شکوه شخصيت جنگي امام حسين (ع) در هراس بود، در برابر حمله‌هاي حضرت پا به فرار مي‌گذارند و در اين ميان بسياري از افراد بدون اين که از حضرت بر آنها ضربتي وارد آيد، زير دست و پاي اسب‌ها و فشار جمعيت از بين مي‌رفتند و اين گونه بود که تعداد کشته‌هاي کربلا بسيار مي‌باشد.

پي نوشتها:

[۱]. بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۲۷.

[۲]. نفس المهموم، ص ۲۷۷ قم مکتبه بصيرتي، سال ۱۴۰۵ ق.

- همان، ص ۲۷۱ و ۲۷۷.

- مقتل الحسين(ع)، مقرر عد الرزاق، ص ۲۴۴، چاپ پنجم، بيروت، دار الكتاب الاسلامي، ۱۳۹۹ ق.

[۳]. وقعة الطف، ابي مخنف، تحقيق: استاد محمد هادي يوسفى غروي، ترجمه: داود سليمانى، انتشارات موسسه آموزشى و پژوهشى امام خمينى، قم، ص ۱۷۳.

[۴]. همان، ص ۱۷۸.

[۵]. همان، ص ۱۵۹ و ۱۶۰.

[۶]. همان، ص ۲۸۶.

[۷]. همان، ص ۲۸۸، مقتل الحسين(ع)، مقرر عبد الرزاق، ص ۲۵۳.

[۸]. همان، ص ۲۹۱، مقتل الحسين(ع)، ص ۲۵۲.

[۹]. شيخ عباس قمى، همان مأخذ، ص ۲۹۱.

[۱۰]. همان مأخذ، ص ۲۹۴.

[۱۱]. همان مأخذ، ص ۳۰۹، مقتل الحسين(ع)، ص ۲۵۸، بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۴۳.

[۱۲]. همان مأخذ، ص ۳۱۶.

[۱۳]. مقتل الحسين(ع)، ص ۲۶۲.

[۱۴]. همان مأخذ، ص ۳۱۷.

[۱۵]. همان مأخذ، ص ۳۱۸.

[۱۶]. همان مأخذ، ص ۳۱۹.

[۱۷]. همان مأخذ، ص ۳۱۹.

[۱۸]. همان مأخذ، ص ۳۲۱.

[۱۹]. همان مأخذ، ص ۳۲۸.

[۲۰]. اللهوف، ص ۱۰۵، تاريخ طبري، ج ۶، ص ۲۵۹، بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۵۰.

[۲۱]. بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۵۰، مناقب آل ابي طالب، ج ۴، ص ۱۱۰.

منبع: نهضت عاشورا (تحريفها و شبههها)، مركز مطالعات و پژوهشهاي فرهنگي حوزهي علميه (۱۳۸۱)

### پرسش :

آیا یزید ملعون بعد از به شهادت رساندن امام حسین(علیه السلام) توبه کرد؟ و آیا توبه فردی مانند یزید پذیرفته می شود یا نه؟

### پاسخ :

پاسخ از حضرت آیت الله العظمی حسین مظاهری(دامت برکاته):

یزید (لعنه الله و ملائکته و انبیائه و رسله و اولیائه علیه) قطعاً توبه نکرده است؛ زیرا توفیق توبه که از جانب خداوند متعال است به مثل یزید ملعون، عنایت نمی شود. بلکه بالاتر از این، از آیات و روایات شریفه به خوبی استفاده می شود که گناه اینگونه افراد، معصیت نابخشودنی و ذنب لایغفر است و زمینه برای ترحم و جلب رحمت خداوند رحمان و رحیم را از دست می دهند؛ و به بیان عبرت انگیز قرآن کریم، این گونه افراد نه تنها اهل جهنم بلکه تبدیل به هیزم جهنم شده اند.

قال الله تعالی: «انکم و ما تعبدون من دون الله حصب جهنم» (۹۸/انبیاء)

و قال الله تعالی: «و اما القاسطون فکانوا لجهنم حطباً» (۱۵/جن)

---

منبع: خون موعود، علی(مهرداد) آقا شریفیان و عبدالرسول احمدیا

### پرسش :

آیا این مطلب که شمر ملعون موقع جداکردن سر امام حسین(علیه السلام) صدای آه و ناله حضرت زهرا(علیه السلام) را شنید، درست است؟

### پاسخ :

پاسخ از حضرت آیت الله العظمی حسین مظاهری(دامت برکاته):

اگر صحت داشته باشد، توجیه آن این گونه است که، وی از عمل پلید و زشت خود، که می دانست پلید و زشت است، دچار عذاب وجدان و ورح بوده و قوه خیال، برای او موجب تصور چنان صحنه ای گردیده است.

---

منبع: خون موعود، علی(مهرداد) آقا شریفیان و عبدالرسول احمدیان

پرسش :

آیا کسانی که در مقابل حضرت امام حسین (علیه السلام) در کربلا صف آرایی کردند همه منافق، کافر و فاسق بودند و همه اهل جهنم هستند؟

پاسخ :

پاسخ از حضرت آیت الله العظمی حسین مظاهری (دامت برکاته):

همه آنان، مسلمان نما بودند؛ لکن از هر منافق و فاسق و مشرکی بدتر بودند و به تعبیر قرآن شریف از هر جنبنده پستی، پست تر بودند.

قال الله تعالی: «ان شرالدواب عندالله الصم البکم الذین لایعقلون» (۲۲/انفال)

و از این جهت هم مورد لعن صریح خداوند سبحان هستند.

قال الله تعالی: «اولئک الذین لعنهم الله فاصمهم و اعمی أبصارهم» (۲۳/محمد)

و نیز از این جهت هم، که موجب اذیت و آزار خداوند و رسول او بوده اند، مستوجب لعن و عذاب دنیوی و اخروی هستند.

قال الله تعالی: «ان الذین یوذون الله و رسوله لعنهم الله فی الدنیا و الاخره و أعد لهم عذاباً مهیناً» (۷۵/احزاب)

و اساساً کسانی که در قرآن کریم مورد لعن خداوند تعالی واقع شده اند، به تصریح آیات و روایات شریفه، اهل جهنم و حتی بنابر برخی از آیات کریمه، اهل خلود در عذاب بوده و هیچ نصرت و کمکی برای آنان متصور نیست،

قال الله تعالی: «... و من یلعن الله فلن تجد له نصیراً» (۵۲/نساء) - فأعاذنا الله منهم.



## پرسش :

اولین شخصی که در نماز ظهر روز عاشورا جلوي امام حسين(عليه السلام) ایستاد و به شهادت رسید، چه نام داشت؟

## پاسخ :

در برخی از متون دینی و تاریخی آمده است: اولین شخصی که در روز عاشورا و هنگام نماز ظهر، جلوي امام حسين(ع) ایستاد و بدن خویش را سپر تیرهای بلا ساخت و با پایان یافتن نماز بر زمین افتاد و شهید گشت، سعید بن عبدالله حنفي بود. (۱) و هم چنین در برخی متون دیگر آمده است: امام حسين(ع) در ظهر عاشورا، به زُهير بن متن بجلي و سعید به عبدالله حنفي فرمود:

"پیش روی من بایستید تا نماز ظهر را به جا آورم. ایشان برحسب فرمان امام(ع)، پیش روی امام ایستادند و خود را هدف تیر گردانیدند، پس امام(ع) با نیمی از اصحاب خود، نماز می خواندند و نیمی دیگر در حال راندن دشمن بودند. (۲)

پینوشت‌ها:

۱ - جواد محدثی، فرهنگ عاشورا، ص ۴۵۲ - ۴۵۳.

۲ - شیخ عباس قمی، منتهی‌الامال، ج ۱، ص ۶۷۳، چاپ مؤسسه انتشارات هجرت قم.

پرسش :

تعداد یاران امام حسین (علیه السلام) در کربلا چند نفر بوده است؟ تعداد شهدا چند نفر بوده؟

پاسخ :

پاسخ از حضرت آیت الله العظمی حسین مظاہری (دامت برکاته):  
آنچه مشہور است همان عدد ۷۲ نفر است لکن تعداد همه اصحاب و عیال، ظاہراً معلوم نیست.

---

منبع: خون موعود، علی (مہرداد) آقا شریفیان و عبدالرسول احمدیان

پرسش :

آیا مقام معنوی شهدای کربلا و یاران امام حسین (علیه السلام) ہمگی یکسان است؟ آیا توسل به یاران امام حسین (علیه السلام) صحیح است؟

پاسخ :

پاسخ از حضرت آیت الله العظمی حسین مظاہری (دامت برکاته):  
معلوم است کہ درجات آنان، متفاوت است؛ لکن توسل به آنان کہ برترین مصادیق اولیاء الله و احبائہ و انصار دین الله و انصار رسول الله هستند، از اعظم نعم الہی است و حتی برخی از اولیاء الہی معتقدند کہ نفوس ضعیفہ، بہ آنها توسل پیدا کنند، بہتر است.

---

منبع: خون موعود، علی (مہرداد) آقا شریفیان و عبدالرسول احمدیان

## پرسش :

نام شهداي كربلا و نحوه شهادت و محل دفن آنها را بنويسيد؟

## پاسخ :

تعداد شهداي مربوط به نهضت عاشورا که قبل از شهادت امام و يارانش در كربلا شهيد شده اند، بيش از تعداد هفتاد و دو شهيد مشهور است. چون برخي از ياران امام در کوفه و در مناطق ديگر قبل و پس از حادثه عاشورا به شهادت رسيده اند که همه آنها را در فهرست اسامي شهداي نهضت عاشورا قرار مي دهند. مجموع شهداي اين نهضت را صد و چهارده نفر ذکر کرده اند اما شيخ مفيد و برخي از مورخان منحصراً تعداد شهداي كربلا و روز عاشورا را هفتاد و دو نفر ذکر کرده اند.[۱]

اما اسامي شهداي نهضت عاشورا طبق ترتيب حروف الفبا بدین صورت است:

۱. ابوبکر بن علي - عليه السلام - ۲. ابوبکر بن حسن - عليه السلام - ۳. ابوالحتوف انصاري
۴. ادهم بن اميد عبدي ۵. اسلم غلام امام حسين - عليه السلام - ۶. امية بن سعد طائي ۷.
- انس بن حرث کاهلي ۸. برير بن خضير همداني ۹. بشر بن عمر حضرمي ۱۰. بکر بن حي
- تميمي ۱۱. جابر بن حجاج تميمي ۱۲. جبلة بن علي شيباني ۱۳. جعفر بن علي - عليه السلام
- ۱۴. جعفر بن عقيل ۱۵. جنادة بن حرث سلماني ۱۶. جنادة بن کعب انصاري ۱۷. جندب
- بن حجر فولاني ۱۸. جون مولا ابوذر ۱۹. جوين بن مالک تميمي ۲۰. حارث بن امرء القيس
- کندي ۲۱. حارث غلام و برده حمزه ۲۲. حباب بن عامر تميمي ۲۳. حبشي بن قيس نهمي
۲۴. حبيب بن مظاهر اسدي ۲۵. حجاج بن بدر سعدي ۲۶. حجاج بن سروق جعفي ۲۷.
- حر بن يزيد رياحي ۲۸. حلاس بن عمرو راسبي ۲۹. حنظله بن اسعد شبامي ۳۰. رافع غلام
- مسلم ازدي ۳۱. زاهر بن عمر کندي ۳۲. زهير بن سليم ازدي ۳۳. زهير بن قين بجلي ۳۴.
- زياد بن عريب صائدي ۳۵. سالم عبد عامر عبدي ۳۶. سالم غلام بني المدينه کلبی ۳۷. سعد
- بن حرث انصاري ۳۸. سعد غلام علي - عليه السلام - ۳۹. سعد غلام عمر بن خالد ۴۰. سعيد
- بن عبدالله حنفي ۴۱. سلمان بن مضارب بجلي ۴۲. سليمان غلام امام حسين - عليه السلام -
۴۳. سواربن منعم نهمي ۴۴. سويد بن ابي المطاع الخثعمي ۴۵. سيف بن حرث جابري ۴۶.
- سيف بن مالک عبدي ۴۷. شبيب برده حرث جابري ۴۸. شوذب شاکري ۴۹. ضرعامر بن
- مالک تغلبي ۵۰. عائد بن مجمع عائذي ۵۱. عابس شاکري ۵۲. عامر بن مسلم عبدي ۵۳.
- عباد بن مهاجر جهني ۵۴. عباس بن علي - عليه السلام - ۵۵. عبدالله بن علي - عليه السلام -
۵۶. عبدالله بن حسن - عليه السلام - ۵۷. عبدالله بن حسين ۵۸. عبدالله بن بشر خثعمي ۵۹.

عبدالله بن عمير کلبی ۶۰. عبدالله بن عروه غفاری ۶۱. عبدالله بن مسلم ۶۲. عبدالله بن تقیطر ۶۳. عبدالله بن یزید عبیدی ۶۴. عبیدالله بن یزید عبیدی ۶۵. عبدالاعلی بن یزید کلبی ۶۶. عبدالرحمن بن عقیل ۶۷. عبدالرحمن بن عبدالرب انصاری ۶۸. عبدالرحمن بن عروه غفاری ۶۹. عبدالرحمن ارحبی ۷۰. عبدالرحمن بن مسعود تمیمی ۷۱. عثمان بن علی - علیه السلام - ۷۲. عقبه بن صلت جهنی ۷۳. علی بن حسین - علیه السلام - (علی اکبر) ۷۴. عمر بن جناده انصاری ۷۵. عمر بن ضبیعه ضبعی ۷۶. عمرو بن خالد صیداوی ۷۷. عمرو بن عبدالله جندعی ۷۸. عمر بن قرظه انصاری ۷۹. عمر بن کعب ابو شامر صائدی ۸۰. عمار بن حسان طلائی ۸۱. عمار بن سلامه دالانی ۸۲. عمار بن صلخب ازدی ۸۳. عون بن عبدالله بن جعفر ۸۴. قارب غلام امام حسین - علیه السلام - ۸۵. قاسم بن حسن - علیه السلام - ۸۶. قاسم بن حبیب ازدی ۸۷. قاسط بن زهیر تغلبی ۸۸. قعنب ثمری ۸۹. قیس بن مسهر صیداوی ۹۰. کردوس تغلبی ۹۱. کنانه تغلبی ۹۲. مالک بن سریع جابری ۹۳. مجمع عائذی ۹۴. مجمع جهنی ۹۵. مسلم بن عقیل ۹۶. مسلم بن عوسجه اسدی ۹۷. مسلم بن کثیر ازدی ۹۸. مسعود بن حجاج تیمی ۹۹. محمد بن عبدالله بن جعفر ۱۰۰. محمد بن مسلم ۱۰۱. محمد بن ابی سعید بن عقیل ۱۰۲. مقسط بن زهیر تغلبی ۱۰۳. منجج غلام امام حسن - علیه السلام - ۱۰۴. موتع بن ثمامه اسدی ۱۰۵. نافع بن هلال جملی ۱۰۶. نصر غلام امیرمؤمنان - علیه السلام - ۱۰۷. نعمان راسبی ۱۰۸. نعیم انصاری ۱۰۹. واضح غلام حرث سلمانی ۱۱۰. هانی بن عروه مرادی ۱۱۱. یزید بن ثبیط عبیدی ۱۱۲. یزید بن زیاد کندی ۱۱۳. یزید بن مغفل جعفی ۱۱۴. ام وهب ثمریه قاسطیه همسر عبدالله بن عمیر کلبی. [۲]

اما کیفیت شهادت و محل شهادت چنانکه اشاره شد همه این تعداد روز عاشورا و در کربلا شهید نشده اند، بلکه برخی مانند مسلم بن عقیل و هانی بن عروه و قیس بن مسهر صیداوی در کوفه شهید شده و آنجا مدفون اند و برخی پس از حادثه کربلا به شهادت رسیدند مانند فرزندان حضرت مسلم، اما عده ای در کربلا و در رکاب امام در روز عاشورا به شهادت رسیده و در کربلا مدفون هستند. مثلاً قبر علی اکبر در پائین پای حضرت قرار دارد، و قبر بقیه شهداء در یک قبر دسته جمعی پائین پای امام مدفون هستند و مدفون حضرت عباس در کنار نهر علقمه و مدفون حر نیز با فاصله از حرم امام حسین قرار دارد [۳] شیخ مفید فرموده است تمام حائر مدفون اصحاب حسین است. [۴]

۱. لهوف، سيد بن كاوس.

۲. حماسه سازان كربلا، شيخ محمد سماوي، ترجمه ابوسعید و ابونويد.

[۱]. مفيد، الارشاد، قم، آل البيت، چ اول، ۱۴۱۴، ص ۹۵، و ابي مخنف، و تعه الطف جمع آوري يوسفی غروي، قم، مدرسين، چاپ سوم، ۱۴۱۷، ص ۲۵۹.

[۲]. سماوي ابصارالعین فی انصار الحسين (حماسه سازان كربلا) قم، نوید اسلام، چاپ اول، ۶۹، ص ۲۱۰ الي ۲۱۲.

[۳]. ر.ك. مفيد، «پيشين»، ج ۲، ص ۱۱۴ و ص ۱۲۶.

[۴]. همان، ص ۱۲۶

### پرسش :

عابس کیست؟

### پاسخ :

عابس بن ابي شبيب شاکري، از اصحاب امام حسين - عليه السلام - [۱] و از جمله شهيدان كربلاست. عابس، از رجال برجسته شيعه و مردی دلیر، سخنور، کوشا، شب زنده دار و از طایفه بني شاکر، طایفه اي از همدان بود. اين طایفه از شيعيان مخلص وفادار در راه ولايت امير مؤمنان علي - عليه السلام - بودند و از شجاعان عرب بشمار مي آمدند که امام علي - عليه السلام - در واقعه صفين درباره آنان فرمود: اگر شمار آنها به هزار نفر مي رسيد همانا خداوند آنچنان که شايسته او بود عبادت مي شد.

عابس ابن ابي شبيب، از کسانی بود که وقتي مسلم بن عقیل وارد کوفه شد و شيعيان آنجا در منزل مختار دور او جمع شدند و مسلم نامه امام حسين - عليه السلام - را بر آنها خواند، همه گريه کردند؛ در اين حال عابس به پا خاست و خداوند متعال را حمد و ثنا نمود سپس گفت: اما بعد من از حال مردم به تو نگويم که ندانم آنها چه در دل دارند و ترا به حمايت مردم نفریيم. ولي به خدا سوگند از باطن و تصميم خویش بگويم که من اينک آماده و منتظر فرمان شمايم که چون بخوانيد حضور يابم و در کنار شما با دشمنانتان نبرد کنم و با اين شمشيرم در راه شما بجنگم تا زماني که خدای را ملاقات نمايم و جز رضاي خدا و پاداش خدا چيزي را نخواهم؛ [۲] وي همچنين، پس از بيعت کوفيان با مسلم بن عقیل، به عنوان پيك، نامه اي از سوي آن بزرگوار مبني بر آمادگی مردم آنجا و

دعوت از امام حسین - علیه السلام - به عراق به آن حضرت در مکه رساند. [۳] ابومخنف از تاریخ نویسان برجسته کوفه، درباره رشادتهای عابس در حماسه خونین عاشورا چنین آورده است:

«هنگامی که در کربلا جنگ به اوج خود رسید و جمعی از یاران امام به شهادت رسیدند، عابس که غلام خود شوذب را نیز به همراه داشت پیش آمد و به شوذب گفت: هان چه در سر داری و بر چه تصمیم می باشی؟ وی گفت: می خواستی چه تصمیمی داشته باشم جز اینکه به همراه تو در کنار فرزند دختر رسول خدا - صلی الله علیه و آله - بجنگم تا کشته شوم؟! عابس گفت: گمان من به تو نیز این بود، پس هم اکنون خود را به امام عرضه کن که ترا در شمار یاوران خویش ببیند، چنان که سایر اصحاب را دید و تا من هم در مصیبت تو به پاداش الهی برسم، اگر امروز نزدیکتر از تو به من کسی بود، باز خوش داشتم او را پیش از خود بفرستم تا در مصیبت او اجر بیابم؛ چرا که امروز، روزی است که تا می توانیم باید در کسب اجر و ثواب بکوشیم؛ زیرا پس از امروز دیگر عملی نیست و تنها حساب است. آنگاه شوذب پیش رفت و بر امام حسین - علیه السلام - سلام نمود؛ سپس به میدان نبرد شتافت و جنگید و شهید شد.

پس از آن عابس عرض کرد: یا ابا عبدالله به خدا سوگند در روی زمین هیچ کسی از نزدیک و بیگانه نزد من عزیزتر و محبوب تر از تو نیست و اگر می توانستم با چیزی عزیزتر از تو دفاع کنم، در رکاب تو فدا می کردم، السلام عليك یا ابا عبدالله خدا را گواه می گیرم که من بر راه تو و راه پدرت هستم. سپس شمشیر کشید و روانه میدان شد و مبارز طلبید در حالی که بر پیشانیاش نشان زخمی بود.»

ابومخنف از ربیع بن تمیم همدانی نقل می کند که گفت: «هنگامی که عابس را دیدم که به میدان می آید او را شناختم پس گفتم: ای مردم! این شیر شیران است، این پسر ابن شیب است، مبادا تنها به جنگ او بروید. در این حال عابس ندا می داد که آیا مردی هست که به جنگ من در آید؟ ولی کسی جرأت مصاف با او را ننمود. عمر بن سعد چون چنین دید: فریاد زد که: وای بر شما سنگبارانش کنید. پس از هر طرف سنگ به سوی او سرازیر گشت. عابس چون اینگونه دید، کلاه خود و زره خویش از تن درآورد و سپس حمله کرد و به خدا قسم او را دیدم که بیش از دویست نفر را به عقب می راند و چون کار بر سپاه ابن سعد تنگ آمد او را محاصره نمودند و از هر سوی به وی تاختند و او را به شهادت رساندند و سرش را بریدند. [۴] و دیدم چند تن از افراد نامدرا سپاه بر آن

درگیری داشتند و هر يك مدعي بود که من سر او را بریده ام و چون نزد عمر سعد آمدند. ابن سعد به آنان گفت: نزاع نکنید که این مرد را يك نفر نکشته است، همه شما در خون او شریکید و با این سخن به کشمکش آنان پایان داد. [۵]

معرفی منابع جهت مطالعه بیشتر:

۱. معارف و معاریف، سیدمصطفی دشتی.

۲. مقتل ابي مخنف.

۳. لهوف، ابن طاووس.

۴. منتهی الآمال، شیخ عباس قمی.

[۱] . الموسوي الخوئي، سيد ابوالقاسم، معجم رجال الحديث، ۱۴۱۳ ق، ج ۱۰، ص ۱۹۳ و طوسي، الرجال، ج ۳۳، ص ۱۰۳ والتفرشي، سيد مصطفي بن الحسين، نقد الرجال، قم، مؤسسه آل البيت لاحياء التراث، ۱۴۱۸ ق، ۱۳۷۶ ج ۳، و محدثي، جواد، فرهنگ عاشورا، قم، الهادي، ۱۳۷۴ ص ۲۷۵ حسيني دشتي، سيد مصطفي، معارف و معاریف، تهران، آرایه، ۱۳۷۹، ج ۷، ص ۱۶۲، ۱۶۰.

[۲] . تاريخ طبري، تحقيق محمد ابوالفضل ابراهيم، بيروت، روائع التراث العربي، ج ۵، ص ۳۵۵. و معارف و معاریف، ج ۷، ص ۱۶۱ - ۱۶۰. و محمد بن طاهر الهادي، ابعاد العين في انصار الحسين - عليه السلام -، مركز الدراسات الاسلاميه، لحرس الثورة، ۱۳۷۷ صص ۱۲۹ - ۱۲۶.

[۳] . معارف و معاریف، ج ۷، ص ۱۶۱، فرهنگ عاشورا، ص ۲۷۴ و تاريخ طبري، ج ۵، ص ۳۷۵.

[۴] . اولين مقتل سالار شهيدان، ترجمه و متن كامل مقتل الحسين - عليه السلام -، ابومخنف «وقعة الطف» و اضافات نگارش علي محمد موسوي جزايري، قم، ۱۳۷۸، ص ۲۸۵ - ۲۸۲. و معارف و معاریف، ج ۷، ص ۱۶۲ - ۱۶۱ و تاريخ طبري، ج ۵، ص ۴۴۴ - ۴۴۳ و ابصار العين في انصار الحسين - عليه السلام -، پيشين، ص ۱۲۹ - ۱۲۶ و فرهنگ عاشورا، پيشين، ص ۲۷۵.

[۵] . تاريخ طبري، ج ۵، ص ۴۴۳ و معارف و معاریف، ج ۷، ص ۱۶۲ و فرهنگ عاشورا، ص ۲۷۵.

## پرسش :

چرا امام حسين (ع)، علي اصغر (ع) را به ميدان بردند؟ در مقاتل هست که براي اينکه او را سيراب کند. آیا فکر نمی کردند ممکن است کشته شود؟ پس امام - العياذ بالله - قاتل علي اصغر است. از طرفي گفته مي شود ابن سعد براي از بين بردن تشنج به وجود آمده در لشکر، او را کشت. آیا اين دروغ است؟ چرا که ابن سعد با آب دادن به بچه مي توانست نوعي مشروعيت و حفظ شؤون انساني را به خود نسبت دهد! پس چرا عمر سعد علي اصغر را به شهادت رساند؟

## پاسخ :

ما شیعیان با توجه به اینکه قائل به عصمت ائمه اطهار - علیهم السلام - هستیم لذا قائلیم تمام حرکات و سکنات آنها از روی حکمت و مصلحت بوده است «فعل امام - علیه السلام - برای همه حجت است» [۱] و نمی توان بر آن ایراد گرفت. اما در جواب به این سؤال باید گفت: هدف امام حسین - علیه السلام - شناساندن ماهیت پلید حکومت اموی به مردم بود. و هدف دشمن، شدت عمل و سخت گیری هرچه بیشتر، بر امام - علیه السلام - و همراهان امام بود.

اگر خواسته باشیم با کمی تفصیل جواب بدهیم باید بگوئیم: اولاً اگر این ایراد بر امام - علیه السلام - وارد باشد (که حضرت با احتمال به اینکه علی اصغر - علیه السلام - کشته می شود، نمی بایست او را به میدان برد) باید گفت: پس حضرت اصلاً نمی بایست دست به قیام بزند! چون به طور یقین می دانست که اگر قیام کند به شهادت می رسد. [۲] ثانیاً باید بر پیامبر اکرم - صلی الله علیه و آله - هم ایراد گرفت که: حضرت با اینکه می دانست در جنگهایی که صورت می گیرد تعدادی از اصحابش کشته می شوند باز هم اصحابش را به جنگ با کفار می برده است. البته باید توجه داشت که این کشته شدنها در راه خدا و به خاطر حفظ اسلام و رونق بخشیدن به اسلام بوده است و هلاکت نبوده است «اگر کسی کشته شدن در راه خدا را القاء نفس در هلاکت بداند باید اغلب غزوات پیامبر را به همین حساب بگذارد... و این به اجماع مسلمین صحیح نیست.» [۳] در جنگ صفین وقتی عمار کشته شد «معاویه گفت ما عمار را نکشته ایم کسی که او را به جنگ آورده یعنی علی کشنده اوست. گفتار معاویه را به علی - علیه السلام - خبر دادند فرمود: بنابراین کشنده حمزه سیدالشهداء هم رسول خدا - صلی الله علیه و آله - خواهد بود که او را به جنگ با مشرکین برد» [۴] بنابراین نمی توان گفت: چون امام حسین - علیه السلام - علی اصغر را به میدان برده و احتمال کشته شدن او را توسط دشمن می داده است پس - العیاذ بالله - امام - علیه السلام - قاتل فرزند خویش است. اساساً هدف امام حسین - علیه السلام - از قیام این بود که فساد و انحراف حکومت بنی امیه را به همه ثابت کند و مردم را از این جهل و ظلمتی که دچارش شده بودند نجات دهد لذا در زیارت آن حضرت در عید فطر و قربان می خوانیم «و بذل مهجته فیک حتی استنقذ عبادک من الجهاله و حیره الضلاله» [۵] امام جانش را در راه تو فدا کرد تا بندگان را از جهالت و گمراهی نجات دهد.



«امام - علیه السلام - قیام کرد با علم به اینکه کشته می شود. و زن و فرزندش اسیر می شوند. اما اسلام و احکامش باقی می ماند. مردم همه از خواب بیدار می شوند و اسلام حقیقی را با اسلام ساختگی فرق می نهند.» [۶] امام حسین - علیه السلام - نظرش این نبود که خود و یارانش را به کشتن دهد، بلکه قیام حضرت برای توجه دادن مردم بود به فساد بنی امیه و اینکه حکومت آنها حکومت اسلامی نیست و آنها نظرشان محو و نابودی اسلام است. امام حسین - علیه السلام - به مردم دنیا ثابت کرد که اینها حاضر نیستند احدی از بنی هاشم زنده بماند حتی طفل شیرخوار را هم هدف تیر خواهند کرد. [۷]

امام حسین - علیه السلام - برای بقای دین هرچه در اختیار داشت فدا کرد و با خود به قربانگاه کربلا برد و در راه مبدأ و مقصد مقدس خود از همه چشم پوشید.

در اینجا باید این نکته را اضافه کرد که اصلاً شاید بر امام حسین - علیه السلام - واجب بوده است که برای نجات علی اصغر - علیه السلام - و سیراب کردن وی از دشمن کمک بگیرد.

اما در جواب به قسمت دوم سؤال باید گفت: اولاً عمر سعد (علیه اللعنه) توجهی به رعایت کردن شئون انسانی نداشت. او حاضر شده بود فرزند دختر پیامبر - صلی الله علیه و آله - را به شهادت برساند و آن همه جنایت بر خلاف شئون انسانی مرتکب شود. لذا کشتن علی اصغر - علیه السلام - هم نزد او اهمیتی نمی توانست داشته باشد. حال فرض کنیم که در جریان کربلا علی اصغر - علیه السلام - را به شهادت نمی رساند. آیا این امر سبب می شود که بگوئیم: او می خواسته با نکشتن علی اصغر - علیه السلام - برای خود مشروعیت کسب کند و چون علی اصغر - علیه السلام - را نکشته، پس شئون انسانی را رعایت کرده است؟

جنايات عمر سعد در کربلا برخلاف این ادعا می باشد. ثانیاً: اساساً عمر سعد مأمور به سخت گیری و انجام جرم و جنایت بود. تا به اهداف دنیایی خویش نائل شود و با جلب نظر ابن زیاد حکومت ری را در اختیار بگیرد. لذا صبح عاشورا به طرف لشکر امام حسین - علیه السلام - آمد و تیری به لشکر امام - علیه السلام - انداخت و گفت: «گواه باشید که نخستین کسی که تیر رها کرده منم.» [۸]

نامه ابن زیاد به عمر سعد حاوی این مطالب بود «خوب بین اگر حسین و یاران او به موجب حکم من بلاشرط تسلیم شدند آنها را با مسالمت نزد من روانه کن و اگر خودداری کردند بر آنها حمله کن و بکش و پس از کشتن پاره پاره کن... اگر تو فرمان مرا به کار

ببري ما به تو پاداش يك مرد مطيع خواهيم داد و اگر خودداري كني از حكومت ما و فرماندهي لشكر ما کنار برو...» [۹]

همچنين عمر سعد در جواب «حر» كه سؤال مي كند آيا تو با حسين خواهي جنگيد؟ اينگونه مي گويد: «آري، آري، به خدا جنگي خواهم كرد كه آسانترين آن افتادن سرها از تنها و بریدن دستها خواهد بود.» [۱۰] اما مطلب ديگري كه بايد به آن اشاره شود اينست كه، كشتن يك طفل شيرخوار براي دشمن خيلي اهميت نداشته است و ربطتي به مسئله تشنج و غيره نداشته است. و لذا كتابهاي تاريخي هم اين مسئله را خيلي ساده و مختصر بيان کرده اند و از کنار آن گذشته اند. به عنوان نمونه در منتهي الآمال آمده است كه «... امام - عليه السلام - نزديك خيمه آمد و با زينب گفت: آن فرزند صغير را به من بده تا او را وداع كنم. پس او را بگرفت و خواست ببوسد كه حرمله بن كاهل اسدي تيري بيفكند و در گلوي طفل آمد و او را ذبح كرد.» [۱۱] ابن اعثم مي نويسد: بعد از آنكه امام حسين - عليه السلام - حضرت علي اصغر - عليه السلام - را به ميدان برد تا از دشمن طلب آب كند چون آواز حسين شنيدند، يكي از آن گروه تيري به سوي آن حضرت روان كرد. آن تير بر گلوي آن طفل شيرخواره آمد...» [۱۲]

و آخرين مطلب اين است كه شهادت علي اصغر - عليه السلام - در جنگ رخ داد و در جنگ هر اتفاق ناگواري ممكن است بيفتد. نيروهاي آمريكائي و اسرآييلي هم پيوسته اطفال زيادي را در عراق و فلسطين به شهادت مي رسانند. اين اقدامات نشانگر خباث باطني آنهاست كه براي رسيدن به اهداف دنيوي خويش دست به هر جرم و جنايتي مي زنند.

کتاب جهت مطالعه بیشتر:

۱. بررسي تاريخ عاشورا، محمدابراهيم آيتي.

۲. شهيد آگاه، لطف الله صافي.

۳. در كربلا چه گذشت، ترجمه نفس المهموم.

امام صادق - عليه السلام - مي فرمايد:

کسي كه به دنيا دل بسته و در بند علاقه اش اسير است همواره گرفتار سه حالت روجي است، غصه و اندوهي كه هرگز از صفحه دلش زدوده نمي شود، آرزويي كه هرگز برآورده نمي گردد، و اميدي كه هرگز به آن دست نمي يابد.

کافي، جلد ۲، ص ۳۲۰

[۱] . ابراهيم آيتي، بررسي تاريخ عاشورا، چاپ هشتم، تهران، نشر صدوق، ۱۳۷۲، ص ۲۷.

- [۲] . در این رابطه مراجعه شود به کتاب «شهید آگاه» لطف الله صافی، چاپ سوم، مشهد، مؤسسه نشر و تبلیغ، ۱۳۶۶.
- [۳] . ابراهیم آیتی، پیشین، ص ۳۷.
- [۴] . ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۲۰، چاپ دوم، دار احیاء الکتب العربیه، ۱۳۷۸ هـ، ص ۳۳۴.
- [۵] . شیخ عباس قمی، مفاتیح الجنان، زیارت مخصوصه امام حسین - علیه السلام - در عید فطر و قربان، ص ۷۷۵.
- [۶] . ابراهیم آیتی، پیشین، ص ۲۷.
- [۷] . همان، ص ۳۰.
- [۸] . علی بن اثیر، الکامل فی التاریخ، جلد ۵، ترجمه عباس خلیلی، انتشارات علمی، ص ۱۷۳.
- [۹] . همان، ج ۵، ص ۱۶۱، و ابن جریر طبری، تاریخ الرسل و الملوک، ج ۷، مترجم ابوالقاسم پاینده، چاپ پنجم، انتشارات اساطیر، ۱۳۷۵، ص ۳۰۱۰.
- [۱۰] . علی بن اثیر، پیشین، ج ۵، ص ۱۷۲.
- [۱۱] . حاج شیخ عباس قمی، منتهی الآمال، جلد ۱، چاپ اول، قم. مؤسسه انتشارات هجرت، ۱۳۶۵، ص ۷۱۴.
- [۱۲] . ابن اعثم کوفی، قیام امام حسین - علیه السلام - برگزیده از کتاب الفتوح، ترجمه محمد بن احمد مستوفی هروی، چاپ اول، تهران، انتشارات علمی فرهنگی، ۱۳۷۳، ص ۸۳.

## پرسش :

مسن ترین و کوچکترین شهید کربلا را معرفی کنید؟

## پاسخ :

بخش اول: بزرگترین شهید کربلا

سابقه در دین و خدمت به اسلام و درک محضر رسول خدا - صلی الله علیه و آله - از افتخارات حبیب بن مظاهر بود. حبیب بزرگمردی از طایفه افتخار آفرین «بنی اسد» بود. او یک سال پیش از بعثت پیامبر اکرم - صلی الله علیه و آله - به دنیا آمد. کودکی اش همزمان با سالهایی بود که پیامبر در مکه مردم را به توحید دعوت می کرد، و جوانی اش هم عصر با دوران حکومت اسلامی رسول خدا - صلی الله علیه و آله - در مدینه و آن سالهای جهاد و حماسه و فداکاری در راه دین خدا بود.

فیض دیدار پیامبر، توفیقی بود که حبیب بن مظاهر را از همان، آغاز با معارف دین و حکمت های متعالیه و سرچشمه زلال و جوشان تعالیم جاودان اسلام آشنا ساخت.

حبیب از اصحاب پیامبر به حساب آمد و از آن حضرت حدیث های زیادی شنیده بود. صحابی بودن این چهره عظیم الشأن تاریخ اسلام [۱] مقام و موقعیت او را والاتر ساخته بود و شرکت او در سن ۷۵ سالگی در نهضت کربلا و دفاع مسلحانه اش از حسین بن علی

- علیه السلام - از صحنه‌های پرشکوه و سرشار از معنویتی است که فقط در جبهه‌های نورانی مؤمنان حق پرست یافت می‌شود. آری، حبیب بن مظاهر قهرمان عابد و عارفی است که نامش آشناست و با کربلای حسین و عاشورای شهادت پیوندی ناگسستنی دارد.

پس از آن که حسین بن علی - علیه السلام - تن به بیعت با یزید نداد و از مدینه به مکه هجرت فرمود دعوتنامه‌هایی از سوی کوفیان برای امام ارسال گردید که محتوای آنها اعلام حضور داوطلبانه در مبارزه در رکاب امام بود. نخستین دعوتنامه به امضای چهارتن از بزرگان کوفه برای امام نوشته شد و به مکه ارسال شد. امضاء کنندگان عبارت بودند از: سلیمان بن سرد، مسیب بن نجبه، رفاعه بن شداد و حبیب بن مظاهر. [۲]

حبیب بن مظاهر یکی از فعالترین کسانی بود که پس از آمدن مسلم بن عقیل به کوفه به طور پنهانی برای او از مردم بیعت می‌گرفت و خود را تمام وقت، وقف نهضتی کرده بود که بنا بود به رهبری امام حسین - علیه السلام - انجام گیرد.

اما با حاکمیت ابن زیاد به کوفه و ایجاد محدودیت‌های شدید او توسط قبیله و عشیره‌اش پنهان گردید تا از گزند خون آشامان ابن زیاد در امان بماند. [۳]

ابا عبدالله الحسین - علیه السلام - هنگام حرکت به کوفه طی نامه‌ای برای حبیب بن مظاهر نوشت:

اما بعد، ای حبیب! تو خویشاوندی و نزدیکی ما را به رسول خدا - صلی الله علیه و آله - می‌دانی و ما را بهتر از هر کس می‌شناسی، تو که صاحب اخلاق نیکو و غیرت می‌باشی، پس در فدا کردن جان در راه ما دریغ مکن، تا جدم رسول الله - صلی الله علیه و آله - پاداش آن را در قیامت به تو عطا کند. [۴]

حبیب بن مظاهر علی رغم این که مأموران ابن زیاد برای جلوگیری از پیوستن کوفیان به کاروان امام حسین - علیه السلام - راه‌های ورودی و خروجی کوفه را در کنترل داشتند مصمم شد خود را به حسین بن علی - علیه السلام - برساند، لذا شبها راه می‌رفت و روز استراحت می‌کرد تا این که سرانجام در هفتم محرم در کربلا به کاروان آن حضرت پیوست. [۵]

حبیب بن مظاهر در ظهر عاشورا در حالی که به میان سپاه دشمن نفوذ کرده بود و آنان را از دم تیغ می‌گذراند، این گونه رجز می‌خواند:

«من حبيب، پسر مظاهر و زماني که آتش جنگ برافروخته شود، يکه سوار ميدان جنگم، شما اگر چه از نظر نيرو و نفر از ما بيشتريد، ليکن ما از شما مقاومتر و وفادارتريم، حجت و دليل ما برتر، و منطق ما آشکارتر است و از شما پرهيزکارتر و استوارتريم.» [۶]

حبيب بن مظاهر با کهنسالي شمشير مي‌زد و دشمنان را مي‌کشت تا اين که شمشيري بر فرق او اصابت کرد و يکي هم با سرنيزه به او حمله کرد و حبيب بر زمين افتاد و موهاي سفيد صورتش از خون رنگين شد. [۷]

داغ اين شهيد، بر ياران حسين - عليه السلام - بسيار گران بود، حسين بن علي خود را به بالين اورساند، تا شهادتش را تبريك گويد و لذا چنين فرمود: «پاداش خود و ياران حامي خود را از خدای تعالی انتظار مي‌برم.» [۸]

بخش دوم: کوچکترین يار امام حسين - عليه السلام -

کوچکترین سرباز امام حسين (ع) در صحراي کربلا علي اصغر يا همان عبدالله رفيع (شيرخوار) يا عبدالله بن الحسين - عليه السلام - است: السلام علي عبدالله بن الحسين الطفل الرضيع المرمي الصريح المشحط دماً... المذبوح بالسهم في حجر ابیه لعن الله دامیه... [۹] سلام بر عبدالله شيرخوار فرزند حسين که هدف تير قرار گرفت و در خون خود غوطه‌ور شد... و سرش به وسيله تير دشمن در آغوش پدر، ذبح گرديد. خداوند قاتل او را لعنت کند.

عبدالله بن حسين يا عبدالله رضيع (شير خوار) همان است که به علي اصغر معروف است. علي اصغر کودک شيرخوار امام و مادرش «رباب دختر امرء القيس» مي‌باشد. معروف و مشهور است که او در کربلا شش ماه داشت [۱۰] و با تير حرمله بن کاهل اسدي در آغوش پدر ذبح گرديد. [۱۱]

معرفي منابع جهت مطالعه بيشتر:

۱. نفس المهموم، شيخ عباس قمي.

۲. الارشاد، شيخ مفيد.

۳. منتهي الآمال، شيخ عباس قمي.

۴. لهوف، سيد بن طاووس.

[۱] . محمد بن طاهر سماوي، ابصار العين في انصار الحسين، ص ۵۶.

[۲] . مفید، ارشاد، ص ۲۰۳.

[۳] . اعیان الشیعه، ج ۴، ص ۵۵۴؛ ابصار العین فی انصار الحسین، ص ۵۷.

[۴] . اسرار الشهادات، فاضل دربندی، ص ۳۹۰.

[۵] . اعیان الشیعه، ج ۴، ص ۵۵۴.

[۶] . تاریخ طبری، ج ۷، ص ۳۴۷؛ قمی، عباس، نفس المهموم، ص ۱۴۵.

[۷] . تاریخ طبری، ج ۷، ص ۳۴۸.

[۸] . ابصار العین فی انصار الحسین، ص ۶۰؛ اعیان الشیعه، ج ۴، ص ۵۵۵.

[۹] . مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۶۶.

[۱۰] . ابومخنف، مقتل الحسین، ص ۱۲۹.

[۱۱] . مازندرانی حائری، محمد مهدی، معالی السبطين، ج ۱، ص ۲۵۹

---

### پرسش :

آیا صحت دارد که امام حسین - علیه السلام - خون علی اصغر - علیه السلام - را به سوی دشمنان پرتاب کرده است؟

### پاسخ :

عموم مورخان واقعه عاشورا، از شهادت طفل کوچکی از فرزندان امام حسین - علیه السلام - به وسیله تیر، یاد کرده اند. البته آنان در نام و چگونگی شهادت او اختلاف نظر دارند:

بعضی صرفاً به کلمه «طفلی از امام حسین - علیه السلام -» اکتفا کرده و نامی از او نبرده اند. [۱]

بعضی دیگر نام او را عبدالله [۲] و عده ای هم نام او را علی (علی اصغر) گفته اند. [۳]

این اختلاف در جزئیات شهادت آن طفل هم وجود دارد [۴]؛ با اینکه تمامی این مورخان شهادت او را به وسیله تیر اندازی دشمنان می دانند، ولی در مورد چگونگی ریختن خون آن شهید (که مساله مورد سوال نیز است) اختلاف دارند:

عده ای مانند شیخ مفید و شیخ طبری به واسطه حدیث ابومخنف «قدیمی ترین مورخ واقعه عاشورا» از امام باقر - علیه السلام - اینگونه نقل کرده اند که: امام کف دستش را

به زیر محل خونریزی برد و هنگامی که پر شد آن را بر زمین ریخت: «فلما امتلاء كفه، صبه في الارض» [۵]

عده ای دیگر هم مساله را به صورت دیگری نقل کرده اند: «امام پس از پر شدن کف دستش خون را به آسمان پرتاب کرد: «ياخذ الدم من نحره و لبتة، فيرمي به الي السماء» [۶] طبعاً با توجه به قدمت و اعتبار بیشتر منابعی که واقعه را به صورت اول (ریختن خون به زمین) ذکر کرده اند، ظاهراً باید این نقل را ترجیح دهیم، مگر اینکه پرتاب خون را به آسمان را مربوط به یک قضیه دیگر بدانیم که بسیار بعید است.

ولی در هر حال آن چه که در سوال آمده است: (پرتاب خون به سوی دشمنان) در هیچ یک از منابع (حتی منابع متاخر و ضعیف) نیز نیامده است.

نکته بسیار مهم دیگر آن است که در هیچ یک از منابعی که ذکر کردیم، مساله آب خواستن از لشکر دشمن برای این کودک نیامده است. آنها اکثراً شهادت این طفل را به هنگام وداع امام - علیه السلام - با او ذکر کرده اند. نقل آب خواستن از لشکر دشمن تنها در بعضی از منابع ضعیف و سست و بی ارزش مانند اسرار الشهادة [۷] آمده است. [۸]

چنین عملی بوضوح با عزتمندی و غیرت امام حسین - علیه السلام - در تضاد است و متأسفانه این منابع سست جهت ترسیم واقعه ای صرفاً حزن آمیز و ترحم برانگیز، امام را در حالتی که برای کودکش جرعه ای آب از دشمن التماس می کند، ترسیم کرده اند.

نتیجه گیری: از آن چه گفته شد، نتیجه گرفته می شود که پرتاب خون علی اصغر - علیه السلام - به سوی دشمنان صحت ندارد، آن چه که در کتب تاریخی آمده یا حاکی از ریختن خون به زمین است و یا پرتاب آن به سوی آسمان.

[۱] . ابوحنیفه احمد بن داوود دینوری، الاخبار الطوال، مصر، مطبعة السعادة، چاپ اول، ۱۳۳۰ق، ص ۲۵۵؛ احمد بن ابی واضح یعقوبی، تاریخ یعقوبی، بیروت، دارصادر، چاپ ششم، ۱۹۹۵م، ج ۲، ص ۲۴۵.

[۲] . احمد بن یحیی بلاذری، جمل من انساب الاشراف، تحقیق دکتر سهیل زکار، دارالفکر، چاپ اول، ۱۴۱۷ق، ج ۳، ص ۴۰۷۸؛ ابوالفرج الاصفهانی، مقاتل الطالبین، نجف، مطبعة الحیدریة، ۱۳۸۵ق، ص ۵۹؛ شیخ مفید، الارشاد، سلسلة المولفات، بیروت، دارالمفید، ۱۴۱۴ق، ج ۲، ص ۱۳۵؛ عزالدین بن اثیر، الكامل فی التاریخ، بیروت، دارالکتب العربی، چاپ دوم، ۱۳۸۷ق، ج ۳، ص ۲۹۴.

[۳] . احمد بن اعثم، الفتوح، دایرة المعارف العثمانیه، حیدرآباد، چاپ اول، ۱۳۹۱ق، ج ۵، ص ۲۰۹؛ محمد بن علی بن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، قم، المطبعة العلمیة، بی تا، ج ۴، ص ۱۰۹.

[۴] . جهت مطالعه بیشتر مراجعه کنید: به تحقیقی درباره اول اربعین حضرت سید الشهداء، شهید قاضی طباطبایی، بنیاد علمی و فرهنگی شهید قاضی، چاپ سوم، ۱۳۶۸ ش، ص ۶۶۰ الی ۶۷۹.

[۵] . محمد بن جریر طبری، تاریخ طبری، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، مصر، دارالمعارف، چاپ دوم، بی تا، ج ۵، ص ۴۴۸؛ الارشاد، همان، ج ۲، ص ۱۳۵؛ فضل بن حسن طبرسی، اعلام الوری باعلام المهدی، نجف، مکتبه الحیدریه، چاپ سوم، ۱۳۹۰ق، ص ۲۴۸-۲۴۷.

[۶] . مقاتل الطالبین، همان، ص ۶۰-۵۹؛ ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۱۰۹.

[۷] . فاضل دربندی، اکسیر العبادات فی اسرار الشهادات، تحقیق محمد جمعه بادی و عباس الجمري، قم، ذوی القربی، چاپ اول، ۱۴۲۰ق، ج ۲، ص ۶۰۹.

[۸] . جهت اطلاعات بیشتر نگاه کنید به مقاله «عزت طلبی در نهضت امام حسین - علیه السلام -» نوشته نعمت الله صفری فروشانی، در فصلنامه حکومت اسلامی، شماره ۲۶، صص ۷۹ الی ۱۱۸

---

### پرسش :

آیا مادر و برادران حضرت ابوالفضل «علیه السلام» در کربلا حضور داشته‌اند؟

### پاسخ :

حضرت ام البنین (علیها السلام) مادر بزرگوار حضرت ابوالفضل العباس (علیه السلام) در کربلا حضور نداشتند و حضرت ابوالفضل العباس (علیه السلام) برادرانی بنام، عون، جعفر، و عبدالله داشتند که در کربلا شهید شده‌اند.

---

### پرسش :

مطابق احادیث، حضرت ابوالفضل (علیه السلام) دارای قامتی بلند و جسمی تنومند بود. از طرفی گفته می‌شود که از غذای مختصر و فقیرانه متناسب افراد همزمان خود استفاده می‌کرده است. از نظر عقلی (جدای از عقاید مذهبی) علت وجود این قامت و نیرو چه بوده است؟ در صورتی که برادران و پدر بزرگوارشان دارای قدی متوسط بودند؟

### پاسخ :

بشر از دیر زمان به این نکته توجه داشته که يك موجود زنده، بسیاری از صفات و خصائص خود را به نسل بعد منتقل می‌کند و در واقع نسل بعد وارث صفات نسل قبل می‌شود؛ در بعضی از روایات کلمه‌ی «عرق» آمده است و این عرق همان چیزی است که علم امروز به کلمه «ژن» تعبیر می‌کند، برای مثال، رسول اکرم (ص) فرمود:

انظر في اي شيء تضع ولدك فان العرق دساس



«نگاه کن و ببین فرزند خود را در چه رحمی قرار می‌دهی؛ همانا ریشه خانوادگی راه خود را باز می‌نماید.»

اساساً زن‌ها صفات والدین را از نظر روحی و جسمی به فرزندان منتقل می‌کنند، هرچند بعضی قابل تغییر است؛ اما در بین این صفات، انتقال بعضی از صفات مادر، مانند: جنون، حماقت و شجاعت اجتناب ناپذیر است. [۱] اکنون پاسخ روشن می‌شود، اگر چه حضرت علی(ع) دارای قامت بلندی نبود، ولی اندامی قوی و نیرومند داشت. [۲] مادر حضرت ابوالفضل(ع) از يك طایفه شجاع و دارای قامتی بلند بود. تاریخ گواهی می‌دهد که پدران و دایی‌های ام‌البنین از دلیران عرب بوده‌اند؛ افزون بر شجاعت، سالار و رئیس قوم خود هم به شمار می‌آمدند، به طوری که سلاطین زمان (قبل از اسلام) در برابرشان سر تسلیم فرود می‌آوردند؛ از این رو عقیل برادر حضرت علی(ع) به ایشان عرض کرد: در میان عرب از پدرانش شجاع‌تر یافت نمی‌شود. امیرالمؤمنین(ع) نیز مقصودش آن بود که همسری برای خویش برگزیند که زاده دلوران عرب باشد، این جاست که می‌بینیم در وجود شریف ابوالفضل(ع) دو گونه شجاعت در هم آمیخته: اولی شجاعت هاشمی و علوی که ارجمندتر و والاتر از صفات مادری است و از جانب پدرش، سرور اوصیا، به او رسیده است. و دیگری شجاعت عامری (تبار ام‌البنین) که از طرف مادرش به ارث برده است؛ زیرا در تیره مادریش، جدی شجاع چون عامر بن مالک بوده است که به سبب قهرمان سالاری، او را «ملاعب الاسنة»، یعنی کسی که نیزه‌ها را به بازی می‌گیرد، می‌نامیدند. [۳] حضرت ابوالفضل(ع) نیز از قانون وراثت جدا نیست و شجاعت و تنومندی پدر و مادر، به ویژه بلندی قامت را از ام‌البنین به ارث برده است و این حقیقت از نظر عقلی و فیزیولوژی هم مورد تأیید است.

پی نوشتها:

[۱]. رابطه وراثت و تربیت، احمد مطهری، ص ۱۰، دارالنشر الاسلامی، ط مهرماه ۱۳۶۶.

[۲]. ارشاد، شیخ مفید، انتشارات علمیه، ط ۱۳۴۶.

[۳]. چهره درخشان قمر بنی‌هاشم(ع)، علی ربانی خلخالی، ج ۱، ص ۶۲، مکتب الحسینی.

منبع: نهضت عاشورا (تحریرها و شبهه‌ها)، مرکز مطالعات و پژوهش‌های فرهنگی حوزه‌ی علمیه (۱۳۸۱)

پرسش :

آیا حضرت عباس (علیه السلام) همسر و فرزند داشته است؟

پاسخ :

همسر و فرزندان حضرت عباس علیه السلام:

حضرت ابوالفضل العباس (ع)، با لبابه دختر عبیدالله بن عباس، پسر عموی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، ازدواج نمود. لبابه، از بانوان بزرگ زمان خویش بود و در فضایی آکنده از نور و قرآن و مآلما از عطر روح نواز محبت به خاندان وحی، دیده به جهان گشوده و در سایه سار «قرآن و عترت» تربیت یافته بود. مادر لبابه، ام حکیم جویری دختر خالد بس قرظ کنانی است.

تاریخ ازدواج چندان مشخص نیست اما از سن فرزندان حضرت عباس (ع) می توان حدس زد که ازدواج او بین سال های ۴۰ تا ۴۵ هجری صورت گرفته و اینکه سن او هنگام ازدواج بیست سال بوده است. ثمره این پیوند فرزندی به نام های عبیدالله، فضل، حسن، قاسم و یک دختر بود. اما بین تاریخ نگاران د رتعداد آنها اختلاف نظر وجود دارد.

برخی، حضرت عباس (ع) را صاحب دو فرزند به نام های عبیدالله و فضل دانسته اند و برخی دیگر عبیدالله، حسن و قاسم و برخی نیز عبیدالله و محمد را فرزندان او بر شمرده اند.

پس از شهادت حضرت عباس (ع) و فرزندان او در کربلا، لبابه به عقد زید بن الحسن (ع) «فرزند امام مجتبی (ع)» در آمد و از او صاحب دختری به نام نفیسه گردید. برخی دیگر نوشته اند: او از زید، فرزند پسری به دنیا آورد و نام او را حسن گذاشت. بنابراین، «حسن» پسر حضرت عباس (ع) نبوده بلکه نوه حضرت می باشد که از روی اشتباه در ردیف فرزندان او ذکر شده است.

شهادت فرزندان حضرت عباس علیه السلام در کربلا:

برخی منابع، از شهادت فرزندان حضرت در کربلا سخن به میان آوردند اما در نام آنها گوناگونی وجود دارد. نوشته اند: هنگامی که حضرت عباس (ع) از روی اسب خود بر زمین افتاد و در درگیری با دشمن به شهادت رسید، امام حسین (ع) خود را به او رسانید و وقتی که حالت او را مشاهده نمودند، فریاد برآورد: ((واغوثاه بِکَ یا الله، وَاَقْلَهُ نا صِراه : فریاد ،

به تو پناه می برم ای خدا! وای از کمی یاران!!) در این لحظه، محمد و قاسم صدای امام را شنیدند، نزد ایشان رفته و در پاسخ امام، فریاد زدند: «لَيْيَكُ يَا مَوْلَانَا، نَحْنُ بَيْنَ يَدَيْكَ . در خدمت توایم ای سرور ما». امام حسین (ع) رو به آنان کرد و فرمودند: «بِشَهَادَةِ أَبِيكَمُ الْكَفَايَةِ: شهادت پدرتان بس است». اما آنان امتناع ورزیدند و گفتند: «نه به خدا ای عمو!» سپس از امام اجازه گرفته و به میدان نبرد شتافتند و پس از او قاسم به شهادت رسید. علاقه سید محسن امین - تراجم نویس مشهور - عبدالله بن عباس (ع) را نیز در شمار شهیدان کربلا ذکر می نمایند. اما بنا به گزارش برخی دیگر از تاریخ نگاران، تنها محمد در کربلا به شهادت رسیده است در این زمینه نوشته اند: در کربلا سه تن از فرزندان حضرت عباس (ع) با او حضور داشتند که در بین آنها، حضرت عباس (ع)، محمد را از همه بیشتر دوست می داشت و او را از خود جدا نمی کرد. او نوجوانی پارسا و خدا بر سر بود و در میان ابروانش اثر سجده دیده می شد. وقتی حضرت عباس (ع) برادر بزرگوار خویش امام حسین (ع) را بی یاور دید، فرزند خود محمد را صدا زد و با دست خود، لباس جنگ بر تن او پوشاند و شمشیر به کمر او بست. سپس دست او را گرفته و نزد امام خویش رفت و خود از امام پیکار او را گرفت. محمد دست امام را بوسید و پس از خداحافظی با زنان خیمه، به میدان رفته و مبارز طلبید و پس از ساعتی نبرد، به شهادت رسید.

اعقاب و بازمانگان حضرت عباس علیه السلام:

آنچه همگی تاریخ نگاران بدان تصریح کرده و اتفاق نظر دارند، این است که نسل حضرت عباس (ع) از طریق فرزند او عبیدالله گسترش یافته است. او در هنگام حرکت امام حسین (ع) از مدینه به سوی کربلا در سنین کودکی بود ولی بعدها مردی دانشمند و فرزانه در دین و از فرهیختگان دوره خود گردید. او با سه زن از زنان پاکدامن و فهیم مدینه به نام های رقیه دختر امام مجتبی (ع)، دختر معبد عبدالله تن عباس و دختر مسور بن مخزومه زبیری ازدواج نمود و صاحب دو فرزند به نام عبدالله و حسن شد که نسل او نیز از طریق حسن، گسترش یافت.

از این رو، باید حسن بن عبیدالله بن عباس (ع) را سرشاخه اصلی نوادگان حضرت عباس (ع) برشمرد. لذا به معرفی و بررسی زندگانی نوادگان حضرت عباس (ع) از نسل حسن بن عبیدالله بن عباس (ع) می پردازیم.

فرزندان حسن بن عبیدالله بن عباس علیه السلام:

حسن بن عبیدالله ۶۷ سال عمر نمود و صاحب پنج فرزند به نام های عباس، عبیدالله، ابراهیم، فضل و حمزه گردید. شاید این تیره از نسل حضرت عباس (ع) بلند آوازه ترین طایفه از تبار آن حضرت باشد که به شرح کوتاهی از سرگذشت آنان پرداخته می شود.

#### ۱- عباس بن الحسن:

فردی شجاع و صریح بود به گونه ای که نوشته اند کسی از بنی هاشم در جرأت و صراحت لهجه مانند او وجود نداشت. وی در ایام خلافت هارون الرشید به بغداد آمد. هارون الرشید به خاطر فضل، ادب و شجاعت او همواره او را به کنیه می خواند.

او به اندازه ای شیوا شعر می سرود که او را برترین شاعر از فرزندان امام علی (ع) می دانستند. او ده فرزند داشت، که از جمله آنان عبدالله بن العباس است. مأمون پس از درگذشت او گفت: «بعد از تو ای فرزند عباس! همه مردم مساوی شدند (تو با دیگران تفاوت داشتی)». مأمون جنازه او را پیاده تشییع نمود و شیخ بن شیخ خواندش.

محمد بن حمزه از دیگر نوادگان اوست که به جوانمردی و بخشش، مشهور بود و به نزدیکان خود بسیار رسیدگی نمود. نیکی او شامل حال همه می شد و بخششی گسترده داشت، در طبریّه اردن، اموال بسیار داشته و دارای اراضی زیادی بود. طخج بن جفّ فرغانی بر او حسادت کرد و سپاهی برای چپاول اموال او فرستاد. و ید رنتیجه این درگیری در باغ خود، در سال ۲۸۷ ق. به قتل رسید و شاعران د رسوگ او قصیده ها گفتند. از این رو، به فرزندان و نوادگان او بنو الشّهد گفته می شود.

#### ۲- عبیدالله بن الحسن:

درباره اش گفته اند: مردی به سان او پرهیبت و شکوه دیده نشده بود. وی امارت حرمین شریفین مکه و مدینه را بر عهده داشت و امر قضاوت در این دو شهر نیز بر عهده او بود. مأمون، او را در سال ۲۰۴ ق. به سرپرستی امور حجاج بیت الله الحرام منصوب کرد و در دوران مأمون نیز از دنیا رفت. به تازماندگان و نوادگان او که در سرزمین دمیاط بودند، بنی هارون و به دسته ای از آنان که در فسای امروزی بودند، بنی هدهد می گفتند. گروهی از احفاد و دودمان او نیز در یمن سکنا گزیدند. عبیدالله بن الحسن دارای ۱۱ فرزند شد. از جمله آنان قاسم بن عبیدالله بود که پست جد خویش (امارت و قضاوت در حرمین شریفین) را عهده دار گردید. او از نزدیکان امام حسن عسکری (ع) هم بود.

### ۳- ابراهیم بن الحسن:

معروف به جردقه و در شمار پارسایان و ادیبان زمان خود بود. وی صاحب نوزده فرزند گردید و در سال ۲۶۴ ق. درگذشت. از فرزندان او علی بن ابراهیم جردقه، فردی سخاوتمند و والا مقام بوده است. نوه او عبدالله بن علی به بغداد آمد و سپس به مصر رفت و در آن جا به بیان حدیث پرداخت و کتابی به نام جعفریه نگاشت که حاوی مطالب عالی در فقه شیعه بود. او در رجب سال ۳۱۲ ق. وفات یافت.

### ۴- فضل بن الحسن:

او مردی دانشمند، سخنور، شجاع و مورد بزرگداشت خلفای وقت خود و معروف به ابن الهاشمیه بود. از او سه فرزند به نام های جعفر، عباس الاکبر و محمد به جای ماند که آنان نیز دارای جایگاهی ویژه نزد مردم بودند و هر یک، دارای فرزندان بزرگوار چون خود بودند. از جمله آنان فضل بن محمد است که مردی سخن دان و شاعر بود که بازماندگان او در رقم و طبرستان پراکنده هستند. او اشعار زیادی در مدح دلاوری جد خود، حضرت عباس (ع) در کربلا سروده است.

### ۵- حمزه بن الحسن:

او بسیار شبیه به امام علی (ع) بود و در روزگار مأمون عباسی می زیست. از آن جا که عباسیان خود را از نوادگان عباس (عموی پیامبر صلی الله علیه و آله) می دانستند، این موضوع را در بسیاری مواقع، دستاویزی برای توجیه اعمال قرار می دادند. مأمون بدین منظور، نامه ای با دست خط خود برای حمزه نوشت و در ضمن آن بیان داشت: « به حمزه بن الحسن هزار در هم به جهت شباهت وافرش به امیر المؤمنان علی (ع) بخشیده شود». او با زینب از نوادگان عبدالله بن جعفر ازدواج نمود. مردم او را زینبی می خواندند؛ زیرا او با زینب (ع) دختر امیر مؤمنان (ع) نسبت داشت. از نوادگان حمزه بن الحسن می توان شاعری بلند آوازه به نام محمد بن علی را نام برد که در بصره می زیست و احادیثی را هم از امام رضا (ع) و رخی دیگر از امامان روایت کرده است.

از جمله بستگان حمزه بن الحسن، می توان به برادرزاده اش که هم نام اوست، اشاره کرد. هم اکنون مقبره او در شهر حله است و دارای گنبد و بارگاه با شکوهی می باشد.

نوشته اند: مدر امام زمان (عج) مدتی در خانه او مهمان بوده است. او را نیز از راویان احادیث آل محمد (ص) و فردی درستکار و محترم و مورد اطمینان ذکر کرده اند. از

فرزندان او قاسم بن حمزه مي باشد که از دانشمندان و فقيهان زمان خود بوده است. او مردی بسیار زياروي و ثروتمندی بخشنده در يمن بوده که ثروت او به صد هزار دينار مي رسیده است. او بسیار اهل بخشش به مردم بود.

-دیگر نوادگان:

حمزه بن قاسم:

او از جمله نوادگان حضرت عباس(ع) مي باشد که از مشايخ بزرگ و علمای بنام شيعه دردوره خود بوده است. حضرت عباس(ع) نیای پنجم او مي باشد و نسب کامل او عبارت است از: ابویعلی حمزه بن قاسم بن علي بن حمزه بن الحسن بن عبیدالله بن عباس(ع).

درباره او نگاشته اند: ابویعلی از دانشمندان شيعه و بنام و برخاسته از خاندان وحی و درختی تناور در بوستان دانشمندان شيعی است. وی از راویان احادیث اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام بوده و دانشمندان بسیاری، شاگردی او را به جای آورده اند و وی را فردی مورد اعتماد و بلند مرتبه در نقل روایات معصومان علیهم السلام ذکر کرده اند.

از او کتاب های زیادی بر جای مانده است که عبارت می باشد از: التَّوْحِيد، الزَّيَّارات و المَناسك، ده محمد بن جعفر اسدي و ... او در دست نوشته های خود احادیث بسیاری را از امام صادق(ع) نقل نموده است.

او در قرن چهارم هجری می زیسته و مرقد شریفش در جنوب شهر حله، بین رود فرات و دجله و در دهکده ای به نام قریه حمزه قرار دارد. پیشتر در مورد محل دفن او اختلاف بوده و مردم می پنداشتند مرقد او متعلق به حمزه بن موسی کاظم(ع) است و با این پندار، او را زیارت می کرده اند اما داستان جالبی سبب بر طرف شدن این پندار می شود.

می گویند: عالمی ربانی و فقیهی بزرگ به نام سید مهدی قزوینی جهت تبلیغ معارف دینی به حله رفت. او گه گاه از کنارمرقد ابویعلی حمزه بن قاسم می گذشت اما به زیارت مرقد او نمی رفت. این موضوع، موجب کن رغبتی مردم آن منطقه نسبت به زیارت آن مرقد شریف گردید. روزی از او خواستند به زیارت مرقد برود، او در پاسخ گفت به زیارت کسی که نمی شناسد، نمی رود.

روز بعد، او به دهکده مذکور رفت و در اواخر شب برای خواندن نماز شب برخاست. نزدیکی های طلوع آفتاب، سیدی از اهل همان روستا که مورد اعتماد آن عالم ربانی بود، نزدی رفت و از او دلیل زیارت نکردن او را پرسید؛ ولی همان پاسخ پیشین را شنید.

آن سید علوی گفت:

«چه بسیار امور مشهوری هستند که اصلی ندارند، این مرقد متعلق به حمزه بن موسی کاظم(ع) نیست که به اشتباه این گونه می پندارند، بلکه این مرقد متعلق به ابویعلی حمزه بن قاسم از نوادگان حضرت عباس(ع) است که از علما اجازه حدیث داشته و دانشمندان رجال، او را بر وثاقت و پارسایی ستوده اند.»

سید مهدی قزوینی گمان کرد که او این سخن را از علما شنیده و هرگز نمی پنداشت که او از کتاب های رجالی و روایی چیزی بداند. از این رو، به آن سید علوی چندان توجهی نکرد.

سید علوی، خارج شد و سید مهدی قزوینی در سجاده خود به تعقیبات نماز مشغول گردید تا آفتاب دمید سپس به کتاب های رجالی که در دسترس داشت، مراجعه کرد و دید گفته آن سید علوی درست است. فردا در بین جمعیت، همان سید علوی را یافت. نزد او رفت و پرسید مطلبی را که دیشب پیش از سحر به او گفته، از کجا به دست آورده است؟ سید علوی انکار کرد که سحر، پیش او بوده و سوگند خورد که شب گذشته اصلاً در روستا نبوده و بیرون از روستا به سر می برده است و حتی ادعا کرد اصلاً سید مهدی قزوینی را نمی شناسد.

سید مهدی بی درنگ سوار مرکب خود شد و عازم زیارت مرقد ابویعلی گردید و به مردم گفت:

«اکنون بر من واجب شد که به زیارت او بشتابم. زیرا شك ندارم آن سید علوی که دیشب دیدم، امام زمان(عج) بوده است.»

از آن پس، مرقد او رونق بیشتری گرفت و مردم توجه بیشتری به زیارت او نشان دادند. سید مهدی قزوینی بعدها در کتاب فلك النّجاه خود تصریح نمود که مرقد مذکور، متعلق به ابویعلی حمزه بن قاسم از نوادگان حضرت عباس(ع) است. (ابوالفضل هادی منش / ماهنامه کوثر ۲/۱۰/۱۳۸۴)

---

ابوعبدالله المصعب بن عبدالله بن المصعب الزبيري، نسب قریش، دارالمعارف للطباعة و النشر، ۱۹۵۳ م، ج ۱، ص ۷۹؛ المحرر، ابو جعفر محمد بن حبيب البغدادي، بيروت، منشورات دار الافاق الجديدة؛ بي تا، ج ۱، ص ۴۴.

عبدالرزاق المقرم، العباس(ع)، نجف، مطبعة الحيدرية، بي تا، ص ۱۹۵.

همان.

السيد عبدالمجيد الحائري، ذخيرة الدارين، نجف، مطبعة المرتضوية، ۱۳۴۵ ق، ج ۱، ص ۱۴۵؛ وسيله الدارين، ص ۲۷۸.

بطل العلقمي، ج ۳، ص ۴۲۹.

---

### پرسش :

چرا در زیارت عاشورا بر امام حسین ( ع ) و فرزند و یارانش درود می فرستیم و بر حضرت ابوالفضل ( ع ) به ویژه سلام نمی فرستیم ؟

### پاسخ :

دو زیارت به نام زیارت عاشورا داریم، که یکی معروف است و یکصد لعن و سلام دارد و دیگری زیارت عاشورای غیر معروف. در زیارت عاشورای غیر معروف، سلام به حضرت ابوالفضل ( ع ) نیز هست: « السلام علی العباس بن امیر المؤمنین الشهيد .»(۱)

اما این که چرا در زیارت عاشورای معروف، سلام بر آن حضرت نیست گفته‌اند: در این زیارت مقصود اصلی زیارت کننده حضرت امام حسین ( ع ) است ، از این رو دیگران به صورت مستقل یاد نمی‌شوند و به صورت کلی و با عنوان «اصحاب الحسین» یاد شده‌اند که حضرت ابوالفضل در زمره آنان است. جواب دیگری که گفته اند این است که چون حضرت ابوالفضل دارای مقام و مرتبه بسیار والا و ممتاز است برای او زیارت مستقلاً آمده است و باید مستقل زیارت شود . پس عدم ذکر نام حضرت ابوالفضل ( ع ) به خاطر رعایت شان و مقام او است .

---

پی‌نوشت‌ها:

۱. مستدرک الوسائل، ج ۱۰، ص ۴۱۵؛ شفاء الصدور فی شرح زیارت العاشورا، ص ۱۰۸.

---



پرسش :

حماسه هایی که حضرت عباس (علیه السلام) در کربلا آفریدند، چه بود؟

پاسخ :

شجاعت‌هایی که حضرت ابوالفضل در شب و روز عاشورا از خود نشان داد فراتر از آن است که در ضمن این بحث‌های کوتاه قابل بررسی و احصا باشد.

لیکن از باب اکتفا به میسور از معسور و حباب از غباب و مَمی از مَمی، اشاره‌ای گذرا به برخی از آن خواهیم داشت.

همان طور که مشهور است اصل جریان ازدواج امیرالمؤمنین (ع) با مادر عباس (ام البنین) به منظور دارا شدن فرزندی شجاع بوده، لذا ام البنین پس از شهادت چهار فرزند خود در کربلا در مرثیه‌های خود از آنان به «لُیوْث العَرین» (شیران بیشه شجاعت) «نُسور الرَبی» (بازهای شکاری قوی) یاد می‌کرده و در خصوص حضرت ابوالفضل (ع) می‌گفت: اگر شمشیر در دستان وی می‌بود (و دستانش قطع نمی‌شد) کسی نمی‌توانست به او نزدیک شود.

«لو كان سيفك في يديك لما دني منه أحد» او مظهر شجاعت اسدالله الغالب حضرت علی بن ابی طالب (ع) بود.

امام سجاد (ع) در ستایش عموی بزرگوار خود می‌فرماید: «خدا رحمت کند عمویم عباس را که جان خود را ایثار کرد و فدای برادرش شد تا آن که دو دست او قطع شد، در عوض، خدا دوبال به او عنایت کرد که به وسیله آن همراه ملائک در بهشت پرواز می‌کند، چنان که برای جعفر بن ابی طالب نیز دوبال قرار داد. برای عباس در نزد خدا منزلتی است که همه شهدا در روز قیامت غبطه آن مقام را می‌خورند رحم الله عمی العباس فلقد آثر وأبلی وفدی اخاه بنفسه حتی قطعت یداه فأبدله الله عزوجلّ بجنا حین یطیر بهما مع الملائکة فی الجنة کما جعل لجعفر بن أبی طالب و إن للعباس عندالله تبارک و تعالی منزلةً یغبطه بها جمیع الشهداء یوم القیامة» (۱)

موقعیت و نقش او در سپاه امام حسین (ع) فوق العاده بود. لذا مأموریت‌های سنگین، مانند مهلت خواستن برای شب عاشورا، آب آوردن، پرچم داری و امثال آن به عهده حضرت گذارده شد و در آن لحظه آخر که عباس اجازه میدان خواست امام حسین (ع)

فرمود: تو پرچم‌دار من هستی «أنت صاحب لوائی» (۲) و تا موقعی که پرچم برافراشته بود دل لشکر و اهل بیت امام حسین (ع) گرم بود.

البته دشمن نیز به این موقعیت واقف بود و وجود او را مایه رعب و وحشت سپاه خویش می‌دانست چون او بود که وقتی حمله می‌کرد مانند صاعقه در علفزار خشک عمل می‌کرد و دشمن را قلع و قمع می‌نمود. از این رو در صدد وارد کردن ضربه کاری به آن حضرت بودند و وقتی که این زمینه برای آنان پیش آمد آن گونه عمل کردند که هر وقت چشم امام سجاد (ع) به فرزند عباس (ع) یعنی عبیدالله بن عباس می‌افتاد اشک از دیدگان مبارکشان جاری می‌شد و می‌فرمود: وقتی به یاد مصیبت‌های عباس در کربلا می‌افتم، کنترل از دستم می‌رود «کان إذا رأى عبیدالله رقی واستعبر باکیاً فإذا سئل عنه قال (ع): «إني أذكر موقف أبيه يوم الطف فما أملك نفسي» (۳)

شعرهای حماسی آن حضرت هنگامی که برای دست‌یابی به آب می‌رفت و نیز موقع رسیدن به آب و هنگام مواجهه با دشمن و قطع شدن دستهای مبارکشان و نیز اقدام شجاعانه ایشان در برگشتن از کنار شریعه با لبهای تشنه چیزی نیست که بر کسی مخفی باشد و نیاز به وصف نمودن داشته باشد. نکته قابل توجهی که در اینجا وجود دارد پاداشی است که خدا در مقابل آن ایثارها به حضرت عباس (ع) داده است و آن (صرف نظر از حدیثی که از امام سجاد (ع) نقل شد) ارائه مقام و موقعیت آن حضرت در همین دنیا به زائران و مشتاقان او است. توضیح این که:

به حسب ظاهر بدن عباس (ع) قطعه قطعه شد و امام حسین (ع) بدین جهت یا به خاطر وصیت آن حضرت او را به خیمه دارالحرب منتقل نکرد و در نتیجه بدن مطهر او جدا از اجساد شهدای دیگر دفن شد. لیکن خواست خدا بر این تعلق گرفت که سردار سرفراز سپاه امام حسین (ع) جدا از بقیه شهدا دفن شود تا حرم و بارگاهی جداگانه، زایر و زیارت مخصوص داشته باشد و مورد توجه ویژه مشتاقان قرار گیرد. و از آن طرف کرامتهای خاصی از او و حرم مطهرش ظهور پیدا کند و بالاخره همان طور که حیات، رزم و دلاوریهای او در میان سربازان حسینی از برجستگی ویژه‌ای برخوردار بود، مضجع شریف و مرقد منور او نیز این برجستگی ویژه را در میان سایر مضاجع و مراقد مطهر داشته باشد. در حالی که اگر در کنار سایر شهدا دفن می‌شد، هرگز چنین برجستگی را پیدا نمی‌کرد و تحت الشعاع مجموع شهیدان قرار می‌گرفت.

شمر ملعون در شب عاشورا خود را به خیمه‌های امام حسین (ع) نزدیک کرد و با صدای بلند فریاد زد: خواهرزادگان من کجا هستید؟ ابوالفضل العباس (ع) و برادرانش فریاد شمر را شنیدند ولی جوابش را ندادند. امام حسین (ع) فرمود: اگرچه شمر فاسق است ولی جوابش را بدهید. آنها جلو رفتند و گفتند: چه می‌خواهی و کارت چیست؟ شمر گفت: خواهرزاده‌های من شما در امان هستید خودتان را با برادرتان حسین به کشتن ندهید و به طاعت امیرالمؤمنین یزید درآیید، عباس و برادرانش جوانمردانه جواب دادند: دستانت بریده باد ای شمر لعنت خدا بر تو و بر امان تو باد. آیا به ما امان می‌دهی ولی دُرْدانه رسول الله (ص) و جگر گوشه زهرا (ع) امان نداشته باشد؟ آیا از ما می‌خواهی که از طاعت برادرمان حسین (ع) خارج شویم و به اطاعت ملعونهایی از فرزندان ملعونان درآییم؟ شمر خشمگین و ناامید به لشکرگاه عمر سعد برگشت.

خوارزمی نقل می‌کند: در شب عاشورا امان نامه دیگری از جانب عبیدالله بن زیاد که به وساطت عبدالله بن المحل بن حزام العامری نوشته شده بود، برای فرزندان ام‌البنین (ع) آمد. آنان با دیدن امان نامه به آورنده آن گفتند: سلام ما را به دایی مان برسان و بگو: ما را نیازی به این امان نامه‌ها نیست. امان خدا بهتر از امان پسر مرجانه است.

پی نوشتها:

(۱) بحار ۴۴ / ۲۹۸

(۲) بحار ۴۵ / ۴۱

(۳) مقتل مقرر

### پرسش :

چرا دنباله امامان بعد از امام حسین (علیه السلام) از فرزندان و خاندان امام حسن (علیه السلام) شروع نشده است؟

### پاسخ :

از متون دینی و روایات استفاده می‌شود که امامان معصوم (ع) توسط خداوند به امامت و رهبری منصوب شده‌اند. بدین گونه نبوده است که ائمه (ع) فرزندان خویش را به عنوان رهبر منصوب نمایند و یا مردم در انتخاب آنها نقش داشته باشند؛ تا گفته شود چرا بعد

از امام حسین(ع) امامان از فرزندان امام حسن(ع) گزینش نشده و امامت به فرزندان وی منتقل نشده است.

در اسلام امامت و رهبری از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است تا آن جا که از آن به عنوان عهد الهی یاد شده است. (۱) این مقام باید به کسانی داده شود که لیاقت و شایستگی‌های ذاتی و اکتسابی داشته باشند. خداوند خطاب به حضرت ابراهیم(ع) که خواسته بود منصب امامت به فرزندان و دودمان وی منتقل شود فرمودند: "لاینال عهدی الظالمین؛ (۲) پیمان من - یعنی امامت - هرگز به ستمکاران نمی‌رسد". این آیه بیانگر عظمت و بزرگی این مقام است.

انتصاب رهبر از سوی خداوند بهترین گزینه و راهکار معقول و منطقی است، زیرا خداوند مصالح و مفاسد مردم را دانسته و کسانی را برای رهبری گزینش می‌کند که لیاقت داشته باشند: "الله أعلم حیث یجعل رسالته". (۳)

به سبب لیاقت و قابلیت‌های امامان معصوم(ع) بود که آن‌ها حکومت و مرجعیت دینی را حق خود می‌دانستند، چنان که امام حسین(ع) در برابر فرماندار مدینه بدان تصریح نمود. (۴) بنابراین امامت بر اساس شایستگی اعطا شده به آن شایستگی‌ها خداوند آگاهی دارد و این شایستگی‌ها در اولاد امام حسین(ع) وجود داشت.

در بعضی از روایات تصریح شده است که ائمه(ع) به دستور خداوند به منصب امامت و رهبری منصوب شده‌اند و اسامی نیز بیان شده است.

جابر بن عبدالله انصاری از پیامبر اسلام(ص) در خصوص پیشوایان بعد از حضرت پرسید که از فرزندان علی بن ابی طالب چه کسانی جانشینان شما هستند؟

فرمودند: "حسن و حسین (که آقای جوانان اهل بهشت هستند) سپس زین العابدین، پس از او باقر محمد بن علی (که او را ملاقات خواهی کرد. هرگاه او را ملاقات نمودی، سلام مرا به او برسان) پس از او جعفر فرزند محمد، پس از او موسی فرزند جعفر، پس از او علی فرزند موسی، سپس محمد بن علی و پس از او علی بن محمد، سپس حسن بن علی و پس از او فرزندش مهدی. او کسی است که جهان را پر از عدل و داد خواهد کرد، بعد از آن که پر از ظلم و جور شده است. ای جابر! آن‌ها خلفا و جانشینان من از فرزندان و عترت من هستند. هر کس آن‌ها را اطاعت کند، مرا اطاعت کرده و هر کس آنان را نافرمانی نماید، مرا نافرمانی کرده است. هر کس یکی و یا همه آن‌ها را انکار کند، گویا مرا

انکار نموده است. به وجود آن‌ها خداوند جهان را نگهداشته است و حفظ و بقای جهان نیز به واسطه آن‌ها حفظ می‌شود تا زمانی که خدا بخواهد". (۵)

پی نوشت‌ها:

۱. بقره (۲) آیه ۱۲۴؛ پیام قرآن، ج ۹، ص ۲۷.

۲. همان، آیه ۱۲۴.

۳. انعام (۶) آیه ۱۲۴.

۴. مثرالاحزان، ص ۲۴.

۵. بحارالانوار، ج ۲۷، ص ۱۱۹ - ۱۲۰.

### پرسش :

آیا امامت ارثی است؟ اگر ارثی نیست، چگونه از امام حسین (ع) به بعد، امامت به فرزندان ایشان یکی پس از دیگری رسیده است؟

### پاسخ :

برای روشن شدن جواب باید هم در معنا و مفهوم ارث دقت کنیم و هم امامت را بازشناسیم، تا بفهمیم آیا امامت می‌تواند موروثی باشد و چرا این نسل و افرادی از این سلسله به امامت رسیده‌اند؟

۱- ارث یعنی دارایی‌هایی که فرد در طول عمر خود کسب کرده، ملک و مال اوست و با مردن او به خویشاوندان نزدیک منتقل می‌شوند. کسی که در دوران زندگی خود زمین باگیری را آباد کرده، بنایی ساخته، طلا و جواهری ذخیره نموده و... اموال و دارایی‌ها که متعلق به اوست، پس از مرگ وی به نزدیکان او (به ترتیبی که در کتب فقه آمده) منتقل می‌شود؛ اما این فرد علاوه بر اموال و دارایی‌ها، یکسری حالات و روحیات هم پیدا کرده، با مجاهدت و ریاضت و عبادت، به یقین، علم، بردباری، کنترل خشم و دیگر فضائل اخلاقی هم آراسته گردیده است اما این حالات و روحیات از او جدایی ناپذیرند و صفات روحی و ذاتی وی شده‌اند و پس از ایشان به عنوان اموال او باقی نمی‌مانند تا به خویشاوندان وی به ارث برسد.

البته گاه به اصطلاح عرفی و مجازی می‌گویند: شاگردان وی وارث علم اویند یا فرزند او وارث حلم و بردباری اوست؛ یعنی شاگردان توانسته‌اند از او یاد بگیرند و از چشمه علم وی سیراب شوند یا فرزند او توانسته مانند پدر به زینت بردباری آراسته گردد، نه اینکه به معنای واقعی علم یا حلم از متوفی به آنان انتقال یافته باشد. امامت از اموال و دارایی‌های اکتسابی امام نیست و میراث ایشان نمی‌باشد، تا پس از او به فرزندش یادگیری به ارث برسد.

۲ - آنچه وارث را شایسته ارث بردن می‌کند، فقط انتساب نسبی یا سببی است، یعنی همین که فرزند یا همسر متوفی باشد، برای ارث بردن کافی است و شرط دیگری لازم نیست.

ممکن است بین وارث و متوفی هیچ همسانی وجود نداشته باشد، مثلاً متوفی فردی دانشمند، فاضل، پارسا و معنوی است، ولی وارث نادان، بی تقوا، مادی و اهل فساد است، ولی چون با متوفی رابطه نسبی دارد، از او ارث می‌برد اما امامت این گونه نیست و کسی که منصب امامت را عهده دار می‌گردد، باید صلاحیت‌های فوق‌العاده داشته باشد.

۳ - حکومت در گذشته اکتسابی و ملک به حساب می‌آمد، زیرا یک فرد که قدرت، زور و تدبیر داشت، با استفاده از این توانایی‌ها بر مملکتی حکومت می‌کرد و ریاست خود را بر مردم تحمیل می‌نمود یا با سرنگون ساختن حاکمان پیشین، حکومت را به دست می‌گرفت، و چون خودش و عموم جامعه حکومت را ملک او می‌دانستند، آن را پس از مرگ او، ملک فرزندانش به حساب می‌آوردند. این مطلب گرچه مورد قبول عموم در زمان‌های گذشته بود، ولی پشتوانه محکم عقلی نداشت و امروزه کاملاً مردود است، از این رو نظام حکومتی پادشاهی تقریباً از بین رفته است و عقل امروز آن را نمی‌پذیرد.

اما امامت ملک نیست و نمی‌تواند ارث باشد و افراد به صرف داشتن رابطه نسبی، صلاحیت به عهده گرفتن منصب امامت را نمی‌یابند.

امامت، نیابت از پیامبر است. پیامبر وحی را از فرشته وحی می‌گیرد و به مردم ابلاغ می‌کند و تفسیر و تبیین آن را برعهده دارد. پس از پیامبر وظیفه تبیین و تفسیر وحی به عهده امام است. امام باید مانند پیامبر معصوم باشد تا بتواند مرجع مطمئن هدایت و تبیین وحی گردد.

هم چنان که تعیین رسول توسط خداوند است، تعیین امام هم توسط اوست، زیرا امامت مانند نبوت، از رسالت‌های الهی است و خداوند می‌داند چه کسی را برای این وظیفه تعیین کند: «الله أعلم حیث يجعل رسالته؛ خداوند بهتر می‌داند رسالتش را کجا قرار دهد». (۱)

خلاصه اینکه: امامت شأنی اکتسابی نیست، بلکه به تعیین خداوند است، زیرا امام باید از صفات درونی و قابلیت‌هایی برخوردار باشد که تنها خداوند از آن عالم است. علاوه بر آن کسی شایسته به عهد گرفتن نبوت و امامت است که به مقام برگزیده خدا رسیده باشد:

«الله یصطفی من الملائكة رسلاً و من الناس؛ خداوند از بین ملائکه و مردم رسولانی برمی‌گزیند و اختیار می‌کند».

برگزیده خدا باید پاک و مطهر باشد و پلیدی و ناپاکی شرک و کفر و ظلم او را نیالوده باشد و به عبارت دیگر معصوم باشد، از این رو وقتی پروردگار با علم به قابلیت حضرت ابراهیم پس از آزمون، مقام امامت او را اعلام می‌دارد، در پاسخ به درخواست آن حضرت که این مقام را برای فرزندان و ذریه خود درخواست کرد، فرمود: «عهد و پیمان من به ظالمان نخواهد رسید». (۳)

این بیان خداوند روشن می‌سازد که مقام امامت نمی‌تواند موروثی باشد، که اگر چنین بود، مطمئناً درخواست پیامبرش را رد نمی‌کرد. پس آیه می‌فهماند که باید شخص قابلیت داشته باشد تا امام شود، نه اینکه فرزند امام یا پیامبری چون حضرت ابراهیم خلیل الله باشد.

بنابراین امامت شأنی خدایی است که فقط بندگان صالح و پاک به انتخاب خداوند عهده دار آن می‌گردند. اگر خداوند امامت را در نسل امام علی(ع) قرار داد، از این رو بود که افرادی طاهر و پاک و سرآمد بودند.

امامان معصوم در بین بقیه افراد اهل بیت رسالت، از ویژگی‌هایی برخوردار بودند که آنان را سرآمد ساخته، شایستگی بخشیده و به مقام برگزیدگی از جانب خداوند مفتخر ساخت. خداوند آنان را شایسته و صالح دید که مأموریت تبیین دین و هدایت مردم را به آنان واگذار کرد.

اگر فرزندان امام حسین(ع) را امام میدانیم، به خاطر این است که امامت آنان توسط خدا تعیین شده، نه بدین لحاظ که امامت امری ارثی است و پس از یک امام باید به فرزند وی منتقل گردد.

اگر (بر فرض محال) خداوند، پس از امام حسین دیگری را امام قرار داده بود، بر ما لازم بود که امامت وی را بپذیریم. در میان فرزندان امامان نیز پسرانی وجود داشتند که انسان‌های نیک بودند مانند حضرت ابوالفضل، اما عهده‌دار مقام امامت نبودند؛ زیرا از تمامی شرایط لازم برای برعهده گرفتن این مقام برخوردار نبودند. آنها خود بر این حقیقت آگاه بودند و هیچ گاه ادعای امامت نداشتند، یا به عنوان این که ارثی از پدر باشد، به نزاع برمی‌خاستند، مانند فرزندان پادشاهان! اگر کسی چون جعفر کذاب ادعای امامت کرد، از طرف شیعیان کذب او آشکار شد، زیرا نشانه‌های امامت را در او نمی‌دیدند، اگر چه فرزند امام بود.

از طرف دیگر باید امام کسی باشد که به مقام عصمت و پاکی رسیده باشد تا شایسته مقام امامت گردد، همان گونه که خداوند فرمود: عهد و پیمان او (امامت) به ظالمان نخواهد رسید. ظلم معنای عامی است که شامل هر گناه و معصیت می‌شود؛ پس باید امام از هر گناه و معصیت پیراسته باشد.

حال اگر امام پس از خود شخصی را که عهده دار مقام امامت باشد، از طرف خداوند معرفی نماید.

مطمئناً کسی خواهد بود که شایستگی ذاتی و درونی آن را داشته باشد؛ زیرا در غیر این صورت، گناه و معصیتی بالاتر از این نیست که کسی را طرف خداوند معرفی نماید که خدا او را اراده نکرده است، یا کسی را که شایسته این مقام نیست، صرفاً به جهت فرزند بودن او معرفی نماید.

بنابراین اگر وجود آن امامان بزرگ را در نسل واحدی شاهدیم، به خاطر وجود تمام شرایط لازم معنوی در این خاندان شریف است. از سوی دیگر وابسته به کنش‌های اختیاری آنان است، که لحظه به لحظه عمر و ارتباط محکمشان با خدا و دوری از هرگونه آلودگی و مبارزه و جهاد بیامان در راه خدا و... موجب برتری آنان بر دیگر منسوبان به خاندان پیامبر(ص) است.



---

### پرسش :

شهادت امام حسین (ع) عمل اختیاری بود یا مقدر شده بود؟

### پاسخ :

قبل از پاسخ، ابتدا لازم است معنای قضا و قدر را بیان کنیم. قَدَر یعنی اندازه و اندازه گیری و تعیین حد و حدود چیزی. تقدیر در اصطلاح به این معنا است که خداوند برای هر چیزی اندازه ای قرار داده، آن را بر اساس اندازه گیری و محاسبه و سنجش قرار داده است.

قضا یعنی حکم و حتمیت. در نظام آفرینش، موجودات از چندین راه ممکن است به وجود بیایند، مثلاً اگر به خانه شما از چند کوچه راه باشد، ورود به آن جا از چند راه ممکن است. حال اگر از میان چندین راه ممکن، علل و اسباب یکی از آنها فراهم شد و تنها همان تحقق یافت، این مرحله را قضا می نامند.

خداوند برای هر موجودی، اسباب هایی قرار داده که هستی و ویژگی های موجود بستگی به آن علت ها دارد. هر چه در جهان پدید می آید، بدون رابطه با قبل و بعد و فقط اتفاقی و بی حساب نیست. همان گونه که در بارش برف و باران عواملی دخالت دارد و هرگز چنین کاری بی علل و اسباب انجام نمی پذیرد، کارهای بشر از روی تصادف و اتفاق سر نمی زند، بلکه نخست چیزی را تصور می کند، سپس به آن می اندیشد و پس از آن که فایده واقعی یا پنداری آن را پذیرفت، به انجام آن می کوشد. پس هر حادثه ای در جهان علت و سببی دارد و این نظامی است تخلف ناپذیر و خداوند چنین مقرر کرده است.

این مسئله با اصل آزادی و اختیار انسان ناهمگونی ندارد، زیرا اختیار و آزادی یکی از اسباب و علل جهان است؛ یعنی خداوند خواسته و مقدر کرده که بشر کارهای خود را به اراده و انتخاب خود انجام دهد، و سرنوشت خویش را رقم زند. این که می گوئیم کارهای انسان هم به اختیار او است و هم قضا و قدر الهی دخالت دارد، به همین معنی است که خدا اراده فرموده و مقدر کرده که بشر در تعیین سرنوشت خود مؤثر باشد. خداوند

برای حوادث جهان، علل و اسبابی مقدر کرده، در مورد افعال انسانی، عقل و اراده و اختیار از جمله آن اسباب است اما آنچه که انسان با اختیار خود از میان تقدیرهای مختلف برگزیند، قضای الهی است.

بشر در کارهای ارادی خود مانند سنگ نیست که او را از بالا به پایین رها کرده باشند و تحت تأثیر جاذبه زمین خواه نا خواه به طرف زمین سقوط کند. نیز مانند گیاه نیست که فقط یک راه دارد و همین که در وضع رشد و نمو قرار گرفت، خواه نا خواه مواد غذایی را جذب و راه رشد و نمو را طی کند. هم چنین مانند حیوان نیست که به حکم غریزه کارهایی انجام دهد. بشر همیشه خود را بر سر چهار راه هایی می بیند و هیچ گونه اجباری که فقط یکی از آن ها را انتخاب کند ندارد و سایر راه ها بر او بسته نیست. انتخاب یکی از آن ها به نظر و فکر و اراده او مربوط است؛ یعنی طرز فکر و انتخاب او است که یک راه خاص را معین می کند، و این همان قضا و قدر الهی خواهد بود، (۱)

در این جا شخصیت و صفات اخلاقی و روحی و پیشینه تربیتی و موروثی و میزان عقل و دور اندیشی بشر به میان می آید و معلوم می شود که آینده سعادت بخش یا شقاوت بار هر کس تا چه اندازه مربوط به شخصیت و صفات روحی و ملکات اخلاقی و قدرت عقلی و علمی او است، و بالاخره به راهی که انتخاب می کند.

تفاوتی که میان بشر و آتش که می سوزاند و آب که غرق می کند و گیاه که می روید و حیوان که راه می رود وجود دارد، این است که انسان انتخاب می کند. او همیشه در برابر چند کار و چند راه قرار گرفته، در قطعیت یافتن یک راه و یک کار، خواست او مؤثر است.

انسان، عملی را که با غریزه طبیعی و حیوانی او هماهنگ است و هیچ مانعی برای آن وجود ندارد، به حکم تشخیص و مصلحت اندیشی قادر است ترک کند (مانند ترک گناهان) همچنین کاری را که مخالف خواسته های او است و هیچ گونه عامل اجبار کننده بیرونی وجود ندارد، به حکم مصلحت اندیشی و نیروی خرد می تواند انجام دهد مانند خوردن دارو و حاضر شدن برای عمل جراحی.

پس تقدیر خداوندی این است که بشر افعال خود را از روی اختیار انجام دهد، نه این که تقدیر او را مجبور سازد.

انسان فقط یک سرنوشت حتمی ندارد، بلکه سرنوشت های گوناگونی در پیش دارد که ممکن است هر کدام از آنها جانشین دیگری گردد. در تعیین و حتمی شدن یکی از آنها، اراده شخص تأثیر جدی دارد، مثلاً اگر بیمار شود، سرنوشت او بستگی به درمان دارد. اگر اقدام کند، ممکن است معالجه شود و اگر اقدام نکند، از بین می‌رود. حتمی شدن یکی از آن دو، به اختیار خودش می‌باشد.

امام علی(ع) از پای دیوار کجی برخاست و کنار دیوار دیگری نشست. گفتند: آیا از قضای الهی فرار می‌کنی؟ پاسخ داد: "از قضای خدا به قدر وی و قضای دیگری فرار می‌کنم". (۲) یعنی قضا و قدر معین کرده که هر چیزی اثر خود را داشته باشد و من با آگاهی که دارم، راهی را انتخاب می‌کنم که اثر خوب داشته باشد.

اما امام حسین(ع)، با علم و آگاهی و به خاطر رسوا کردن بنی‌امیه و عمل به دستور جدّ بزرگوارش (که سکوت در مقابل حاکم ستمگر بدعت‌گذار را جایز ندانسته بود) (۳) حاضر نشد با یزید بیعت کند و به جوار خانه خدا پناهنده شد. در آن جا نامه‌های بی‌شمار کوفیان را دریافت کرد و وقتی مکه را نا امن دید، در جواب دعوت مردم کوفه، به سوی آن شهر رهسپار شد، ولی سپاه «عبیدالله» مانع ورود ایشان به کوفه گشت و به اجبار ایشان را به کربلا برد. در آن جا امام را بین دو راه آزاد گذاشت: بیعت ذیلان با یزید، یا رو به رو شدن با شمشیرهای سپاه عبیدالله. امام راه دوم را انتخاب کرد. (۴) بنابراین راهی که امام برمی‌گزیند، هم اختیاری است و هم تقدیر الهی است و میان تقدیر الهی و انتخاب او نه تنها تضادی نیست، بلکه همخوانی دارند.

حضرت می‌فرماید: «قد شاء الله أن يراني مقتولاً مذبحاً ظمأً و عدواناً؛ خداوند می‌خواهد مرا کشته‌سربریده، بناحق و ستمدیده ببیند».

**پرسش :**

چرا قبر امام حسین - علیه السلام - شش گوشه دارد؟

**پاسخ :**

در میان اقوال مورخان درباره چگونگی دفن حضرت سید الشهداء - علیه السلام - و یاران باوفای آن حضرت اندک تفاوتی، دیده می‌شود؛ جهت روشن شدن موضوع به تشریح بعضی از آنها می‌پردازیم:

الف. مرحوم مفید پس از ذکر اسامی هفده نفر از شهیدان بنی‌هاشم که همگی از برادران و برادرزادگان و عموزادگان امام حسین - علیه السلام - بودند، می‌فرماید: آنان پایین پای آن حضرت در يك قبر (گودي بزرگ) دفن شدند و هیچ اثری از قبر آنان نیست و فقط زائران با اشاره به زمین در طرف پای امام - علیه السلام - آنان را زیارت می‌کنند و علي بن الحسين - عليهم السلام - (علي اکبر) از جمله آنان است، برخی گفته‌اند: محل دفن علي اکبر نسبت به قبر امام حسین - علیه السلام - نزدیک‌ترین محل است. [۱]

ب. و نیز می‌گوید: پس از بازگشت عمر بن سعد از کربلا، جماعتی از بنی‌اسد که در غاضریه سکونت داشتند، آمده و بر پیکر امام حسین - علیه السلام - و یارانش نماز گذاردند و آن حضرت را همان جایی که الآن قبر اوست دفن کردند و علي ابن الحسين (علي اکبر) - علیه السلام - را در پایین پای پدر به خاک سپردند، سپس برای دیگر شهیدان از اهل بیت و اصحاب، حفره‌ای کردند و همه آنان را در آن حفره به صورت دسته جمعی دفن کردند و عباس بن علي - علیه السلام - را در راه غاضریه، در همان محلی که به شهادت رسید و اکنون قبر اوست به خاک سپردند. [۲]

ج. در بعضی از روایات آمده است: امام سجاد - علیه السلام - (با قدرت امامت و ولایت) به کربلا آمد و بنی‌اسد را سرگردان یافت، چون که میان سرها و بدن‌ها جدایی افتاده بود و آنها راهی برای شناخت نداشتند، امام زین العابدین - علیه السلام - از تصمیم خود برای دفن شهیدان خبر داد، آن گاه به جانب جسم پدر رفت، با وی معانقه کرد و با صدای بلند گریست، سپس به سویی رفت و با کنار زدن مقداری کمی خاک قبری آماده ظاهر شد، به تنهایی پدر را در قبر گذاشت و فرمود: با من کسی هست که مرا کمک کند و بعد از هموار کردن قبر، روی آن نوشت: «هذا قبر الحسين بن علي بن ابي طالب الذي قتلوه عطشاناً غریباً»؛ این قبر حسین بن علي بن ابي طالب است، آن حسینی که او را با لب تشنه و غریبانه کشتند. پس از فراغت از دفن پدر به سراغ عمویش عباس - علیه السلام - رفت و آن بزرگوار را نیز به تنهایی به خاک سپرد.

سپس به بنی‌اسد دستور داد تا دو حفره آماده کنند، در یکی از آنها بنی‌هاشم و در دیگری سایر شهیدان را به خاک سپردند، نزدیک‌ترین شهیدان به امام حسین - علیه السلام - فرزندش علي اکبر - علیه السلام - است؛ [۳] امام صادق - علیه السلام - در اینباره به عبدالله بن حماد بصري فرموده است: امام حسین - علیه السلام - را غریبانه کشتند، بر او

می‌گیرد کسی که او را زیارت کند غمگین می‌شود و کسی که نمی‌تواند او را زیارت کند دلش می‌سوزد برای کسی که قبر پسرش را در پایین پایش مشاهده کند. [۴]

گر چه بعضی از مطالب در کیفیت به خاک سپاری امام حسین - علیه السلام - و این که چه کسی امام حسین - علیه السلام - را دفن کرده، در این نقلها متفاوت است، ولی از مجموع آنها یک نکته قابل استفاده است که به عنوان نتیجه ارائه می‌گردد و آن این که: قبر علی اکبر - علیه السلام - در پایین پای امام حسین - علیه السلام - قرار دارد.

نتیجه: بنابراین می‌توان ادعا کرد که ضریح کوچکی که بر ضریح حضرت سیدالشهدا - علیه السلام - متصل است و در طرف پایین پای آن حضرت قرار دارد و از مجموع دو ضریح یک ضریح شش گوشه درست شده به احترام علی اکبر - علیه السلام - و به نام آن حضرت است.

عبدالرزاق حسنی ضریح امام حسین - علیه السلام - را چنین توصیف کرده است:

« ضریح امام حسین - علیه السلام - عبارت است از: یک بلندی (صندوق مانند) چوبی که به عاج زینت شده و روی آن دو مشبک [۵] قرار دارد، مشبک داخلی از فولاد گران قیمت و مشبک خارجی از نقره روشن سفید است... به مشبک خارجی مشبک دیگری بدون این که مانعی بین آن دو باشد، متصل است و فقط از هر طرف به اندازه یک متر کوتاه‌تر از مشبک خارجی متعلق به امام حسین - علیه السلام - است و زیر آن مشبک قبر علی بن الحسین - علیهم السلام - است که همراه پدر در یک روز شهید شده و در کنار پدر دفن گردیده است. [۶]

معرفی منابع جهت مطالعه بیشتر:

۱. الارشاد، شیخ مفید.

۲. مقتل الحسین، عبدالرزاق موسوی مقدم.

۳. موجز تاریخ البلدان العرفیه، عبدالرزاق حسنی.

[۱] مفید، الارشاد، سلسله مؤلفات شیخ مفید، دار المفید للطباعة و النصر و التوزیع، ج ۱۱، صص ۱۲۵ - ۱۲۶، جزء ۲.

[۲] مفید، همان، ص ۱۱۴؛ خلیلی، جعفر، موسوعة العتبات المقدسه قم-کربلا، بیروت، منشورات مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، چاپ دوم، ۱۴۰۷ ق، ص ۷۳، جزء ۸.

[۳] عبدالرزاق الموسوی، المقدم، مقتل الحسین - علیه السلام -، تهران، قسم الدراسات الاسلامیه، مؤسسه البعثة، صص ۳۲۰ - ۳۲۱.

[۴] قمی، جعفر بن محمد، ابن قولویه، کامل الزیارات، مؤسسه نشر الفقاهه، چاپ اول، ۱۴۱۷ ق، صص ۵۳۷ - ۵۳۸، المقدم، همان، ص ۳۲۱.

[۵] . هر چیز سوراخ، سوراخ پنجره مانند را مشبك گویند.

[۶] . خلیلی، جعفر، موسوعة العتبات المقدسه، قسم کربلا، جزء ۸، بیروت، منشورات مؤسسه الاعلمي للمطبوعات، ص ۱۸۲، به نقل از حسینی، عبدالرزاق، موجز تاریخ البلدان العراقیه.

## پرسش :

چند نمونه از سیره اخلاقی امام حسین(ع) را از زندگی ایشان بنویسید.

## پاسخ :

امام حسین (ع) و حکایت زیستن و شهادتش و لحن گفتار و ابعاد کردارش، نه تنها نمونه یک بزرگمرد تاریخ را برای ما مجسم می سازد، بلکه آئینه تمام نمای فضیلت ها، بزرگ منشی ها، فداکاری ها، جان بازی ها، خداخواهی ها و خدا جویی ها است، او به تنهایی می تواند سعادت بشریت را ضامن گردد. حضرت در این باره می فرماید:

سبقتُ العالمین الی المعالی بحسن خلیقه و علو همه

و لاح بحکمی نور الهدی فی دیاجی من لیالی مدلهمه

یرید الجاحدون لیطفئوه و یأی الله إلا أن یتمه

با خوش خلقی و بلند همتی از همه جهانیان به مقامات بلند پیش گرفتم . نور هدایت در شب های دیجور با حکمت من درخشید. منکران می خواهند این نور را خاموش کنند و اما خداوند که می خواهد آن را تمام و کامل گرداند. (۱)

علائی در کتاب «سمو المعنی» می نویسد: ما در تاریخ به مردان بزرگی برخورد می کنیم که هر کدام در جبهه و جهتی، عظمت و بزرگی خویش را جهانگیر ساخته اند. یکی در شجاعت، دیگری در زهد، آن دیگر در سخاوت، و... اما شکوه و بزرگی امام حسین (ع) حجم عظیمی است که ابعاد بی نهایتش هر یک مشخص کننده ی یک عظمت فراتر از تاریخ است. گویا او جامع همه والایی ها و فرازمندی هاست. (۲)

آری مردی که وارث بی کرانگی نبوت محمدی، وارث عظمت عدل و مروت علوی، وارث جلال و درخشندگی فضیلت فاطمی است، چگونه نمونه برتر و والای عظمت انسان و نشانه ی آشکار فضیلت های خدایی نباشد؟

در این جا به گوشه ای از فضائل اخلاقی آن حضرت می پردازیم هر چند باید بگوییم :  
کتاب فضل تو را آب بحر کافی نیست که تر کنم سر انگشت و صفحه بشمارم  
۱- نماز و عبادت امام حسین (ع) :

همه پیام آوران خدا و امامان (علیهم السلام) خدا را خالصانه و عاشقانه می پرستیدند، اما حسین علیه السلام عبادت و پرستش ویژه ای داشت ، چرا که از هنگامی که نور وجودش در جان مادرش فاطمه (علیها السلام) پدید آمد تا آن لحظاتی که سر نورانی اش بر فراز نیزه های جاهلیت اموی قرار گرفت (همیشه و همه جا به ستایش و سپاس و تسبیح و تنزیه خدا، مشغول بود و تلاوت کتاب خدا از او شنیده می شد.

امام به عبادت بسیار علاقه مند بودند. شخصی خطاب به حضرت سجاد (ع) عرض کرد: چرا پدرت کم اولاد است ؟ حضرت فرمود: تعجب می کنم که من چگونه متولد شده ام ؛ زیرا پدرم در هر شب و روزی هزار رکعت نماز به جای می آورد. (۳)

حضرت مهدی فرمود: جدم حسین علیه السلام رکوع و سجودش طولانی بود. (۴)

حضرت بارها پیاده به خانه خدا شتافت و مراسم حج را برگزار کرد. (۵)

۲- تسلیم در برابر خدا :

از امام حسین علیه السلام پرسیدند، چگونه صبح کردی ؟ فرمود: صبح کردم در حالی که پروردگارم ، بالای سرم و آتش پیش رویم، مرگ جوینده ام و حساب الهی فراگیرم می باشد. چنین روزی من ، در گرو کردار خویشم. نه آنچه دوست دارم پیدا می کنم ، و نه آنچه نمی پسندم از خود می رانم . توان هیچ یک را ندارم و همه کارها در اختیار دیگری است.

اگر بخواهد عذابم می کند و اگر بخواهد از من می گذرد. بنابراین ، کدام فقیری از من نیازمندتر است ؟! (۶)

۳- خوف و خشیت امام حسین (ع) :

از صفات برجسته امام حسین علیه السلام ، شدت خوف از خدا و درک عظمت او بود، به گونه ای که هنگام وضو ساختن برای عبادت و نماز و تقرب به سوی پروردگار، رنگ چهره اش دگرگون می گشت و اعضا و اندام هایش به لرزه می افتاد. برخی از سر شگفتی ، از شدت خوف و پروای او پرسیدند که فرمود:

«لا یأمن یوم القیامة الا مَنْ خاف الله فی الدنیا؛ در روز قیامت تنها کسانی امنیت خواهند داشت که در دنیا از پروردگار خویش پروا داشته باشند». (۷)

امام وقتی وضو می گرفت رنگش پریده و پاهایش می لرزید. علت این کار را پرسیدند فرمود: «حق لمن وقف بین یدی الملک الجبار ان یصفر لونه و ترتعد مفاصله؛ سزاوار است برای کسی که در مقابل خدای با جبروت ایستاده رنگش زرد شود و پاهایش بلرزد.» (۸)

همین حالت معنوی بود که استجابت دعا را به دنبال داشت. امام سجاد (ع) فرمود: کوفیان نزد امام علی آمده، از نیامدن باران شکایت کردند و گفتند: از خدا برای ما باران بخواه، امیرمؤ منان به حسین (ع) فرمود: برخیز و از خداوند طلب باران کن! (۹) و خداوند به دعای آن حضرت باران سیل آسا فرستاد.

۴- تواضع:

شخصیت حسین بن علی (ع) چنان بلند و دور از دسترس و پر شکوه بود که وقتی با برادرش امام مجتبی (ع)، پیاده به کعبه می رفتند، همه بزرگان و شخصیت های اسلامی به احترامشان از مرکب پیاده شده، همراه آنان راه می پیمودند.

احترامی که جامعه برای حسین (ع) قائل بود بدان جهت بود که او با مردم زندگی می کرد؛ از آنان و معاشرتشان کناره نمی جست؛ با جان جامعه هماهنگ بود، و بالاتر از همه، ایمان به خداوند او را غمخوار و یاور مردم ساخته بود.

روزی از محلی عبور کرد، عده ای از فقرا بر عباهای پهن شده نشسته بودند و نان خشکی می خوردند، تعارفش کردند و امام هم پذیرفت، نشست و تناول کرد و بیان داشت: خداوند متکبران را دوست نمی دارد. (۱۰) سپس فرمود: دعوت شما را اجابت کردم، شما هم دعوت مرا بپذیرید. آنها دعوت حضرت را پذیرفتند و همراه امام رفتند، حضرت دستور داد هر چه در خانه موجود است بیاورند، و بدین ترتیب پذیرایی گرمی از آنان به عمل آمد، نیز درس تواضع و انسان دوستی را با عمل خویش به جامعه آموخت. (۱۱)

۵- بخشش و کرامت امام حسین (ع):

عربی بیابانی خدمت امام آمد و گفت: ضامن شده ام که دیه کامله ای را بپردازم؛ اما توان آن را ندارم، ناچار نزد بخشنده ترین مردم؛ یعنی شما خاندان پیامبر آمدم.



حضرت فرمود: سه سؤ ال از تو می کنم ، اگر به یکی پاسخ دادی ، یک سوم مال را به تو می دهم ، اگر به دو سؤ ال پاسخ دادی ، دو سوم مال و اگر به سه سؤ ال پاسخ دادی ، همه آن مال را عطا خواهم کرد.

مرد عرب گفت : شما از خاندان علم و فضیلتی ، چگونه می توانم جواب سوالات کسی همانند شما را بدهم !

فرمود: از جدم فرستاده خدا شنیدم «المعروف بقدر المعرفه؛ باب معروف و بخشش را به اندازه معرفت مردم بگشایید».

مرد عرب گفت : پرسش هایت را بگو، اگر بدانم پاسخ می گویم و اگر نه، از شما یاد می گیرم .

حضرت فرمود: افضل عمل ها چیست ؟ اعرابی گفت : ایمان به خدا .

امام فرمود: چه چیز سبب نجات مردم از هلاکت و نابودی است ؟

عرب گفت : توکل و اعتماد بر خداوند.

امام فرمود: زینت انسان چیست ؟ عرب گفت : علمی که همراه عمل باشد.

امام فرمود: اگر این شرافت را نیافت ، چه ؟ عرض کرد: مالی که با آن مروت و جوانمردی باشد.

حضرت فرمود: اگر این را هم نداشته باشد؟ گفت : فقر و پریشانی که با صبر و شکیبایی توام گردد.

امام فرمود: اگر این را نیز نداشت ؟ مرد عرب گفت : لایق چنین آدمی آن است که صاعقه ای از آسمان فرود آید و او را بسوزاند!

در این حال امام خنده اش گرفت، سپس کیسه ای که در آن هزار دینار سرخ بود و انگشتی که نگین آن دویست درهم می ارزید به او عطا کرد و فرمود: با این طلاها دیه را بده و پول این انگشت را صرف زندگیت کن.

اعرابی این آیه را تلاوت کرد: «الله اعلم حیث يجعل رسالته».(۱۲)

مردی از انصار خدمت امام آمده تا در خواستی کند، حضرت فرمود: آبروی خود را نگهدار، و حاجت خود را در نامه‌ای نوشته بیاور، که خواسته‌ات را به خواست خدا بر آورده سازم.

نوشت : فردی پانصد دینار از من طلب دارد و با اصرار آن را می خواهد، به او بفرما به من مهلت دهد.

چون امام نامه را خواند، وارد منزل شد، کیسه ای که هزار دینار داشت بیرون آورد و به او فرمود: با پانصد دینار آن بدهی خود را پرداز و با پانصد دینار دیگر زندگی خود را بچرخان و جز نزد یکی از این سه نفر حاجت مبر: دیندار، جواهرد، یا داری شرافت خانوادگی. دیندار، دین خود را (با برآوردن حاجت) حفظ می کند؛ جواهرد، از مردانگی خود شرم می برد (که پاسخت را ندهد) اما با شرافت می فهمد با رو انداختن به او از آبروی خود گذشتی، از این رو در حفظ آبرویت می کوشد. (۱۳)

پرداخت بدهی:

عمرو بن دینار گوید: امام حسین نزد اسامه بن زید رفت، که بیمار بود. وی ناله کنان گفت : وای از این غم! بدهی من شصت هزار درهم است. فرمود: همه بدهی تو بر عهده من، آن را می پردازم. عرض کرد: می ترسم بمیرم، فرمود: تا بدهی تو را نپرداختم نخواهی مرد. حضرت پیش از مرگ بدهی او را پرداخت. (۱۴)

آزاد کردن غلام:

انس می گوید: خدمت امام حسین بودم. کنیزی داخل شد و یک شاخه گل خدمت امام هدیه کرد. امام وی را آزاد ساخت، هنگامی که از علت این کار سؤال کردم فرمود: خداوند این ادب را به ما آموخته که می فرماید: «وَإِذَا حُيِّتُمْ بِتَحِيَّةٍ فَحَيُّوا بِأَحْسَنَ مِنْهَا» (۱۵) چون به شما درود فرستاده شد، به بهتر از آن درود بگویید. " سپس اضافه فرمود: تحیت بهتر، آزاد کردن اوست. (۱۶)

عذر خواهی امام از کمی بخشش:

مردی اعرابی وارد مدینه شد و سراغ کریم ترین مردم را گرفت، امام حسین را معرفی کردند، وارد مسجد شد و آن بزرگوار را در حال نماز یافت ، پشت سر آن بزرگوار ایستاد و این شعر را خواند:

لم یخب الان من رجاک و من حرک من دون بابک الحلقه  
انت جواد و انت معتمد ابوک قد کان قاتل الفسقه  
لو لا الذی کان من اوائکم کانت علینا الجحیم منطبقه  
آنکه به تو امیدوار شد، نا امید نگشته ، کسی که بر در خانه آمده، به امید بخشش آمده  
است.

تو بخشنده و مورد اعتمادی. پدرت کشنده فاسقان بود.  
اگر هدایت جد و پدرت نبود، آتش جهنم ما را فرا می گرفت .  
امام حسین نمازش را سلام داد و به قنبر فرمود: آیا از مال حجاز چیزی باقی مانده است ؟  
گفت : بله ، چهار هزار دینار باقی مانده است .  
فرمود: آن را بیاور که نیازمند حقیقی آن آمده است .

قنبر دینارها را آورد، امام دو برد خود را از تن در آورد و دینارها را در آن پیچید، زیرا به  
خاطر کم بودن دینارها از اعرابی خجالت کشید و فرمود: « این مقدار دینار را بگیر. به  
خاطر کمی آن از تو عذر می خواهم و بدان که نسبت به تو مهربانم .

اگر در آینده وسیله فراهم شد ثروت سرشاری به تو خواهم داد اما مردم زمان بیگانه  
پرستند و اینک دست ما خالی است». اعرابی دینارها را گرفته و گریه می کرد! امام فرمود:  
شاید آنچه عطا کردم به تو کم است که گریه می کنی؟!

اعرابی گفت: نه، گریه من برای این است که چرا این دست های باسختی زیر خاک  
خواهد رفت. (۱۷)

شعیب بن عبد الرحمن خزاعی می گوید:

چون حسین بن علی (ع) به شهادت رسید، بر پشت مبارکش آثار پینه مشاهده کردند،  
علتش را از امام زین العابدین (ع) پرسیدند، فرمود: این پینه ها اثر کیسه های غذایی  
است که پدرم شبها به دوش می کشید و به خانه زنهای شوهر مرده و کودکان یتیم و  
فقرا می رسانید. (۱۸)

## ۶- بزرگواری حتی با دشمن :

در آستانه محاصره اقتصادی در کربلا، شمر در مجلس ابن زیاد برخاست و گفت : فرزندان ام البنین از قبیله ما می باشند برای آنان امان نامه تنظیم کن. ابن زیاد برای حضرت ابوالفضل العباس و عبدالله و جعفر و عثمان امان نامه نوشت. شمر آن را برداشته نزدیکی خیام اباعبدالله(ع) آمد و با صدای بلند فرزندان ام البنین را فراخواند اما کسی جواب نداد. امام اظهار داشت : جواب شمر را اگر چه فاسق است بگویید؛ زیرا از قبیله مادر شما است. حضرت عباس(ع) پیش رفت و پرسید: چه می گویی ؟

شمر گفت : برای شما امان نامه آورده‌ام ، دست از حسین بردارید که همه شما در امانید!

حضرت عباس پاسخ داد: نفرین بر تو ای شمر! خدا تو و ابن زیاد نویسنده را لعنت کند، ای دشمن خدا! آیا به ما دستور می دهی از یاری برادرمان حسین علیه السلام دست برداریم و از دشمنان خدا اطاعت کنیم ؟ (۱۹)

پی نوشت ها: پی نوشت ها:

۱- بحار الانوار ج ۴۴ ص ۱۹۴.

۲- سمو المعنی، ص ۱۰۴.

۳- ویژگی‌های امام حسین، ص ۹۵.

۴- شیخ عباس قمی، نفس المهموم ، ۱۰۴.

۵- مناقب ابن شهر آشوب، ج ۳، ص ۲۲۴؛ اسد الغابه، ج ۲، ص ۲۰.

۶- بحار الانوار، ج ۷۳، ص ۱۵.

۷- همان، ج ۴۴، ص ۱۹۲.

۸- جامع الاخبار، ص ۷۶.

۹- موسوعة کلمات الامام الحسین، ص ۱۳۳.

۱۰- نحل(۱۶) آیه ۲۲.

۱۱- تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۲۵۷.

۱۲- بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۱۹۶.

۱۳- حرانی ، تحف العقول، ص ۱۷۸، چاپ بیروت.

۱۴- بحار الانوار ، ج ۴۴، ص ۱۸۹.

۱۵. نساء (۴) آیه (۸۶).

- همان ، ص ۱۹۵.

۱۷- مناقب ابن شهر آشوب ، ج ۴، ص ۶۵.

۱۸- همان ، ج ۲ ص ۲۲۲.

۱۹- سید ابن طاووس، لهوف، ص ۸۷.

## پرسش :

انجام دادن چه اعمالی در روز عاشوار سفارش شده است؟

## پاسخ :

علماء و بزرگان، براساس روایاتی که از امامان معصوم (ع) وارد شده، اعمالی را مناسب این روز دانسته اند که انجام دادن آنها ثواب دارد که به برخی از آنها اشاره می کنیم.

۱. دوری جستن از کارهایی که موجب لذت و خوشی است، مانند خوردن، نوشیدن، پوشیدن لباس های زیبا، گردش و تفریح، مسافرت های تفریحی و شادی آفرین و برگزاری مجالس شادی..

۲. بر پا داشتن عزاداری و سوگوری؛ امام باقر (ع) می فرماید: «در این روز بر امام حسین (ع) گریه و عزاداری کنید و اهل خانه را نیز به عزاداری و گریه تشویق کنید و در خانه خود مجلس مصیبت برپا دارید و اظهار اندوه و ناراحتی کنید!»

روشن است سفارش امام باقر (ع) مربوط به دوران هایی بوده که در مساجد و حسینیه ها، جلسه های عزاداری تشکیل نمی شد. همچنین، شامل افرادی می شود که توانایی بیرون رفتن از خانه را ندارند. سزاوار است این افراد در داخل خانه، جلسه عزا برپا کنند و به یاد مصائب امام حسین (ع) اندوهناک و حزن انگیز اشک بریزند.

۳. سلام دادن بر امام حسین (ع)؛ براساس روایت امام باقر (ع) کسی که توانایی ندارد روز عاشورا در کربلا باشد، بر آن حضرت سلام بدهد و اگر بگوید: «السلام علیک یا ابا عبدالله» کفایت می کند و بهتر است که بر دیگر شهدا نیز سلام بدهد.

۴. رفتن به زیارت گاه ها.

۵. صلوات فرستادن بر محمد و آل محمد.

۶. از خداوند برای دشمنان اهل بیت (ع) نفرین و لعن بخواهد، چنان که امام باقر (ع) می فرماید: «با جدیت، برکشنده آن حضرت لعن و نفرین فرستید!»

۷. دوستداران اهل بیت (ع) چون یکدیگر را دیدار کردند، گریه کنند و با این جمله ها به یکدیگر تعزیت گویند: «عظم الله اجورنا بمصابنا بالحسین (ع) وجعلنا و ایاکم من الطالبین بئاره مع ولیه الامام المهدي من آل محمد علیهم السلام».

۸. اندوخته نکردن نیازمندی های زندگی در آن روز؛ در روایت است: «اگر انسان در روز عاشوار چیزی را ذخیره کند، برکتی نخواهد داشت و برای خانواده او نیز برکت ندارد».

۹. خواندن دو رکعت نماز پس از سلام و نفرین برقاتلان آن حضرت؛ این عمل را در آغاز روز و پیش از ظهر انجام دهد.

منبع: ماهنامه اشارات، شماره ۱۲۸

#### پرسش :

نظر مراجع قدیم و جدید و روش برخورد آنان با هنر تعزیه چگونه بوده است؟

#### پاسخ :

آنچه در بزرگداشت عاشورا با آن رو به رو هستیم، دو چیز است: یکی شکل و صورت پیام رسانی و بزرگداشت قیام عاشورا و دیگری انتقال پیام. آنچه اهمیت بیشتر دارد و اساسی تر است، محتوا است و اصل نیز همین است. ارزش گذاری قالبها و صورتها و حتی جواز و عدم جواز آن، با محتوا و اصل پیام، قابل تعریف و تبیین است. از دیدگاه اسلام، عزاداری و سوگواری اهل بیت (ع) می تواند در قالبها، و ابزاری که میان ملل و اقوام مرسوم بوده، محقق شود و به شیوه های گوناگون تجلی یابد، البته تا زمانی که به اصل پیام و محتوا لطمه نزند، بلکه به بهترین نحو پیام را در ذهن و جان مخاطب جای دهد. از این رو استفاده از شیوه های عزاداری که در صدر اسلام رایج نبوده اما آسیبی به محتوا نمی رساند، نه تنها از نظر شرعی اشکال ندارد، بلکه مطلوب بوده و می تواند در حد خود، شعارهای عاشورا و اهل بیت (ع) را به گوش انسان معاصر رسانده و قلب او را به سمت باورها سوق دهد. حال اگر هنر تعزیه این هدف را برآورده نماید، مطلوب و پسندیده است.

قالب‌های مشروع و مجاز دارای حدود و چارچوب‌های خاصی است که به وسیله شرع و عقل تعیین می‌گردد. اگر عزاداری با شیوه‌هایی اجرا شود که شور را بر شعور غالب سازد و به نوعی موجب انحراف از فلسفه عزاداری و از دست دادن محتوا گردد، خارج از حدود عزاداری مشروع و معقول است.

اگر قالب‌های عزاداری به گونه‌ای باشد که عقلای جامعه، آن را نکوهش کرده، موجب وهن مذهب و آموزه‌های عاشورا بدانند، حد غیرمجاز عزاداری خواهد بود. (۱)

شکل و صورت عزاداری باید به گونه‌ای باشد که بتواند محتوای پیام‌های عاشورا را به مردم ابلاغ کند و باور انسان‌ها را نسبت به آنها تقویت نماید ولی اگر این ظاهر به صورتی درآید که نه تنها باطن و مغز را نشان ندهد بلکه باعث گردد موضوع خدشه دار شود، شکل و صورت مناسبی نخواهد داشت و مورد قبول نخواهد بود.

در هر صورت همچون دیگر سنت‌های مذهبی باید به هنگام اجرای تعزیه، موازین شرعی رعایت گردد و ارزش‌های معنوی آن پایمال نشود و چون سنتی دینی است باید مروج و مبلغ فضایل، مکارم و خصال نیکو باشد؛ مردم را دین‌شناس نماید و روح معنویت را در آنان تقویت کند، پس تعزیه در صورتی موجب خشنودی خدا و اولیای الهی است که در حدود بندگی پروردگار بوده و مشتمل بر دروغ، حرام و امور وهن‌انگیز نباشد. این مسئله مهم در فتاوای مراجع نیز مورد توجه ویژه بوده است.

شبهه خوانی و تعزیه، از دیدگاه فقهی و اعتقادی مورد بحث و بررسی عالمان شیعه قرار گرفته، برخی آن را تحریم و بعضی تجویز کرده‌اند. از نظر علمای شیعه، خدمتی برای حفظ اسلام بالاتر از این نیست که بدعت‌ها از بین بروند و افکار موهوم، خرافی و مضامین سست از متون نوحه‌ها و شبیه‌نامه‌ها حذف شوند. در صورتی که جهات شرعی در تعزیه خوانی رعایت گردد و تعزیه پیراسته از وهن و خرافات برگزار شود، بر آن اشکالی مترتب نمی‌باشد.

نظریات علمای شیعه درباره تعزیه:

۱- آیت‌الله میرزا محمد حسین نائینی در فتوای خود ضمن تأیید شبهه خوانی، این قید را بیان نموده که شعائر مزبور باید از هرگونه امور ناپسند که شایسته چنین شعاری نیست پاک شود. (۲)

۲- آیت الله سید محسن حکیم، ضمن تأیید فتوای میرزای نائینی می افزاید: بعضی مناقشاتی که می‌شود، ناشی از الحاق برخی چیزها و کارهایی است که چه بسا با عزاداری و سوگواری برای سیدالشهدا مغایرت دارد. (۳)

۳- در رساله ذخیره العباد، آیت الله زین العابدین مازندرانی با حواشی آیت الله میرزا محمد تقی شیرازی، آیت الله سید محمد کاظم یزدی و آیت الله سید اسماعیل صدر، شبیه خوانی به عنوان عملی ممدوح معرفی شده، تا وقتی که مشتمل بر حرامی چون غنا و مانند آن نباشد.

در این نوشتار آمده: بیان مصائب به زبان حال امام در صورتی جایز است که با آن بزرگوار تناسب داشته باشد. (۴)

۴- آیت الله شیخ عبدالکریم حائری یزدی در بخشی از نظر خویش درباره تعزیه می فرماید: «گمان ندارم کسی منکر خوبی آن باشد، مادامی که برخی از محرّمات شرعی را در بر نداشته باشد؛ مانند استعمال لهو و غیر آنها». (۵)

۵- علامه سید محسن امین، تأکید می نماید که در عزاداری ها باید از سیره ائمه (ع) پیروی کرد و اگر آن بزرگواران تصریحی در این امور نکرده اند، باید از شیوه ای منطقی و عاقلانه متابعت نمود. (۶)

۶- آیت الله سید عبدالحسین شرف الدین عاملی خاطرنشان می نماید: اگر رویدادهای ملال انگیز اهل بیت به صورت نمایش برگزار شود، اثر خوبی بر دل ما خواهد گذاشت، ولی این برنامه باید از روی اصول صحیح به اجرا درآید. (۷)

۷- آیت الله کاشف الغطاء نیز سوگواری به شکل شبیه خوانی را در صورتی که درست برپا شود، بدون اشکال می دانست، ولی در ادامه افزوده است: «سعی کنید عزاداری را از کارهایی که با حزن و عزا جور در نمی آید، جدا کنید، زیرا عزاداری برای زنده ساختن فلسفه قیام امام حسین (ع) است، نه برای قصه گویی، نمایش و وقت گذرانی. بکوشید مراسم سوگواری را بدون نقطه ضعف برگزار کنید و مردم را به یاد خدا بیاندازید و ایمان آنها را زیاد کنید». (۸)

۸- آیت الله میرزا محمد علی شاه آبادی - استاد عرفان امام خمینی - وقتی دیدند در صحن مطهر امام زاده حمزه (ع) مراسم تعزیه خوانی با تحریفات و مضامین موهن برگزار



می شود، مانع اجرای آن گردید و مجلس مذکور را به کانون وعظ و خطابه تبدیل نمود. (۹)

۹- آیت الله بروجردی نیز وقتی دید شبیه خوانی های قم وضع نگران کننده ای دارند و توأم با بدعت و تحریف اجرا می شوند، دست اندرکاران تعزیه را فرا خواند و به آنان تأکید نمود شبیه خوانی با این شکل حرام است و باید اصلاح گردد و یا از برگزاری آنها شود. ایشان اجازه نمی دادند عزاداری های آفت زده اجرا شود. (۱۰)

۱۰- شهید مطهری در خصوص پالایش و پیرایش تعزیه هشدار می دهد: «علما باید با عوامل پیدایش تحریف مبارزه کنند، جلو تبلیغات دشمنان را بگیرند، با اسطوره سازی ها مبارزه کنند...». (۱۱)

۱۱- حضرت امام خمینی فرمود: «اینجا باید سخنی هم در خصوص عزاداری و مجالسی که با نام حسین بن علی (ع) برپا می شود بگوییم. ما و هیچ یک از دینداران نمی گوئیم که با این اسم، هر کس هر کاری می کند خوب است. چه بسا علمای بزرگ و دانشمندان، بسیاری از این کارها را ناروا دانسته و به نوبت خود از آن جلوگیری کرده اند، چنانچه همه می دانیم که در بیست و چند سال پیش از این، عالم بزرگوار مرحوم حاج شیخ عبدالکریم حائری در قم شبیه خوانی را منع کرد و یکی از مجالس بسیار بزرگ را مبدل به روضه خوانی کرد...». (۱۲)

۱۲- حضرت آیت الله خامنه ای فرمود: اگر مراسم شبیه خوانی مشتمل بر امور دروغ و باطل نباشد و مستلزم مفسده هم نباشند و با توجه به مقتضیات زمان باعث وهن مذهب حق هم نشوند اشکال ندارد ولی در عین حال بهتر است که به جای آنها، مجالس وعظ و ارشاد و ذکر مصائب حسینی و مرثیه خوانی برپا شود. (۱۳)

۱۳- از دیدگاه آیت الله مکارم شیرازی، شبیه خوانی، اگر امر خلاف شرعی در آن نباشد و موجب هتک مقدسات نشود اشکال ندارد. (۱۴)

۱۴- از نظر آیت الله میرزا جواد تبریزی، تعزیه و شبیه خوانی چنانچه مشتمل بر حرام نبوده و وهن به معصومین (ع) نباشد مانعی ندارد. (۱۵)

با توجه و دقت در فتاوی فقها و مراجع دینی متوجه می شویم که همه آنان در تمام دوران از گذشته تاکنون، در باره تعزیه بر چند مسئله تأکید داشتند:

۱ - مخالف شرع و احکام دینی نباشد.

۲ - موجب سستی و وهن مذهب نشود.

۳ - موجب تحریف محتوا و یا حتی غفلت و نادیده گرفتن آن نگردد.

---

پی‌نوشت‌ها:

۱. فلسفه عزاداری، محمد رضا کاشفی، مرکز فرهنگی نهاد، چاپ اول، ۱۳۸۱، ص ۲۱.
۲. بکاء الحسینی، سید حسین طباطبایی، ص ۴۸۲ - ۵۰۲.
۳. فتاوی علمای سلف درباره عزاداری و شبیه خوانی، فصلنامه هنر، پاییز ۱۳۶۲، ص ۲۹۷.
۴. الدعاة الحسینیة، شیخ محمد علی نخجوانی، ص ۱۲۶ و ۱۳۱.
۵. همان.
۶. التنزیه لأعمال الشبیه، ۱۳۴۷ ق (۱۳۰۷ش) که در سال ۱۳۲۲ش توسط جلال آل احمد با عنوان عزاداری های نامشروع ترجمه و انتشار یافت.
۷. المجالس الفاخره فی ماتم العترة الطاهره، سید عبدالحسین شرف الدین، مقدمه.
۸. کاشف الغطاء، سوره خشم، محمد رضا سماک امانی، ص ۷۲.
۹. روایت فضیلت، غلامرضا گلی زواره، مجله پاسدار اسلام، ش ۱۶۰، ص ۴۱.
۱۰. حماسه حسینی، شهید مطهری، ج ۱، ص ۱۸۵.
۱۱. همان، ج ۳، ص ۲۹۳.
۱۲. قیام عاشورا در کلام و پیام امام خمینی، ص ۹۲.
۱۳. اجوبه الاستفتات، تهران، الهدی، ۱۳۸۱، ص ۳۲۲.
۱۴. استفتات جدید، آیت الله مکارم شیرازی، ۱۳۸۱، ج ۱، ص ۱۵۸، ش ۵۷۳.
۱۵. استفتات جدید، آیت الله میرزا جواد تبریزی، انتشارات سرور، ۱۳۷۸، چاپ اول، ص ۴۵۸، ش ۲۰۱۹.

پرسش :

آیا جنیان به یاری امام حسین - علیه السلام - آمدند، در چه زمانی آمدند و اگر نیامدند پس داستان علامه مجلسی چیست؟

پاسخ :

امام حسین - علیه السلام - از آن جهت که امام معصوم و حجت حق و انسان کامل است و تمام موجودات از حیث بقاء و وجود در محور وجود او بوده و وابستگی کامل وجودی به وجود او دارند. [۱]

جنیان نیز یکی از موجودات هستی بوده و مانند سایر موجودات وابسته به وجود انسان کامل و حجت حق می‌باشند و اطاعت و درک آنها از مقام انسان کامل (مؤمنین از جن) به مراتب قوی‌تر است. اگر چه گروهی از انسان‌ها جایگاه حجت الهی را چنان که باید نشناختند و از آن غافل شدند و در ظلمات وحشتناکی گرفتار گردیدند، اما برخی از موجودات چنین جایگاهی را شناختند.

امام حسین - علیه السلام - برای مؤمنان جن شناخته شده بود و آنها نیز چون انسانها شاهد قضایای تاریخی بوده و تمام جرم و جنایات حکام جور اموی را مشاهده می‌نمودند. و از حرکت امام حسین - علیه السلام - آگاه شدند. چنان که در منابع معتبر آمده است آنها بعد از اطلاع از حرکت امام حسین از مدینه به سوی مکه به سوی آن حضرت شتافتند و به قصد یاری حضرت به محضرش رسیدند. [۲]

بر این اساس ارتباط جن با امام معصوم به عنوان حجت حق و مقتدای خلق و خلیفه الهی در روی زمین کاملاً امری عادی است.

بزرگانی چون شیخ مفید و علامه مجلسی [۳] و پیش از آنها علمای دیگر درباره یاری جن به امام حسین - علیه السلام - نوشته‌اند: «گروهی از مسلمانان جن به حضور امام حسین - علیه السلام - (در حین خروج از مدینه) رسیدند و عرض کردند: ما شیعیان تو و فرمانبردار تو هستیم، اجازه فرمائید که همه دشمنان تو را به قتل برسانیم، امام در جواب آنها دعایشان کردند و فرمودند: این آیه از قرآن را مگر از جدم رسول خدا نشنیده‌اید که می‌فرماید: «أَيْنَمَا تَكُونُوا يُدْرِكْكُمُ الْمَوْتُ وَ لَوْ كُنْتُمْ فِي بُرُوجٍ مُّشِيدَةٍ»؛ هر جا باشید مرگ شما را در خواهد یافت هر چند در برجهای استوار باشید. [۴]

بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که جنیان به طور جدی به یاری امام حسین - علیه السلام - اقدام کردند ولی حضرتش آنها را از اقدام عملی و همراهی کردن منع نمود و برایشان دعا کرد، اما آنچه را که بین مردم شایع شده و از طریق شبیه خوانان در ایام محرم چنین تعزیه‌ای برگزار می‌کنند چندان روشن نیست، در تاریخ اشاره نشده است. اما بر اساس همین گزارش معتبر شیخ مفید و علامه مجلسی هیچ بعید نیست که آنها همراه حضرت بوده‌اند و شاهد شهادت یاران آن حضرت بوده باشند، ولی چون از طرف امام - علیه السلام - ماذون به اقدام عملی و دخالت در جنگ نبودند، هیچ دخالتی و درگیری با نیروهای مقابل امام نداشته‌اند، ولی از شهادت امام حسین - علیه السلام - با خبر بودند، چنان که در عزاداری و نوحه‌سرایی حضرت شرکت نمودند و بسیار گریستند و همه ساله ماه محرم عزاداری می‌نمایند. [۵]

بنابراین داستان مجلسی تا این حدّ که گفته شده باشد واقعیت دارد در غیر اینصورت واقعیت ندارد. چنانکه شهید مطهری در حماسه حسینی اینگونه داستانها را ساختگی دانسته‌اند. [۶]

برای مطالعه بیشتر مراجعه کنید به کتاب دانستنی‌هایی درباره حسین، نوشته ابوعلی خداکرمی، و کتاب حماسه حسینی، شهید مطهری.

لولا الحجة لساخت الارض علي اهلها؛ اگر حجت خدا بر روی زمین نباشد زمین اهلش را می‌بلعد.

---

[۱] . ر.ک: شیخ صدوق، اکمال الدین، ج اول، غفاری، جامعه مدرسین، ۱۳۶۳، از ص ۲۲۱ - ۲۴۱.

[۲] . علامه طباطبایی، المیزان، ج ۲۰، تفسیر سوره جن، چ چهارم، امیرکبیر، ۱۳۷۰، ص ۱۸۵ - ۱۹۰.

[۳] . شیخ مفید، الارشاد، ج ۱، چ اول، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۱۳، ج اول، ص ۳۴۹ - ۳۵۰؛ و مجلسی، بحارالانوار، ج ۴۴، چ دوم، تهران، اسلامیة، ص ۳۳۰.

[۴] . سوره نساء، ۷۸.

[۵] . مجلسی، بحار، پیشین، ج ۴۵، ص ۲۳۵.

[۶] . ر.ک: شهید مطهری، حماسه حسینی، سخنرانیها، چ چهل و دوم، تهران، صدرا، ۸۱، ج اول، ص ۸۰ - ۸۶.

---

**پرسش :**

چرا امام حسین (علیه السلام) از نیروی غیبی - ملائکه و اجنه و...- برای از بین بردن یزید استفاده نکردند؟

**پاسخ :**

پاسخ از حضرت آیت الله العظمی حسین مظاهری (دامت برکاته):

سنت الهی بر این است که کلیه امور روی جریان طبیعی باشد و خرق عادت، یک استثنا است که در برخی از موارد، ضرورت دارد و در غیر آن امور براساس جریان طبیعی، سیر خود را انجام می دهد؛ تا انسانها بر طبق اختیار، حق را برگزیده و باطل را کنار زنند.

منبع: خون موعود، علی (مهرداد) آقا شریفیان و عبدالرسول احمدیان

**پرسش :**

آیا گریه و نوحه اجنه بر امام حسین (علیه السلام) صحت دارد؟ چگونه؟

**پاسخ :**

پاسخ از حضرت آیت الله العظمی حسین مظاهری (دامت برکاته):

این مطلب در برخی از روایات شریفه و از جمله در زیارت ناحیه مقدسه آمده است و پذیرفتن آن محل اشکال نیست.

منبع: خون موعود، علی (مهرداد) آقا شریفیان و عبدالرسول احمدیان

## پرسش :

در کتاب محمد بن ابی طالب ، نقل از یاری جنیان و مدد به امام حسین (علیه السلام) و درخواست قتال بادشمنان ایشان و نابودی ایشان کرده است . آیا اجنه قدرت دارند انسان هایی را نابود سازند؟ مگر از جنس قابل لمس هستند که بتوانند با شمشیرهای کشیده نبرد کنند؟ آیا آیات و روایاتی درباره خصوصیات آنان هست ؟

## پاسخ :

شکی نیست که موجوداتی به نام جن وجود دارند و از توانایی هایی برخوردارند. قرآن می فرماید:

سلیمان غواصي و کارهاي ديگر مي کردند (بناهاي عظيم مي ساختند) و ما نگهبان آن ها بوديم .

نویری درباره ساختن و تعمیر بیت المقدس توسط جن و به دستور حضرت سلیمان (علیه السلام) می گوید: بنی اسرائیل مدتی در آن نماز گزارند تا آن که داوود (علیه السلام) رحلت کرد و سلیمان جانشین او شد. خداوند به او فرمان داد ساختمان بیت المقدس را تمام کند. سلیمان آدمیان و جنیان و شیاطین را جمع کرد و کارها را میان ایشان تقسیم نمود و هرگروه را مخصوص به انجام کاری کرد. دیوها و جني ها را براي به دست آوردن سنگ هاي مرمر سفيد و صاف از معادن مأمور کرد. براي سوراخ کردن سنگريزه هاي کوچک و صاف و صیقلی دادن سنگ هاي گران بها از جنیان کمک گرفت . (۱)

قرآن می فرماید:

پرنده گرد آورده شدند و دسته دسته گردیدند .>

بنابراین امکان دارد جنیان پیشنهاد کمک کردن به امام حسین (علیه السلام) در برابر یزید را کرده باشند اما دلیل متقنی براین مطلب نداریم . بای در بحار آمده که جن ها بر مصیبت امام حسین (علیه السلام) نوحه و گریه کردند. (۲) و ملائکه پیشنهاد کمک به حضرت دادند. (۳)

پی نوشتها:

۱. علیرضا رجالی تهرانی ، جن و شیطان ، ص ۵۸ به نقل از احمد نویری ، ترجمهء نهابة الارب ، ج ۹ ص ۹ (علیه السلام)

۲. بحارالانوار، ج ۴۵ ص ۲۳۳

۳. همان ، ص ۲۲۰

**پرسش :**

بعضي مي گویند: «قبل از اذان صبح در حرم امام حسين(عليه السلام) بوي سيب به مشام مي رسد» آیا صحيح است؟

**پاسخ :**

پاسخ از حضرت آيت الله العظمي حسين مظاهري(دامت برکاته):

در برخي از روايات نظير اين مطلب آمده است، لکن اين مسئله مربوط به کساني است که شامه آنها حسيني است و به واسطه اتصال به ولايت، به مقاماتي رسیده و به درجاتي دست یافته باشند؛ همچنانکه در همان روايات به اين مطلب تصريح شده که «فانه يجده اذا كان مخلصاً» (بحارالانوار، جلد ۴۵/ص ۹۱/حدیث ۳۱)

منبع: خون موعود، علي(مهرداد) آقا شريفیان و عبدالرسول احمدیان

**پرسش :** آیا در دوره ي معصومين(عليهم السلام) عزاداري امام حسين(عليه السلام) در ايام محرم برگزار مي شده و اگر چنين است، به چه صورت بوده است؟

**پاسخ :**

اقامه ي عزا و گريه بر عزيزان از دست رفته، از جانب معصومين(ع) رايج بوده است؛ چنانکه حضرت فاطمه زهرا (س) به خاطر گريه شبانه روزي براي پدر بزرگوارش، مورد اعتراض قرار گرفت و به ناچار بيت الاحزان را به وجود آورده، دست حسن و حسين(ع) را مي گرفت، و براي عزاداري و گريه به آن جا مي رفت. ائمه ي اطهار(ع) نیز براي امام حسين(ع) سوگواري مي کردند.

اما درباره ي چگونگي عزاداري آنها و اين که آیا اين عزاداري در ايام محرم بوده است يا خير، لازم است در سيره ي ائمه معصومين(ع) و چگونگي سوگواري آنها تحقيق و بررسي لازم انجام شود. در اين زمينه، سيره ي امام سجاد(ع) و امامان پس از او را به اجمال بررسي خواهيم کرد:

۱. عزاداري امام سجاد(ع): از آن جايي که حضرت امام زين العابدین(ع) هنگام شهادت پدر بزرگوارش، در کربلا حضور داشت و از عمق فاجعه آگاه و چگونگي شهادت آن

عزیزان را مشاهده کرده بود؛ بنابراین، بر اساس روایات معتبر، آن حضرت تمام عمر باقی مانده‌ی خویش را عزادار بود و بر شهدای کربلا گریه می‌کرد، چنان‌که اگر غذایی را خدمت حضرت سجاد(ع) قرار می‌دادند، اشک از چشمان مبارک‌شان جاری می‌شد، تا جایی که گاه غلامی از او می‌پرسد: آیا حزن و اندوه شما تمام نمی‌شود؟ حضرت می‌فرماید: وای بر تو! همانا یعقوب(ع) دوازده فرزند داشت، یکی از آنها ناپدید شد و یعقوب از شدت اندوه چشمانش سفید (ونابینا) گردید، در حالی که فرزندش یوسف زنده بود! ولی من پدر و برادر و عمو و هفده نفر از اهل بیتم و تعدادی از یاران پدرم را دیدم که ذبح شده و به خون آغشته بودند؛ پس چگونه حزن و اندوهم تمام شود؟ [۱]

در «المجالس السنیه» آمده است که امام صادق(ع) درباره‌ی جدش - امام سجاد(ع) - فرمود: او چهل سال بر پدرش گریه کرد، در حالی‌که روزها روزه می‌گرفت و شب‌ها شب‌زنده‌داری می‌کرد و هنگامی که زمان افطار فرا می‌رسید و یکی از غلامانش برای او غذا می‌آورد و عرض می‌کرد: ای مولای من! میل کنید؛ حضرت می‌فرمود: فرزند رسول خدا گرسنه شهید شد، فرزند رسول خدا تشنه شهید شد، و همین‌طور این کلام را تکرار و گریه می‌کرد تا این که غذا و آب با اشک چشمش مخلوط می‌شد و این وضعیت همچنان ادامه داشت تا این‌که خدای خویش را ملاقات کرد و به دیدار حق شتافت. [۲]

۲. عزاداری امام باقر(ع): در کتاب «نهضة الحسين» (ص ۱۵۲) آمده است: با آمدن ماه محرم، حزن و اندوه در اهل‌بیت نبوی(ع) ظاهر می‌گشت و آنان از شعرا می‌خواستند تا برای جدشان - امام حسین(ع) - مرثیه‌سرایی کنند. [۳] همچنین در کامل‌الزیارات ابن قولویه آمده است که امام باقر(ع) در روز عاشورا به سوگواری برای امام حسین(ع) امر فرموده، و در خانه‌ی خویش مجلس عزای اقامه می‌کرد و... [۴]

۳. عزاداری امام صادق(ع): درباره‌ی عزاداری امام صادق(ع) نیز روایات زیادی وارد شده است که از شاعران درخواست می‌نمود برای جدش مرثیه‌سرایی کنند و آنان را بر این امر مقدس تشویق می‌کرد و اهل‌بیت او از پس پرده به مرثیه‌سرایی شاعران گوش می‌دادند و گریه و ناله می‌کردند. [۵]

۴. عزاداری امام موسی کاظم(ع): در این باره، امام رضا(ع) می‌فرماید: هنگامی که محرم فرا می‌رسید، پدرم هرگز با حالت خنده و تبسم دیده نمی‌شد و ده روز اول محرم به همین شکل بود تا این که روز دهم و روز عاشورا فرا می‌رسید و این روز، روز مصیبت و



حزن و گریه او بود و می فرمود: عاشورا روزی است که جدّم حسین(ع) را شهید کردند. [۶]

۵. عزاداری امام رضا(ع): دعبل خزاعی می گوید: در ایام دهه‌ی محرم به محضر آقا و مولای خود، علی بن موسی(ع)، در مرو شرفیاب شدم و آن حضرت را در حالی که اصحابش دور او نشسته بودند، محزون یافتم. وقتی حضرت مرا دید فرمود: مرحبا بر تو دعبل! مرحبا بر کسی که با دست و زبانش ما را یاری می کند؛ سپس حضرت مرا در کنار خودش جای داد و فرمود: ای دعبل! دوست داری شعر بخوانی؛ زیرا این روزها ایام غم و اندوه بر ما اهل بیت و روز شادی دشمنان ما، به ویژه بنی امیه، است؛ سپس برخاست و پرده‌ای بین ما و اهل بیتش زد و آنان را پشت پرده نشانید تا بر مصیبت جدّش حسین(ع) گریه کنند؛ آن گاه رو به من کرد و فرمود: ای دعبل! مرثیه بخوان! تو یاور ما و مرثیه سرای ما هستی، تا زمانی که زنده‌ای. [۷] در این هنگام دعبل مرثیه سرای را آغاز کرد. [۸]

۶. عزاداری در زمان چهار امام دیگر: در آن زمان‌ها، عزاداری گاه سیر صعودی و گاه نزولی داشته است؛ مثلاً در زمان امام جواد(ع)، تا حدی امکان عزاداری برای شیعیان فراهم بود و این حالت تا زمان معتصم ادامه داشت؛ اما پس از آن، سیر نزولی یافت و شیعه برای عزاداری و احیای شعائر حسینی در فشار بود. [۹] در این دوران نیز عزاداری در ایام محرم نسبت به ماه‌ها و ایام دیگر بیشتر بود.

با توجه به بررسی سیره امامان معصوم(ع)، عزاداری سیدالشهدا در طول سال در مناسبت‌های ویژه برپا بود، ولی در ایام محرم، مجالس سوگواری هر روز برپا می شد و برخی از آن‌ها، مانند امام سجاد(ع)، در ایام محرم سیاه‌پوش نیز بودند. [۱۰]

پی نوشتها:

[۱]. تاریخ النیاحه علی الامام الشهید الحسین بن علی(ع)، السید صالح الشهرستانی، تحقیق و اعداد، الشیخ نبیل رضا علوان، ص ۱۱۸ بیروت، دارالزهراء، چاپ اول، ۱۴۱۹ق، و مناقب ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۱۶۶.

[۲]. المجالس السنیه، سید محسن امین، بیروت، دارالتعارف، چاپ ششم ۱۳۹۸ق، ج ۱، ص ۱۵۵.

[۳]. کامل الزیارات، ابن قولویه قمی، ص ۱۱۱ تا ۱۱۴، تهران، چاپ صدوق، چاپ اول، سال ۱۳۷۵.

[۴]. ر.ک: تاریخ النیاحه علی الامام الشهید الحسین بن علی(ع)، ص ۱۲۰، المجالس السنیه، ج ۵، ص ۱۲۳.

[۵]. تاریخ سیدالشهدا، عباس صفائی حائری، ص ۵۶۶، قم، انتشارات مسجد مقدس جمکران، چاپ اول، سال ۱۳۷۹، امالی صدوق، مجلسی، ج ۶، ص ۲۰۵.

[۶]. تاریخ النیاحه... همان، ص ۱۳۲، امالی صدوق، ج ۲، ص ۱۱۱.

[۷]. بحارالانوار، ج ۴۰، ص ۲۵۷.

[۸]. همان، ص ۱۵۷.

[۹]. همان، ص ۱۳۶ و ۱۳۷.

[۱۰]. سیاه‌پوش در سوگ ائمه نور، علی ابوالحسنی، منذر، ص ۱۲۷ و ۱۲۸، قم، مؤلف، چاپ اول، سال ۱۳۷۵. برای آگاهی بیشتر ر. ک: مناقب ابن شهرآشوب، ج ۴، ص ۱۶۶، امالی صدوق، مجلسی ۲۹، ج ۶، ص ۲۰۵.

منبع: نهضت عاشورا (تحریرها و شبهه‌ها)، مرکز مطالعات و پژوهش‌های فرهنگی حوزه‌ی علمیه (۱۳۸۱)

---

### پرسش :

در حسینیه‌ها و مساجد بیشتر مناطق به‌خصوص روستاها مراسم شبیه‌خوانی (۱) به اعتبار اینکه از سنت‌های قدیمی است برگزار می‌شود که گاهی اثر مثبتی در نفوس مردم دارد، این مراسم چه حکمی دارند؟

### پاسخ :

اگر مراسم شبیه‌خوانی مشتمل بر امور دروغ و باطل نباشند و مستلزم مفسده هم نباشند و با توجه به مقتضیات زمان باعث وهن مذهب حق هم نشوند، اشکال ندارند، ولی در عین حال بهتر است که به جای آنها، مجالس وعظ و ارشاد و ذکر مصائب حسینی و مرثیه خوانی بر پا شود.

پی نوشت:

۱. شبیه خوانی: نمایش وقایع حادثه کربلا است که به‌صورت سنتی در یک مکان ثابت و یا در حال حرکت در مسیرهای عزاداری حسینی انجام می‌شود.

اجوبه الاستفتائات مقام معظم رهبری (مدظله الالی)، احکام عزاداری

---

## پرسش :

چرا باید برای شهادت امام حسین (ع) و یارانش عزاداری و گریه کنیم؟ آنان با شهادت به قرب الهی رسیدند و این افتخاری بزرگ است و نباید ناراحت بود. مسیحیان نیز برای کشته شدن مسیح گریه و عزاداری نمی‌کنند، بلکه حتی جشن می‌گیرند.

## پاسخ :

عاشورا و حادثه کربلا از چند جنبه قابل ارزیابی و تحلیل است که هر کدام می‌تواند حکم خاص داشته باشد.

در ابتدا با دو چهره از عاشورا رو به رو هستیم:

### اول: زیبایی‌ها

زیبایی‌ها یعنی عظمتی که حضرت ابا عبدالله (ع) و یاران ایشان در ابعاد مختلف آفریده، عالی‌ترین جلوه‌های کمال انسانی را با عمل خویش ترسیم نموده و بزرگ‌ترین درس را به بشر آموخته‌اند. این بُعد از حادثه عاشورا بسیار غرورانگیز و افتخارآفرین است. به راستی باید به خود بالید که در چنین مکتب درخشانی پا به عرصه وجود نهاده و در آن رشد یافته‌ایم و با آن می‌میریم و حاضریم همه هستی خود را در راه مکتب نثار کنیم.

شهادت برای شهید یک موفقیت، بلکه بزرگ‌ترین موفقیت است. امام حسین (ع) فرمود: «جدم پیامبر به من فرمود: نزد خدا مرتبه‌ای داری که جز با شهادت به آن نائل نمی‌گردد.»

شهادت حضرت، عالی‌ترین حد کمال به حساب می‌آید. بر این اساس شهادت برای شهید یک پیروزی به شمار می‌آید و جشن و شادمانی می‌طلبد. سید بن طاووس می‌گوید: اگر دستور عزاداری به ما نرسیده بود، ایام شهادت امامان را جشن می‌گرفتم. علی (ع) آن گاه که می‌بیند مرگ به صورت شهادت نصیبش شد، از خوشحالی در پوست خود نمی‌گنجد. (۱)

حضرت بعد از ضربت خوردن می‌فرماید:

«والله ما فجأنی من الموت وارد کرهته و لا طالع أنکرته و ما کنت إلا کقارب ورد و طالب وجد و ما عند الله خیر للابرار؛ (۲) به خدا سوگند! هیچ امر خلاف انتظاری برای من رخ نداده؛ آن چه پیش آمده، همان است که در آرزوی نیل به آن بودم. مانند کسی هستم

که در جستجوی آب در صحرایی می گردد و ناگهان چاه آبی یا چشمه ای پیدا می شود .  
مَثَل جوینده ای هستم که به مطلوب خود رسیده است.»

دوش در وقت سحر از غُصه نجاتم دادند و اندر آن ظلمت شب آب حیاتم دادند

چه مبارک سحری بودوچه فرخنده شبی آن شب قدر که این تازه براتم دادند

آری بر اساس این رویکرد ، شهادت اولیای الهی جشن و شادی دارد؛ جشن و شادی برای رسیدن به عالی ترین مرتبه کمال و لقای محبوب از طریق شهادت.

دوم: چهره غمبار

چهره دیگر عاشورا جنبه تراژدیک، غمبار و اسفبار آن است. تأسف از این که چرا امت، حق امام (ع) را پاس نداشته و ناجوانمردانه ترین برخورد را نسبت به محبوب ترین خلق خدا و شریف ترین انسان ها روا داشتند. ظلمی که بر امام (ع) و اهل بیت و یاران ایشان تحمیل شد، دل هر انسان نیکوسیرتی را به درد می آورد و روح آدمی را سخت می آزارد و جشن و شادی در اینجا معنا ندارد. چگونه می توان در مواجهه با این چهره از عاشورا متاثر نشد؟! امام حسین (ع) به واسطه شخصیت عالیقدر و شهادت قهرمانانه اش مالک قلب ها و احساسات صدها میلیون انسان است.

کیست که بشنود در آن صحرای سوزان با وجود عطش جانکاه، در میان صدها مأمور دشمن حضرت ابی الفضل العباس (ع) خود را به شریعه رساند و چون در رودی عظیم و آب گوارا قرار گرفت و آب را تا دهان آورد، ولی همین که به یاد تشنگی حضرت ابی عبدالله (ع) و فرزندان شان افتاد، به خود اجازه نوشیدن نداد و لب تشنه با مشک پر از آب برگشت، این مردانگی و شرافت، او را به ریختن اشک وادار نسازد؟!

در حال گریه و رقت و هیجان، انسان بیش از هر حالت دیگر خود را به محبوبی که برای او میگردید نزدیک میبیند ، و در حقیقت در آن حال است که خود را با او یکسان میبیند . خنده و شادی بیشتر جنبه شخصی و در خود فرو رفتن دارد اما گریه بیشتر از خود بیرون آمدن و خویش را فراموش کردن و با محبوب یکی شدن است. به تعبیر شهید مطهری «گریه بر شهید، شرکت در حماسه او و هماهنگی با روح وی و موافقت با نشاط و حرکت او است.» (۳)

از طرف دیگر نیز شهادت شهید برای کسانی که او را از دست داده و از فیض وجود او محروم مانده اند ، تأثر انگیز است ، در حالی که انسان ها می توانستند از برکت وجود

وی، در همان عصر و در دوران آینده بهره مند گردند. در واقع این گریه بر خود ما است و نه بر شهیدی چون امام حسین که با شهادت به مقام قرب الهی نائل شد. همچنین تأثر و تأسف برای مردمانی که قدر عظمت وجود او را ندانستند و او را به شهادت رسانده و از فیض وجود حضرت بی بهره ماندند.

بنابراین عمل مسیحیان قابل توجیه نخواهد بود؛ زیرا ما بر شخص امام که با شهادت به بالاترین مرتبه نائل شد، نمی‌گیریم. علاوه بر این که عمل مسیحیان (گریه و شادی) می‌تواند برخاسته از تفکر نادرستی باشد که خون مسیح را فدیة ای برای کفاره گناهان خود می‌دانند که با کشته شدن مسیح، پاک‌گشتن فرزندان آدم از گناه تضمین شد.

عزاداری و سوگواری برای سالار شهیدان از جهات دیگر نیز قابل توجه و شایسته است که به شرح آنها می‌پردازیم:

(أ) تولی و تبری :

تولی به معنای دوست داشتن دوستان خدا و تبری به معنای بیزاری جستن از دشمنان خدا است. در تولی دوستی پیامبر و خاندانش و در تبری دشمنی با دشمنان پیامبر و خاندانش قرار دارد.

عزاداری، نیز لعن و نفرین بر قاتلان، ادای تکلیف تولی و تبری است که از فروع دین و تکالیف شیعه است.

اشک ریختن نوعی بیعت و امضا کردن پیمان و قرارداد دوستی با سید الشهدا، نیز ابراز انزجار و تنفر از قاتلان حضرت است. هم‌چنین نشانه پیوند قلبی با اهل بیت و سیدالشهدا (ع) است. اشک، دل را سیراب میکند، عطش روح را برطرف می‌سازد، و نتیجه محبتی است که نسبت به اهل بیت حاصل میشود. نیز نشانه همدلی و هماهنگی روحی با ائمه اطهار است. قلبی که مهر حسین (ع) داشته باشد، بی‌شک به یاد مظلومیت و شهادت او می‌گیرد.

در آموزه‌های اسلامی دوستی خاندان پیامبر (ص) جایگاه ویژه‌ای دارد، تا جایی که قرآن آن را مزد رسالت معرفی کرده است «قل لا أسئلكم علیه اجراً الا المودة فی القربی» (۴) در روایات نبوی نیز به دوستی پیامبر و اهل بیتش بسیار سفارش شده است، از جمله در منابع اهل سنت (ص) روایت شده است که پیامبر فرمود: «مسلمان می‌بایست رسول

اسلام را از همه مردم و حتی از خود و پدر و مادرش، بیشتر دوست داشته باشد «لا یؤمن أحدکم حتی أکون أحبّ إلیه من وُلده و والده و الناس اجمعین». (۵)

نیز فرمود: «فرد مسلمان می‌بایست به عترت علاقه داشته باشد، به گونه‌ای که آنان را از همه عزیزانش بیشتر دوست داشته باشد «لا یؤمن عبد حتی أکون أحبّ إلیه من نفسه و تکون عترتی إلیه أعزّ من عترته و یکون أهلی أحبّ إلیه من أهله و تکون ذاتی أحبّ إلیه من ذاته». (۶)

حال که باید مسلمان دوستدار پیامبر و خاندان مطهرش باشد، دوستی می‌بایست صادقانه باشد و دوستی صادقانه شرایطی دارد.

نیز دوستدار پیامبر و آتش می‌بایست نسبت به دشمنان آن خاندان تبری و بیزاری بجوید. در روایات متعددی به این امر سفارش شده است. ابن عباس از رسول خدا روایت می‌کند: «هر که بخواهد که خداوند همه خیرها را برایش گرد آورد، می‌بایست پس از من به علی (ع) پیوندد و دوستانش را دوست دارد و دشمنان او را دشمنی بدارد». (۷)

امام صادق فرمود: «آن کس که دوست دارد بین او و خداوند حجاب نباشد، به صورتی که او به خداوند و خدا به او نظر کند، باید آل محمد را دوست داشته باشد و دشمنان آنها را دشمن بدارد». (۸)

بر این اساس عزاداری نوعی تولی و تبری است که در آموزه‌های دینی سخت مورد توجه قرار گرفته است.

همدلی و همدردی با دوستان، در زمان سوگ و اظهار سرور در شادی آنان است (۹) در روایات، بر برپایی جشن و سرور در ایام شادی اهل بیت (ع) و ابراز حزن و اندوه در اوقات سوگ آنان، تأکید شده است.

حضرت علی (ع) می‌فرماید: «یفرحون لفرحنا و یحزنون لحزننا و یبذلون اموالهم و انفسهم فینا، اولئک منّا و الینا؛ (۱۰) پیروان ما در شادی و حزن ما شریکند و دارایی و جان خویش را در راه ما بذل می‌کنند. آنان از ما هستند و بازگشتشان به سوی ما است» .

امام صادق (ع) فرمود: «شیعتنا جزء منا خلقوا من فضل طینتنا یسوؤهم ما یسؤنا و یسرهم ما یسرنا؛ (۱۱) شیعیان ما پاره‌ای از وجود ما هستند و از زیادی گل ما آفریده شده‌اند؛ آن چه که ما را بدحال یا خوشحال می‌سازد، آنان را بدحال و خوشحال می‌گرداند».

بر این اساس وظیفه عقلانی و شرعی، ایجاب می‌کند که در ایام عزاداری اهل‌بیت(ع)، محزون و غمگین بود و حزن خود را به «زبان حال» یعنی با اشک و زاری، مانند افراد غم‌زده اظهار نماییم.

(ب) رشد فردی، اجتماعی و فرهنگی:

از جمله حکمت و آثار بهشت عزاداری برای سرور شهیدان حسین بن علی و یاران مظلومش، این است که وسیله‌ای می‌باشد برای رشد و شکوفایی، چرا که هر عزاداری پیش از آن که در غم و ماتم اهل‌بیت به سوگ بنشیند، می‌بایست نسبت به مصیبت دیدگان شناخت داشته باشد. در مجالس عزاداری که در آنها زندگانی و اهداف آنان یاد می‌شود. به عزادار شناخت می‌دهد. شناخت در فرد تأثیر می‌گذارد و موجب می‌شود به امام عشق بورزد و او را اسوه و الگوی خود قرار دهد. بر این اساس عزاداری برای اهل‌بیت و به ویژه سید شهیدان و یارانش در شکوفایی فرد تأثیر می‌گذارد و در او تغییر درونی ایجاد می‌کند. تغییر درونی و تأثیر گذاری مثبت، در اجتماع نمود پیدا می‌کند و باعث رشد جامعه می‌گردد.

بنابراین می‌توان ادعا کرد: یکی از فواید عزاداری، ساختن جامعه براساس الگوهای ارائه شده از سوی امامان است. در عزاداری آرمان‌های با ارزش پیشوایان مظلوم بیان می‌گردد و جان‌های تشنه حقیقت پذیرای آن می‌شود، که قدم بسیار با ارزشی است در راه حفظ ارزش‌ها و آرمان‌های اسلامی و فرهنگ‌سازی. بدون تردید همین امر نسل جدید را که در مجالس عزاداری شرکت می‌کند و با فرهنگ اهل بیت آشنا می‌گردد، از لحاظ فرهنگی، دگرگون می‌کند.

آنان با شرکت در مراسم (هم در بُعد شناختی و هم در بُعد عاطفی) به اهل بیت پیامبر وابسته می‌گردند؛ بدین وسیله فرهنگ اهل بیت و مذهب شیعه با شناخت و عاطفه به نسل جدید منتقل می‌گردد، که بهترین راه برای حیات فرهنگی مکتب اهل بیت به شمار می‌آید.

(پ) زنده نگه داشتن و ترویج دائمی مکتب:

زنده داشتن نهضت عاشورا موجب زنده نگه داشتن و ترویج دائمی مکتب قیام و انقلاب در برابر طاغوت‌ها و تربیت‌کننده و پرورش دهنده روح حماسه و ایثار است. گریه بر مصائب سالار شهیدان باعث زنده نگه داشتن نهضت حسینی است. چنان که به اسارت

رفتن خاندان امام باعث پایمال نشدن خون شهیدان کربلا شد. در اثر رساندن پیام امام به مردم کوفه و شام توسط امام سجاد(ع) و حضرت زینب(س) نهضت عاشورا به ثمر نشست. برپایی مجالس عزای نیز ادامه دادن رسالت پیام رسانان عاشورا است. گریستن در سوگ شهدای کربلا، تجدید بیعت با عاشورا و فرهنگ شهادت و تغذیه فکری و روحی با این مکتب است.

از این رو ائمه(ع) به گریستن بر مظلومیت شهدای کربلا تأکید کرده اند. برای گریه بر مصیبت‌های امام حسین(ع) ثواب‌ها و فضیلت‌های فراوان ذکر کرده و فرموده‌اند که چشم گریان بر کربلائیان، چشمه فیض خدا است.(۱۴)

فضیلت‌ها و ثواب‌های زیادی که برای گریه بر امام حسین(ع) در روایات ذکر شده، در صورتی است که گناه و فسق و آلودگی انسان در حدی نباشد که مانع رسیدن فیض الهی گردد.

گریه در فرهنگ عاشورائیان سلاح همیشه برآنی است که فریاد اعتراض به ستمگران را دارد. اشک زبان دل است و گریه فریاد مظلومیت. رسالت اشک پاسداری از خون شهید است. به تعبیر حضرت امام خمینی(ره) «گریه کردن در عزای امام حسین، زنده نگه داشتن نهضت است. گریه بر مظلوم، فریاد مقابل ظالم است».(۱۵)

پی نوشت‌ها:

۱. شهید مرتضی مطهری، شهید (ضمیمه قیام و انقلاب مهدی) ص ۱۱۷-۱۱۸.

۲. نهج البلاغه، نامه ۲۳.

۳. مرتضی مطهری، شهید (ضمیمه قیام و انقلاب مهدی) ص ۱۲۴.

۴. شوری (۴۲) آیه ۲۳.

۵. کنز العمال، متقی هند، ۱، ص ۳۷.

۶. شیخ صدوق، علل الشرایع، ج ۱، ص ۱۴۰.

۷. بحار، ج ۲۷، ص ۵۵.

۸. حمیری، قرب الاسناد، ص ۳۵۱.

۹. المحبة فی الكتاب والسنة، ص ۱۶۹ - ۱۷۰ و ۱۸۱ - ۱۸۲.

۱۰. بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۲۸۷.

۱۱. همان، ج ۶۵، ص ۲۴.

۱۲. سفینة البحار، ج ۳، ص ۴۹۷ ماده عشر.



### پرسش :

فلسفه عزاداری امام حسین - علیه السلام - چیست؟

### پاسخ :

با توجه به اینکه دین مقدس اسلام، کامل‌ترین ادیان است، و تمامی دستورات آن، بر حکمت بنا نهاده شده است، پس باید یا تك تك احکام آن، منطبق بر عقل بوده و یا اینکه مخالف حکم قطعی عقل نباشد. و از آنجا که هر دینی، برای تداوم خویش، نیازمند تبلیغ است تا حقایق و برجستگی آن برای همگان معلوم گردد، و از دستبرد تحریف و تغییر محفوظ بماند، برنامه‌هایی هماهنگ و مناسب، در این جهت، لحاظ شده است، که از جمله آنها مراسم عزاداری و سوگواری برای پیشوایان دینی و مخصوصاً برای سومین امام شیعیان حضرت ابا عبدالله الحسین - علیه السلام - در ایام مخصوص می‌باشد. در میان ائمه اطهار - علیهم السلام - امام حسین - علیه السلام - زندگی ویژه‌ای داشت و شرایطی که برای ایشان پیش آمد، يك تقدیر الهی بود و يك خصوصیتی به حیات و زندگی آن حضرت - علیه السلام - و به خصوص شهادت او بخشید که این برکات و دستجات حسینی و سینه زنی و... می‌تواند از آن ناشی شود.

هر چند همه ائمه دینی و امامان معصوم، نور واحد می‌باشند و بزرگداشت یکی، تجلیل از بقیه است، چرا که هدف یکی است به علاوه که هر امام دیگری، به جای امام حسین - علیه السلام - بود، باید همین برنامه او را اجرا می‌کرد. [۱]

پس اگر اختلافی در رفتار پیشوایان دینی، نسبت به همدیگر دیده می‌شود، این اختلاف و تفاوت، به لحاظ شرایط اجتماعی زمان ایشان بوده است. چنانچه در «زیارت جامعه کبیره»، بر نور واحد بودن ائمه هدی - علیهم السلام - و يك هدف داشتن آن بزرگواران، عبارت زیر را داریم (به زبان عربی آمده):

«همه شما کشتی نجات هستید، هر کس به شما تمسک جوید، نجات می‌یابد و هر کس از شما دور و عقب بماند، هلاک می‌شود» با توجه به مطالب بالا، باید بگوییم که بزرگداشت مراسم سید الشهداء - علیه السلام -، بازسازی حیات حسینی است تا از آن حیات به نحو احسن استفاده کنیم، و چون گفتگو و بحث‌های علمی یکی از راه‌های بازسازی حیات حسینی است که اندکی به بحث می‌پردازیم:

روان‌شناسان معتقدند که عواملی که در رفتار آگاهانه انسان، مؤثر است، فقط عامل شناختی و معرفت نیست. بلکه عوامل دیگری هم در شکل دادن رفتارهای اجتماعی ما مؤثر است و دست کم، دو دسته از عوامل در رفتارهای ما نقش اساسی ایفا می‌کنند: دسته اول چیزهایی هستند که برای فهم انسان و پذیرفتن مطلبی تأثیر دارند که به عوامل شناختی و معرفتی معروفند. و دسته دوم عوامل درونی و روانی می‌باشند که همان انگیزه‌ها و به تعبیر دیگر احساسات و عواطف، تمایلات، گرایش‌ها و غرایز نامیده می‌شوند و یا انگیزه‌های روانی گفته می‌شود.

در مورد گروه دوم، از باب مثال: اگر درمورد خوردن، انگیزه درونی نباشد که همان اشتهای درونی و باطنی انسان است، حتی اگر انسان یقین بداند که فلان ماده غذایی برای بدن او مفید است، تا وقتی که اشتهای او تحریک نشود به سراغ خوردن آن غذا نمی‌رود.

پس وقتی شناخت، حرکت آفرین است که عامل دیگر که همان انگیزه‌ها و عواطف باشد، در ما بوجود آید و احساسات ما برانگیخته شود. و البته نقش اساسی را چیزهایی ایفا می‌کنند که تأثیر مستقیمی بر احساسات و عواطف، داشته باشند، مثلاً علم به اینکه درجایی مردم محروم هستند، با دیدن یک شخص محروم با یک حالت رقت‌آور، می‌تواند در ما تأثیری ببخشد که صرف دانستن، هیچگاه آن اثر را ندارد و خدای متعال انسان را به گونه‌ای آفریده است که هنگامی که چیزی را می‌بیند، یا مناظری با مشاهده می‌کند، اثری می‌پذیرد که هیچ وقت گفته‌ها، شنیده‌ها و دانسته‌ها آن اثر را ندارد. [۲]

پس جواب سؤال از اینکه: چرا باید عزاداری کرد، این است که این صحنه‌ها (سیاه پوش شدن‌ها، نصب پرچم‌های سیاه و سینه زدن‌ها و...) باید بوجود آید تا که غیر از عامل شناخت، عامل احساسی، عاطفی نیز در ما تقویت شود، و اگر این عواطف، تقویت شوند، آن گاه می‌تواند اثر کند. مثلاً دیدن دستجات سینه زنی در عزای یکی از پیشوایان دینی و مخصوصاً رؤیت مراسم عزاداری برای سالار شهیدان، امام حسین - علیه السلام - از عوامل مهم تحریک عواطف و احساسات انسان است و معرفت عینی به انسان می‌بخشد و

همین عزاداری‌ها رمز بقاء اسلام هستند. «چنان که امام خمینی (ره) فرموده‌اند: گریه کردن نیز يك مسئله سياسي، رواني و اجتماعي است، و حضرت سيد الشهداء احتیاج به گریه ندارد. و اصرار ائمه - عليهم السلام - به عزاداری برای حفظ مکتب و شیعیان است. دستجاب عزاداری، يك راهپیمایی است با محتوای سياسي، همان سینه زنی، نوحه خوانی، همان‌ها رمز پیروزی است. در کجای عالم سراغ دارید که این دستجات با آن محتوا که يك چنین اجماعی درست کنند و به طور هماهنگ در کشورهای مختلف اسلامی و غیر اسلامی عزاداری کنند؟ چه کسی اینها را هماهنگ کرده است؟ اینها را سيد الشهداء هماهنگ نموده است که هم نفع دنیایی دارد و هم آخرتی. نفع دنیایی‌اش، همین جهت روانی مطلب است که قلوب را به هم متصل می‌کند.» [۳]

پس معلوم می‌شود که چرا ائمه دین دستور داده‌اند که عزای امام حسین - علیه السلام - همیشه اقامه شود. و در نتیجه مکتب اسلام احیاء گردد. چنانچه استاد شهید مرتضی (ره) در مورد علت ترغیب پیشوایان دینی به اقامه عزای امام حسین - علیه السلام - می‌گوید: [۴] می‌دانیم که تکالیف شرعی بدون حکمت نیست، و منظور این نبوده که هم‌دردی و تسلیتی باشد برای خاندان پیامبر، بلکه مقصود این است که داستان کربلا به صورت يك مکتب تعلیمی و تربیتی همیشه زنده بماند. و در جای دیگر می‌فرماید: «در اسلام، اصلی است به نام امر به معروف و نهی از منکر که هرگاه کار از حدود مسائل جزئی تجاوز کند، تحلیل حرام و تحریم حلال بشود، بدعت پیدا شود، حقوق عمومی پایمال شود، ظلم زیاد شود...» که این قسمت را از علل قیام حسینی (نهضت کربلا) ذکر می‌کند.

پس از آنجا که حوادث گذاشته هر جامعه می‌تواند در سرنوشت و آینده آن جامعه آثار عظیمی داشته باشد و تجدید آن خاطره‌ها، در واقع نوعی بازنگری و بازسازی آن حادثه است، تا مردم از آن جریان استفاده کنند. و اگر ماجرای کربلا نقش تعیین کننده‌ای در تاریخ اسلام داشته است، زنده نگهداشتن خاطره آن هم می‌تواند برای آینده ما مؤثر باشد. [۵] و در نتیجه جامعه ما را به سوی نیکی‌ها و عدالت سوق دهد.

بنابراین نباید به بحث‌های علمی اکتفا شود، چون انسان به برانگیخته شدن عواطف و احساسات، احتیاج دارد و نباید به عواطف مثبت (شادی، خنده) بسنده کرد، زیرا زنده نگهداشتن خاطره سيد الشهداء و مظلومیت او، از راه احساسات شورانگیز حزن و گریه و سوگواری، امکان دارد و بهره‌مند شدن از برکات حسینی، راهش این است که با دوستان

حسین - علیه السلام - باشیم و دشمنان او را لعن و نفرین کنیم و براو سلام کنیم، چنان چه قرآن کریم می‌فرماید: أَشَدَّاءَ عَلِي الْكُفَّارِ رَحْمَاءَ بَيْنَهُمْ، یعنی از اوصاف کسانی که به پیامبر اسلام - صلی الله علیه و آله - گرویده‌اند، این است که آنان در مقابل کافران، سرسخت، ولی نسبت به مؤمنان، مهربان می‌باشند.

---

[۱] . استاد محمدتقی مصباح یزدی، آذرخشی دیگر از آسمان کربلا، ص ۳۳ - ۳۷، چ اول، بهار ۱۳۷۹، انتشارات موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).

[۲] . استاد محمد تقی مصباح یزدی، آذرخشی دیگر از آسمان کربلا، صفحات ۱۰ - ۳۰، چ اول، بهار ۱۳۷۹، انتشارات موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).

[۳] . برگرفته از بیانات امام خمینی (ره)، علی ربانی خلخالی، عزاداری از دیدگاه مرجعیت شیعه، چ دوم، انتشارات مکتب الحسین، قم.

[۴] . استاد شهید مرتضی مطهری، حماسه حسینی، ج ۳، ص ۹۰، چ اول، ۱۴۰۷ ق، انتشارات صدرا.

[۵] . استاد محمد تقی مصباح یزدی، آذرخشی دیگر از آسمان کربلا، ص ۱۳ - ۳۳، چ اول، بهار ۱۳۷۹، انتشارات موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.

---

### پرسش :

چرا عزاداری امام حسین (علیه السلام) را روزه می‌گویند؟

### پاسخ :

از آنجایی که ابتدا بیشتر مداحان از روی کتاب روضة الشهداء نوشته ملا حسین واعظ کاشفی (متوفی به سال ۹۱۰ هجری) برای مردم نوحه خوانی می‌کردند کم کم مراسم عزاداری امام حسین (علیه السلام) به نام روضة معروف گردید و بعد هم برای همه ائمه اطهار (علیهم السلام) استفاده شد.

پرسش :

فلسفه‌ی عزاداری سیدالشهدا(علیه السلام) چیست؟

پاسخ :

حادثه‌ی عاشورا، حادثه‌ای است که بزرگ‌ترین نقش را در تاریخ اسلام ایفا کرد و به یقین، مسیر تاریخ اسلام را - که منحرف شده بود - عوض کرد و آن را از انحراف نجات داد، معنای سخن رسول خدا(ص) درباره‌ی امام حسین(ع) را که فرمودند:

حسین منی و انا من حسین.

روشن گردانید و درس حرکت، نهضت، مقاومت و استقامت به انسان‌ها آموخت.

این حادثه هم از نظر کیفیت وقوع و هم از جهت عظمت مصیبت و هم از نظر ماندگاری و آثار اجتماعی آن، با هیچ جریان دیگری قابل قیاس نیست؛ و اما در مورد علت عزاداری و گریه بر آن حضرت، باید گفت که به شهادت تاریخ و روایات، حضرت یعقوب سال‌های طولانی در فراق یوسف با این که می‌دانست زنده است، اشک می‌ریخت و گریه می‌کرد و یوسف را از یاد نمی‌برد. حضرت سیدالساجدین(ع) نیز تا در حیات بود (حدود چهل سال) صحنه کربلا را با گریه جلوی چشمش مجسم می‌داشت و می‌فرمود:

قتل اباعبدالله عطشاناً بجنب الفرات و هو یذبح کما یذبح الکبش.

حضرت اباعبدالله با تشنگی شهید شد، در حالی که کنار رود فرات بود و سر مبارک او را همانند گوسفند بریدند.» و همین‌طور تشکیل مجالس عزاداری از سوی حضرات معصومین(ع) دیگر، همانند امام باقر، امام صادق، امام رضا(ع) و خصوصاً گریه‌های طولانی حضرت ولی‌عصر(ع) برای جد بزرگوارش به طوری که در گریه و عزاداری نسبت به اباعبدالله می‌فرماید: «ای جد بزرگوار من! در تمام حالات برای تو گریه می‌کنم و اگر اشک چشمم تمام شود، سزاوار است که در مصیبت تو خون بگیریم.» [۱] و از آن جا که به حکم قرآن:

و لقد کان لکم فی رسول الله اسوة حسنة. [۲]

ما باید در تمام امور از حضرت رسول(ص) و جانشینان ایشان، درس و الگو بگیریم؛ به درستی گریه و عزاداری بر سالار شهیدان و توسل به ائمه‌ی اطهار(ع) پالایش دهنده‌ی روح و تزکیه‌کننده‌ی نفس است، چنان‌که روایات گوناگونی بر فضیلت گریه و عزاداری

برای امام حسین و سایر ائمه‌ی معصومین (ع) وارد شده است؛ از جمله روایتی از امام صادق (ع) که می‌فرماید:

من انشد في الحسين بيت شعر فبكي و ابكي عشرة فله و لهم الجنة. [۳]

یعنی هر کس که درباره‌ی امام حسین (ع) يك بيت شعر سروده و گریه نماید و ده نفر را به گریه در آورد، اجر و پاداش آن‌ها بهشت است. و روایتی که یونس بن یعقوب از امام صادق (ع) نقل می‌کند که حضرت (ع) فرمودند:

قال لي ابو جعفر اوقف لي مالي كذا و كذا لنوادب تندبني عشر سنين ايام مني. [۴]

پدرم امام باقر (ع) به من وصیت کرد قسمتی از مال او را وقف کنم و در اختیار نوحه‌گران قرار دهم تا آنان مدت ده سال در روزهای منی برای حضرت نوحه و ندبه برپا کنند. اضافه بر آنچه گذشت، با عنایت به عظمت و شکوه این حادثه‌ی تاریخی، مسأله‌ی عزاداری و زنده نگه داشتن یاد و خاطره آن حضرت می‌تواند علل و عوامل مختلفی داشته باشد، که به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود.

۱. از آن جا که قیام عاشورا پیام‌ها و درس‌های متعددی به همراه داشت، زنده نگاه داشتن یاد و خاطره آن، بر جای ماندن درس‌ها و پیام‌های آن را به دنبال دارد؛ پیام‌هایی چون:

احیای امر به معروف و نهی از منکر، عزت، مبارزه با طاغوت، فداکاری در راه دین، نرسیدن از کمی نفرت، آمیختن کار فرهنگی با ایثار، پیروزی خون بر شمشیر، نهراسیدن از محاصره‌ی نظامی و اقتصادی، عمل به وظیفه و تکلیف، حمایت از ولی و در نهایت راضی بودن به رضای خدا؛

۲. عزاداری و زنده نگاه داشتن یاد و خاطره‌ی عاشورا، الهام بخش روح انقلابی، شهادت‌طلبی، حقیقت‌جوئی، مبارزه با طاغوت و ظلم و ستم و ستیز می‌شود؛ چنان که ما در زمان خویش شاهد نمونه‌هایی از این الهام‌گیری بوده‌ایم؛ زیرا اولین زمزمه‌ها و حرکت‌های ضد استبدادی و استعماری انقلاب اسلامی ایران با ایام محرم و عزاداری سالار شهیدان (ع) مصادف بود و ریشه در درون هیئت‌های مذهبی و عزاداری داشت؛

۳. از رهگذر برگزاری مجالس دینی در سطحی وسیع و حضور توده‌های مختلف مردم در مساجد و تکایا، فرصت خوبی برای آشنایی بیشتر با معارف اسلامی و احکام الهی به دست می‌آید؛

۴. برپايي مجالس عزاداري عاشورا و تجليل از مقام شهدا و افشاي هويت بي ديني دشمنان، سيدالشهدا(ع) خود نوعي اعلام وفاداري نسبت به مظلوم و مخالفت با ظالم مي باشد و نيز باعث احياي فلسفه قيام عاشورا، بازسازي حيات حسيني و به طور كلي پايداري و استمرار اصول و ارزش هاي اسلامي مي شود

پي نوشتها:

[۱]. بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۶۵ - ۷۲.

[۲]. سوره ي احزاب، آيه ي ۲۱.

[۳]. كامل الزيارات، ص ۱۰۵، ابن قولويه قمي، انتشارات مرتضويه، نجف.

[۴]. اصول كافي، كليني، ج ۵، ص ۱۱۷، دارالكتاب الاسلاميه، تهران.

منبع: نهضت عاشورا (تحريرها و شبهه ها)، مركز مطالعات و پژوهش هاي فرهنگي حوزه ي علميه (۱۳۸۱)

پرسش :

تاسوعا و عاشورا به چه معناست؟ درگذشته، دوستان و دشمنان اهل بيت(ع) نسبت به آن چه موضعي داشته اند؟

پاسخ :

عاشورا از ريشه «عشر»، به معنای ده و دهم و تاسوعا از ريشه «تسع»، به معنای نه و نهم است. اين لفظ فقط بر نهمين و دهمين روز محرم گفته شده است.

از آنجا که حوادث مهم کربلا در روز نهم و دهم ماه محرم الحرام اتفاق افتاد، اين دو روز را برجسته کرده و به نام تاسوعا و عاشوار مشهور شده و روز نهم و دهم محرم الحرام در فرهنگ مسلمانان به ويژه شيعیان، از جایگاه ويژه اي برخوردار است. پس از آنکه امام حسين(ع) در کربلا به شهادت رسيد، روز عاشورا در میان مردم به روز حزن و اندوه مشهور شد و شيعیان حضرت علي(ع) آن روز را روز سوگ و عزاداري قرار دادند؛ از اين رو به نام عاشوراي حسيني شهرت يافت. امام صادق(ع) فرمود: «عاشورا روزي است که امام حسين(ع) میان يارانش کشته شد و بر زمین افتاد. ياران او نيز پيرامون او به خاک افتاده و عريان بودند».

روز نهم محرم؛ تاسوعاي سال ۶۱ هجري، امام حسين و يارانش در محاصره نيروهاي دشمن قرار گرفتند. در اين روز دشمن آب را به روي اهل بيت امام حسين(ع) و ياران او بست. از

آنجا که این روز بر اهل بیت(ع) سخت گذشت و شاید یکی از روزهای بسیار سخت و مصیبت بار برای خاندان پیامبر بود، به عنوان تاسوای حسینی، مورد توجه شیعیان قرار گرفت. امام صادق(ع) در این باره می فرماید: «تاسوعا روزی است که حسین(ع) و اصحاب او در کربلا محاصره شدند و سپاه شامیان برضد آنان گرد آمد. ابن زیاد و عمر سعد از فراهم آمدن آن همه سوار خوش حال شدند و آن روز، حسین(ع) و یارانش را ناتوان شمردند و یقین کردند دیگر برای او یآوری نخواهد آمد و عراقیان او را پشتیبانی نخواهند کرد.»

در مقابل شیعیان، بنی امیه و پیروانشان روز عاشورا را روز جشن و سرور قرار دادند. همچنین، به تدریج دشمنان درباره عاشورا احادیثی ساختند تا آن روز را به دلیل غلبه بر امام حسین(ع) و اهل بیت و یارانش، با فضیلت نشان دهند، درحالی که روز غم و اندوه و مصیبت است. عاشورا، روزی است که بهترین انسان راکشتند،

جگر رسول خدا را پاره پاره کردند و زنان و کودکان پیامبر را به اسارت بردند؛ آیا این روز می تواند روز مبارکی باشد؟! امام صادق(ع) در این باره می فرماید: «بنی امیه و همراهان آنان از شامیان، نذر کردند که اگر امام حسین(ع) کشته شد و به سپاهیان [بنی امیه] آسیبی نرسید و حکومت در خاندان ابی سفیان تثبیت شد، روز عاشورا را عید قرار دهند و به شکرانه پیروزی خود روزه بگیرند. این عمل، به صورت روش و سنتی میان مردم تاکنون ادامه دارد که ریشه آن خاندان ابوسفیان است. در این روز مردم روزه می گیرند و با شادی، با خویشان و بستگان خود رفتار می کنند.» (3)

پی نوشت ها:

۱- گروه نویسندگان، پرسش ها و پاسخ ها: پاسخ های برگزیده ویژه ماه محرم، صص ۲۷۶ و ۲۷۷.

۲- همان، صص ۲۷۲ و ۲۷۳.

۳- همان، صص ۴۰-۴۲.

منبع: ماهنامه اشارات، شماره ۱۲۸



**پرسش :**

در بعضی از مساجد در ایام عزاداری از علم های متعددی استفاده می شود که دارای تزئینات زیاد و گرانبهائی است و گاهی موجب سؤال متدینین از اصل فلسفه آنها می گردد و در برنامه های تبلیغی خللی ایجاد می کند و حتی با اهداف مقدس مسجد تعارض دارد، حکم شرعی در این رابطه چیست؟

**پاسخ :**

پاسخ از حضرت آیت الله العظمی حسین مظاهری (دامت برکاته):

اشکال ندارد ولی نبود آن بهتر است.

---

منبع: خون موعود، علی (مهرداد) آقا شریفیان و عبدالرسول احمدیان

**پرسش :**

معنی عزاداری طولانی مدت برای امام حسین (علیه السلام) و گریه و زاری چیست؟ (فلسفه آن را توضیح دهید) آیا افراط گری بعضی از مداحان در مقام امامت و برابری آن با مقام خداوند، مورد تایید جناب عالی هست؟ آیا خداوند نمی فرماید هر چه می خواهید بواسطه از من بخواهید؟

**پاسخ :**

پاسخ از حضرت آیت الله العظمی مکارم شیرازی (دامت برکاته) :

فلسفه عزاداری به طور مبسوط در آغاز این کتاب آمده، ولی شک نیست بعضی از مداحان و افراد ناآگاه (البته حساب اکثریت آگاه مداحان از آنها جدا است) سخنان نادرستی درباره عزای امام حسین (علیه السلام) و یا سایر امامان (علیهم السلام) یا غلو در حق آنان دارند؛ ولی این مسئله ارتباطی به اصل عزاداری که باعث بیداری و آگاهی امت اسلامی و دارای جنبه ظلم ستیزی است و در واقع مکتبی است برای پرورش صفات برجسته انسانی، ندارد و درباره مطالب دیگری که نوشته اید به کتاب ما «شیعه پاسخ می گوید» مراجعه کنید که مفهوم توسل به روشنی و با مدارک معتبر در آنجا آمده است.

پرسش :

آیا این مطلب صحیح است که زنان بنی هاشم در طول راه اسارت، بدون حجاب بودند؟

پاسخ :

پاسخ از حضرت آیت الله العظمی حسین مظاهری (دامت برکاته):

این مطلب قطعاً درست نیست؛ زیرا اگر تعرضی به آن خاندان مطهر می شد که ضرر به شخصیت آنها می زد، یقیناً امام معصوم وقت یعنی امام سجاد (علیه السلام)، حافظ شخصیت آنها که شخصیت خاندان رسول الله (صلي الله عليه و آله و سلم) بودند، بود.

---

منبع: خون موعود، علی (مهرداد) آقا شریفیان و عبدالرسول احمدیان

---

پرسش :

آیا امام حسین (علیه السلام) دختری به نام فاطمه‌ی صغری داشته است که به هنگام شهادت ایشان در مدینه مانده باشد؟

پاسخ :

در کتب معتبر تاریخ و مقاتل، نامی از فاطمه صغری - فرزند امام حسین (ع) - و ماندن وی در مدینه و عدم حضورش در کربلا، نیامده است.

در فهرست اسامی فرزندان امام حسین (ع) در کتب تاریخ و مقاتل، نام دو دختر [۱] و یا سه دختر [۲] به نام‌های سکینه، فاطمه و زینب، به ثبت رسیده است و نامی از دختری به نام فاطمه صغری موجود نیست و به اتفاق همه مورخان و مقتل‌نویسان، امام حسین (ع) هنگام حرکت از مدینه به سوی مکه، تمام فرزندان خود، فرزندان امام حسن (ع) و اهل بیت خود را، به جز محمد بن حنفیه، به همراه داشتند. [۳]

بنابراین، از امام حسین (ع) فرزندی به نام فاطمه صغری که در مدینه مانده باشد و در صحنه کربلا حضور نداشته باشد، در تاریخ ثبت نشده است.

---

پی نوشتها:

[۱]. نسب قریشی، مصعب الزبیری، ص ۵۹، دارالمعارف قاهره، چاپ سوم؛

انساب الاشراف، بلاذري، ج ۳، ص ۱۲۸۸، دارالفکر، بیروت، چاپ اول، ۱۴۱۷ هـ؛  
سلسله المؤلفات، الارشاد، شیخ مفید، ج ۲، ص ۱۳۵، دارالمفید، بیروت، ۱۴۱۴ هـ؛  
اعلام الوری، طبرسی، ج ۱، ص ۴۷۸، مؤسسة آل البيت، چاپ اول، ۱۴۱۷ هـ؛  
مناقب آل ابي طالب، ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۷۷، مؤسسة انتشارات علامه، چاپ علمی قم؛  
تذکره الخواص، سبط بن جوزی، ص ۲۴۹، مؤسسه اهل البيت، بیروت، ۱۴۰۱ هـ؛  
[۲]. کشف الغمہ فی معرفۃ الأئمہ، الاربلي، ج ۲، ص ۳۸، تحقیق رسولی، تبریز سوق مسجد الجامع.  
[۳]. تاریخ الامم و الملوك، طبري، ج ۴، ص ۲۵۶، بیروت، مؤسسه الاعلمي و الارشاد، ج ۲، ص ۳۳؛ مقتل ابي مخنف، لوط بن يحيى، ص ۷، تحقیق غفاري، چاپ علمی قم، ۱۳۹۸ هـ؛  
العولم، بحراني، ۱۵۷، چاپ امير قم، تحقیق مدرسه امام مهدي (عج) چاپ اول،  
مقتل الحسين (ع)، خوارزمي، ص ۲۷۳، نشر نورالهدی، چاپ اول، ۱۴۱۸ هـ؛  
مقتل الحسين (ع)، مقرم، ص ۱۵۷، مکتبه بصيرتي، چاپ پنجم، ۱۳۹۴ هـ؛

منبع: نهضت عاشورا (تحريفها و شبههها)، مرکز مطالعات و پژوهشهاي فرهنگي حوزهي علميه (۱۳۸۱)

## پرسش :

روضه آمدن ليلا به بالين حضرت علي اكبر واقعت است يا تحريف؟ همچنين آیا قضيه عروسي حضرت قاسم تحريف است؟

## پاسخ :

يكي از معروفترين قضايا كه حتي يك تاريخ به آن گواهي نمي دهد، قصه «ليلا»، مادر حضرت علي اكبر است. البته ايشان مادري به نام ليلا داشته اند؛ ولي يك مورخ نگفته است كه ليلا در كربلا بوده است. اما چقدر ما روضه ليلا و علي اكبر خوانديم. روضه آمدن ليلا به بالين علي اكبر! اصلا ليلايي در كربلا نبوده است.

از اين بالاتر مي گویند: در همان گرماگرم روز عاشورا كه مي دانيم مجال نماز خواندن هم نبود و امام نماز خوف خواند، امام فرمود: «حجله عروسي راه بياندايد. من مي خواهم عروسي قاسم را با يكي از دخترهايم، لااقل شبیه اش هم شده، در اين جا ببينم. (حالا قاسم يك بچه سيزده ساله است) چرا؟ آخر آرزو دارم، آرزو را كه نمي توانم به گور بريم.» شما را بخدا ببينيد! يك حرفي است كه اگر به زن دهاتي بگويي، به او برمي خورد. گاهي از يك افراد خيلي سطح پايين مي شنويم كه من آرزو دارم عروسي پسر را ببينم، عروسي دخترم را ببينم؛ حالا در يك چنين گرماگرم زد و خورد كه مجال نماز خواندن

نیست، می گویند حضرت فرمود که من در همین جا می خواهم دخترم را برای پسر برادرم عقد کنم و يك شکل عروسی هم شده است، در این جا راه بیندازم؛ یکی از چیزهایی که از تعزیه خوانیهای قدیم ما هرگز جدا نمی شود. در صورتی که این قضیه در هیچ کتابی از کتابهای تاریخ و معتبر وجود ندارد. (حماسه حسینی، صص ۶۳، ۶۴، ۶۸، ۶۹ و ۷۱)

### پرسش :

آیا مادر علی اکبر (علیه السلام) زودتر از مادر امام سجاد با امام حسین (علیه السلام) ازدواج کرد که نام علی اکبر (علیه السلام) بر ایشان نهاده شده است و علی اوسط و علی اصغر کدامند؟ و سن حضرت علی اکبر (علیه السلام) چقدر بوده است؟

### پاسخ :

بسیاری از مورخان بر این باورند که امام حسین (ع) دو پسر به نام «علی» داشته است که به «علی اکبر» و «علی اصغر» معروف بودند. [۱] برخی نیز از سه فرزند به نامهای «علی اکبر»، «علی اوسط» و «علی اصغر» یاد کرده اند. [۲] اما این که امام سجاد (ع) و علی بن الحسین شهید جوان - کدام يك از اینها می باشند، سه نظریه وجود دارد:

الف - امام سجاد (ع) علی اصغر و شهید جوان کربلا علی اکبر بوده است؛ [۳]

ب - عکس نظریه اول، یعنی امام سجاد (ع) علی اکبر بوده و شهید کربلا علی اصغر؛ [۴]

ج - شهید کربلا علی اکبر، امام سجاد (ع) علی اوسط و فرزند خردسالی از امام حسین (ع) علی اصغر بوده اند. [۵]

به عنوان شاهدهی برای نظریه، اول به این کلام امام سجاد (ع) تمسك جستند که در جواب عبیدالله بن زیاد وقتی که گفت: «آیا خدا علی را نکشت؟» فرمود: «من برادری داشتم که علی نام داشت و از من بزرگتر بود و مردم او را کشتند.» [۶] البته برخی دیگر هنگام نقل این عبارت، جمله «از من بزرگتر بود» را نیاورده اند، [۷] اما این که چرا نام یکی «علی اکبر» و دیگری «علی اصغر» نهاده شده، برای تمییز و عدم اشتباه بوده است.

اما درباره تاریخ ازدواج امام حسین (ع) با مادران آن دو، هیچ مطلب مستندی نداریم. نام مادر جوان شهید کربلا «لیلی دختر ابی مره بن عروه بن مسعود الثقفیه» می باشد [۸] و

برخي نامش را «آمنه» گفته‌اند. [۹] درباره سن ایشان نیز بسياري متعرض آن نشده‌اند و برخي که آن را بيان کردند، تاريخ‌هاي متفاوتي گفته‌اند: ۱۸ ساله، ۲۵ ساله، [۱۰] ۱۲ ساله، [۱۱] ۱۷ ساله، [۱۲] و تولد در دوران حکمراني عثمان. [۱۳] از اين رو تاريخ دقيقی به دست نهي‌دهد.

در پايان شيخ مفيد که از علماي برجسته‌ي شيعي و مورد اعتماد مي‌باشد، امام سجاد(ع) را علي اکبر و شهيد کربلا را علي اصغر معرفي کرده است؛ [۱۴] همچنين ایشان در نقل فرمايش امام سجاد(ع) در مجلس ابن زياد، فقط به اين فرمايش امام اکتفا کرده که من برادري به نام علي داشتم، و مردم او را کشتند، و اين مطلب که او از امام سجاد(ع) بزرگ‌تر بوده را نقل نکرده است. [۱۵]

پی نوشتها:

- [۱]. الطبقات الكبرى، محمد بن سعد، ج ۵، ص ۲۱۱، دارصادر؛  
نسب قريش، مصعب الزبيري، ص ۵۷، ۵۸، دارالمعارف، قاهره، چاپ سوم؛  
انساب الاشراف، بلاذري، ج ۳، ص ۱۲۸۷، دارالفکر، بيروت، ۱۴۱۷ هـ، چاپ اول؛  
سلسله المؤلفات، الارشاد، شيخ مفيد، ج ۲، ص ۱۳۵، دارالمفيد، بيروت، ۱۴۱۴؛  
تذكرة الخواص، سبط بن جوزي، ص ۲۴۹، موسسه اهل البيت، بيروت، ۱۴۰۱؛  
اعلام الوري، طبرسي، ج ۱، ص ۴۷۸، موسسه آل البيت، ۱۴۱۷، چاپ اول؛  
[۲]. مناقب آل ابي طالب، ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۷۷، موسسه انتشارات علامه، مطبعة علميه قم؛  
كشف الغمة في معرفة الأئمة، الاربلي، ج ۲، ص ۳۸، تحقيق سيد هاشم رسولي، تيريز سوق المسجد الجامع؛  
[۳]. الطبقات الكبرى، همان و نسب قريش، همان و انساب الاشراف، همان و تذكرة الخواص، همان؛  
تاريخ الامم و الملوك، طبري، ج ۴، ص ۳۴۰، موسسه الاعلمي بيروت؛  
ينابيع المودة، القندوزي، انتشارات الشريف الرضي، قم، ۱۳۷۱ ش، چاپ اول؛  
نصوص من تاريخ ابي مخنف، ج ۱، ص ۴۸۳ و ۴۹۲، تحقيق كامل سلمان جبوري، دارالمحجة البيضاء، بيروت، ۱۴۱۹ هـ.  
[۴]. شيخ مفيد، همان، و طبرسي، همان، وابن شهر آشوب، همان.  
[۵]. اربلي، همان و ابن شهر آشوب، همان.  
[۶]. نسب قريش، ص ۵۸ و الطبقات الكبرى، ج ۵، ص ۲۱۲.  
[۷]. الملهوف علي قتلي الطفوف، سيد بن طاوس، ص ۲۱۲، تحقيق فارس تبريزيان، دارالاسوة.  
[۸]. نسب قريش، ص ۵۷ و الارشاد، همان و مناقب ابن شهر آشوب، و طبرسي، همان.  
مقاتل الطالبين، ابوالفرج اصفهاني، ص ۸۰، تحقيق سيد احمد صقر، بيروت دارالمعرفة.  
[۹]. سبط ابن جوزي، همان.

[۱۰]. مناقب، ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۱۰۹.

[۱۱]. همان، ج ۴، ص ۷۷.

[۱۲]. ینابیع المودة، القندوزي، ج ۲، ص ۴۱۵.

[۱۳]. مقاتل الطالبين، ابوالفرج الاصفهاني، ص ۸۰.

[۱۴]. الارشاد، شيخ مفيد، ج ۲، ص ۱۳۵.

[۱۵]. همان، ص ۱۱۶.

منبع: نهضت عاشورا (تحريفها و شبههها)، مرکز مطالعات و پژوهش‌هاي فرهنگي حوزه‌ي علميه (۱۳۸۱)

### پرسش :

آيا جناب ليلا - مادر حضرت علي اکبر(عليه السلام) - و شهربانو در کربلا حضور داشتند؟

### پاسخ :

مراجعه به کتب تاريخي و آثار نويسندگان معاصر، چنين به دست مي‌دهد که جناب ليلا در کربلا نبوده است.

استاد شهيد مرتضي مطهري مسأله‌ي حضور ليلا در کربلا و در نتيجه افسانه‌ها و قصه‌هايي که درباره‌ي ايشان گفته شده را يکي از موارد تحريف در تاريخ کربلا مي‌داند و آن را با استدلال رد مي‌نمايد. [۱]

محدث قمي مي‌گويد: «ظاهر آن است که ليلا در کربلا نبوده و من در کتب معتبر نديدم.» [۲]

در جاي ديگر مي‌نويسد: «در کتب معتبر، ذکري از بودن ليلا در کربلا، يا در کوفه و شام نيست.» [۳] همچنين از سخن قاتل علي اکبر که مي‌گويد:

علي آثم العرب ان مر بي يفعل مثل ما كان يفعل ان لم ائکل اباه. [۴]

گناه تمامي عرب به گردن من، اگر اين جوان از کنار من بگذرد و پدر را به عزايش داغدار نسازم.» در حالي که در عرف مي‌گويند: «مادرش را به عزايش بنشانم»؛ اما وي فقط از پدرش ياد مي‌کند؛ از اين رو استفاده مي‌شود که نه تنها ليلا در کربلا نبوده، که اصلاً در قيد حيات نيز نبوده است.

مرحوم دکتر محمد ابراهیم آیتی در این زمینه می‌نویسد: «از مادر علی اکبر، یعنی لیلا، دختر ابی مره بن مسعود، هم نامی در جریان فاجعه کربلا به میان نیامده است و هیچ نمی‌دانم که ایشان در این تاریخ زنده بوده است یا نه؟... از همسران امام تنها کسی که در این سفر همراه امام (ع) بوده، رباب دختر امرؤالقیس است. [۵]

بنابراین با توجه به قرائن و شواهد یاد شده، جناب لیلا در کربلا نبوده است؛ در نتیجه آن داستان‌ها و افسانه‌هایی که در جریان حادثه کربلا به او نسبت داده می‌شود، بی‌اساس و غیر واقعی است. در پایان تذکر این نکته لازم است که شیخ مفید در ارشاد، طبرسی در اعلام الوری، طبرسی در تاریخ طبرسی و ... نام این بانو را همان لیلا ذکر کرده‌اند؛ [۶] از این رو اطلاق نام «ام لیلی» بر آن بانو صحیح نیست.

اما درباره‌ی حضور شهربانو در کربلا :

قبل از پاسخ به این بخش سؤال، یادآور می‌شویم که اگر چه بنا به نقل مشهور بین مورخان، مادر امام سجاد (ع)، دختر یزدگرد سوم پادشاه ایران بوده و نامش «شهربانو» می‌باشد، اما این شهرت تاریخی، از سوی برخی از محققان معاصر به جهت تردید در روایات این موضوع، مورد خدشه قرار گرفته است. [۷]

بنابراین، در اصل نام مادر امام سجاد (ع) که شهربانو و دختر پادشاه باشد، تردید وجود دارد، تا چه رسد به این که وی تا زمان وقوع حادثه‌ی جانگداز کربلا زنده و این واقعه را درک کرده باشد.

آنچه در بعضی از اخبار آمده است، آن است که مادر امام سجاد (ع) هنگام وضع حمل آن حضرت، از دنیا رفته است؛ [۸] بنابراین بر فرض قبول این که مادر امام سجاد (ع) فرزند پادشاه ساسانی و نامش شهربانو باشد، اما مانند لیلا در واقعه‌ی کربلا در قید حیات نبوده است.

پی نوشتها:

[۱]. حماسه حسینی، مرتضی مطهری، ج ۱، ص ۲۶ - ۲۷، چاپ ۲۱، قم، انتشارات صدرا، سال ۱۳۷۳ هـ. ش.

[۲]. منتهی الآمال، شیخ عباس قمی، ص ۳۷۵.

[۳]. همان، ص ۵۴۱.

[۴]. تاریخ الامم و الملوك، محمد بن جریر الطبرسی، ج ۴، چاپ پنجم، بیروت، موسسه اعلمی للمطبوعات، سال ۱۴۰۹ هـ. ق، ص ۳۴۰.

[۵]. بررسی تاریخ عاشورا، دکتر محمد ابراهیم آیتی، ص ۱۲۳.

[۶]. علي الاكبر، سيد عبدالرزاق مكرم، ص ۱۴.

[۷]. زندگاني علي بن الحسين(ع)، سيد جعفر شهيدى، ص ۹-۲۷، چاپ ششم، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامي، سال ۱۳۷۴ ش.

خدمات متقابل اسلام و ايران، مرتضى مطهرى، ص ۱۰۰-۱۰۱، چاپ هشتم.

[۸]. اثبات الوصية، ابوالحسني علي بن الحسين مسعودي، ص ۱۷۰، چاپ اول، قم، انتشارات انصاريان، سال ۱۴۱۷ ق، شهيدى، همان، ص ۲۶.

منبع: نهضت عاشورا (تحريفها و شبههها)، مركز مطالعات و پژوهشهاي فرهنگي حوزهي علميه (۱۳۸۱)

## پرسش :

آيا اين درست است كه «رباب» - همسر امام حسين(عليه السلام) - تا يك سال تنها و بدون همراه داشتن شخصي محرم در کنار قبر مطهر امام حسين(عليه السلام) ماند و از دنيا رفت؟

## پاسخ :

در مورد «رباب»، همسر امام حسين(ع)، دو قول روايت شده است، ولي آنچه در اين دو قول مشترك است و همه بر آن اذعان دارند، اين است كه «رباب» پس از شهادت امام حسين(ع) و مراجعت از شام، يك سال براي آن حضرت اقامه‌ي عزا نمود و بيش از يك سال نيز عمر نكرد.

قول اول، كه بعضي از مورخان، مانند ابن اثير در «الكامل في التاريخ»، آن را نقل کرده‌اند، اين است كه: رباب همسر امام حسين(ع)، در كربلا حضور داشته، همراه اسرا به شام برده شد و سپس به مدينه بازگشت... و گفته شده است كه او يك سال کنار قبر امام حسين(ع) اقامه‌ي عزا نمود و سپس به مدينه بازگشت، و در حالي كه از فقدان آن حضرت غمگين بود، درگذشت. [۱] ابن اثير اين قول را نقل کرده است و اگر اصل آن صحت داشته باشد، هيچ گونه مانعي از اين كه آن بانوي معظّمه تنها و بدون شخص محرمي در کنار قبر مطهر مانده باشد، به نظر نمي‌رسد.

دو نکته قابل تأمل در اين خبر وجود دارد: الف - در اين گونه نقل تاريخ احتمال مسامحه مي‌رود و اين ادعا كه «رباب» در کنار قبر مبارك مانده، بدین معنا نيست كه شب و روز از قبر مطهر جدا نشده است، بلكه ممكن است در آبادانيها و قريه‌هاي نزديك حائر مقدس، اقامت گزيده و در اغلب اوقات نزد قبر مطهر رفته باشد.



ب - در ماندن این بانوی مکرمه کنار قبر مطهر جای استبعاد نیست، چون در صدر اسلام توقف و عزاداری همسران با وفای اشخاص و اشراف نزد قبور آنها معمول بوده است؛ چنان که فاطمه پس از وفات شوهرش، سید حسن مثنی فرزند امام مجتبی(ع)، تا یک سال کنار قبرش چادر زد و عزادار شد. مرحوم محدث قمی (ره) این مطلب را در «سفینه البحار» آورده و می‌گوید: «آنچه درباره‌ی زوجه‌اش فاطمه ذکر کردیم مبنی بر این که در کنار قبرش چادری زد و به مدت یک سال روزها را روزه می‌گرفت و شبها را به عبادت می‌پرداخت. که یک سال را شیخ مفید و کثیری از علماء شیعه نقل کرده‌اند و این قول شایع بین زنان محترمه بود.» [۲] محدث قمی پس از نقل این مطلب، قضیه بانوی معظمه «رباب» را از ابن اثیر نقل می‌کند.

اما قول دوم؛ بر مبنای روایتی است که مرحوم کلینی در «اصول کافی» که از معتبرترین کتب شیعه است، از مصقلة الطحان از امام صادق(ع) نقل کرده است که آن حضرت فرمود:

«مصقله می‌گوید: شنیدم امام صادق(ع) می‌فرمود: چون حسین(ع) کشته شد، همسر کلابیه آن حضرت برایش سوگواری به پا کرد و خود گریست و زنان و خدمتگذاران او هم گریستند تا اشک چشمانش خشک شد و تمام گشت، آن هنگام یکی از کنیزانش را دید، می‌گرید و اشک چشمش جاری است، او را طلبید و گفت: چرا در میان ما تنها اشک تو جاری است؟! او گفت: من شربت سویق می‌آشامم. او هم دستور داد سویق تهیه کنند. از آن نوشیدند. بعد اظهار داشت می‌خواهم با این عمل برای گریستن بر حسین(ع) نیرو پیدا کنیم.

شخصی برای او چند پرندۀ سیاه هدیه فرستاد، چون آنها را دید گفت: اینها چیست، گفتند: هدیه‌ای است که فلانی فرستاده تا بر سوگواری حسین کمک شود. او گفت ما جشن برگزار نمی‌کنیم، اینها را برای چه می‌خواهیم؟! بعد دستور داد آنها را از خانه بیرون کردند، چون از خانه بیرون شدند اثری از آنها احساس نشد. مثل این که میان آسمان و زمین پرواز کردند...» [۳]

از خبر طحان استفاده می‌شود که گریه و عزای آن بانوی معظمه در خانه و منزلی بوده است؛ اما در کنار قبر سیدالشهدا(ع) در آن زمان هنوز خانه‌ای وجود نداشته، تا ایشان بفرمایند، مرغها را از آن خانه بیرون رانند.

در این روایت، «الجَوْن» مثل «صَرَد» جمع جَوْنی است و آن نوعی پرنده‌ی سنگ‌خوار می‌باشد که بال‌ها و شکم آن سیاه است. [۴] آن مرغ‌ها را شخصی برای آن بانو هدیه فرستاده که از آن غذا تهیه نماید تا برای ماتم و عزای سیدالشهدا (ع) و گریه بر آن حضرت، تقویت شود و ایشان هم فرمود: غذا درست کردن از مرغان لطیف، در ماتم آن حضرت تناسب ندارد؛ چرا که غذاهای لذیذ را در عروسی‌ها درست می‌کنند.

مرحوم شهید قاضی - رحمة الله علیه - از این روایت استفاده کرده‌است که رباب عزا را در مدینه برپا کرده است نه در کربلا و گفته‌اند، افزون بر این که امام سجاد (ع) مانع می‌شد، همسر امام حسین (ع) خود نیز تا يك سال در بیابان کربلا تنها نمی‌ماند و این مطلب را از شخصیت او بعید دانسته است.

تذکر این نکته لازم به نظر می‌رسد که هیچ کس به طور قطع نگفته که بانوی معظمه، «رباب»، تمام يك سال را در کنار قبر مطهر مانده است، ابن اثیر هم برای این قول قائلی ذکر نکرده است؛ پس خبر اول که بر ماندن يك سال در کنار قبر مطهر و اقامه‌ی عزا دلالت دارد که پس از آن از دنیا رفته است؛ گرفتار ضعف می‌گردد؛ [۵]

پی نوشتها:

[۱]. الكامل في التاريخ، ابن اثیر، ج ۴، ص ۸۸، طبع بیروت.

[۲]. سفينة البحار، محدث قمي، ج ۱، ص ۲۵۶، طبع نجف.

[۳]. اصول کافی، کتاب الحج، شیخ کلینی، ص ۴۶۶، طبع آخوندی، تهران، و طبع تبریز، ص ۲۵۴؛ مرآة العقول، ج ۱، ص ۳۹۴.

[۴]. فرهنگ بزرگ جامع نوین، احمد سیاح، ترجمه‌ی المنجد، نوشته‌ی لویس معلوف، ج ۱، ص ۳۰۰، انتشارات اسلام.

[۵]. تحقیق در اولین اربعین حضرت سید الشهداء، شهید قاضی، ص ۳۵۸، بنیاد فرهنگی شهید قاضی طباطبایی.

منبع: نهضت عاشورا (تحریرها و شبهه‌ها)، مرکز مطالعات و پژوهش‌های فرهنگی حوزه‌ی علمیه (۱۳۸۱)

پرسش :

آیا مادر حضرت سجاد(علیه السلام) شهربانو دختر یزدگرد بوده است و آیا سند این مطلب اعتباری دارد یا نه؟

پاسخ :

به گفته‌ی بیشتر مورخان، مادر امام علی بن الحسین(ع)، دختر یزدگرد سوم - آخرین پادشاه ساسانی - است؛ اما در اسم و چگونگی ازدواج این بانو با امام حسین(ع) اختلاف بسیاری است [۱]؛ چنان که اسامی وی تا چهارده [۲] و حتی هفده اسم [۳] گزارش شده است. با تمام تلاش‌ها و پی‌گیری‌هایی که بعضی از محققان و نویسندگان درباره‌ی آن انجام داده‌اند، نظر دقیق و قانع‌کننده‌ای ارائه نشده است. تحقیق و نقد و بررسی در این موضوع در دهه‌های اخیر از آن جهت بیشتر صورت گرفته است که برخی از خاورشناسان مغرض و دشمن مکتب تشیع و به پیروی از آنان بعضی از نویسندگان مسلمان، ازدواج امام حسین(ع) با شاهزاده خانم ایرانی و انتساب خاندان رسالت به دودمان ساسانی را علت گرایش ایرانیان به اهل بیت(ع) و در نتیجه پذیرش مکتب تشیع معرفی کرده‌اند [۴] و اعتقاد شیعیان را به حق الهی ائمه‌ی اطهار(ع)، از بقایای اعتقاد قدیمی ایرانیان به «فره‌ی ایزدی» پادشاه ساسانی دانسته‌اند؛ [۵] زیرا پادشاهان ساسانی خود را آسمانی نژاد می‌دانستند و برای خود مقامی نیمه خدایی و فوق بشری قائل بودند و کیش زرتشت آن روزگار نیز این نوع تفکر را تأیید می‌کرد. [۶]

بعضی از محققان، تمام یا بیشتر اخباری را که در این باره وجود دارد و همچنین اخبار معدودی را که بر امولد بودن مادر امام سجاد(ع) دلالت دارند، جمع‌آوری و آن‌ها را مورد نقد و بررسی قرار داده‌اند. [۷]

باید توجه داشت که هر چند اصل ماجرا شهرت بسزایی دارد و در کهن‌ترین متون تاریخی شیعه، چون وقعة الصفین، [۸] تاریخ یعقوبی [۹] و بصائر الدرجات [۱۰] که همگی در قرن سوم تألیف یافته‌اند، نقل شده است، اما اختلاف میان مفاد این روایات و عدم سازگاری پاره‌ای از آن‌ها با روایات فتوحات و غیره، آن قدر چشمگیر است که محققان معاصر، اصل داستان شهربانو و ازدواج وی با امام حسین(ع) و ولادت امام سجاد(ع) از شاهزاده خانم ایرانی را مشکوک دانسته‌اند؛ چنان که استاد مطهری پس از تشکیک در این باره می‌نویسد:

«ادوارد براون از کسانی است که داستان را مجعول می‌داند. کریستنسن نیز قضیه را مشکوک تلقی می‌کند و همین طور سعید نفیسی در تاریخ اجتماعی ایران آن را افسانه می‌داند [۱۱].»

علاوه بر این، از صدها سال پیش محدثان و نسب‌دانان بر مضمون این روایات خرده گرفته‌اند و به انکار آن پرداخته‌اند. ابن عنبه یکی از نسب‌شناسان معروف علوی (متوفی ۸۲۸ هـ ق) در این باره می‌نویسد: «خداوند، علی بن الحسین (ع) را به فرزندزادگی پیغمبر (ص)، از پادشاه‌زادگی بی‌نیاز فرموده است، آن هم دختری که بر سنت اسلامی متولد نشده است. اگر پادشاهی موجب شرف بود، باید عجم بر عرب و بنی قحطان [۱۲] بر بنی عدنان فضیلت داشته باشند.» [۱۳]

وی - پس از این که می‌گوید: قول مشهور آن است که مادر امام سجاد (ع) دختر یزدگرد سوم و نامش شاه زنان می‌باشد - در پایان می‌افزاید: بسیاری از نسب‌شناسان و مورخان این قول را نپذیرفته‌اند. بنا به گفته‌ی آنها دختران یزدگرد همراه او به خراسان رفتند. [۱۴]

دلیل دیگری که اصل داستان را خدشه‌دار می‌کند، سندی است که نشان می‌دهد آغاز سده‌ی دوم هجری، شاهزاده خانم ایرانی در خاندان هاشمی ناشناخته بوده است. این سند، نامه منصور دوانیقی در پاسخ به محمد بن عبدالله بن حسن - مشهور به نفس زکیه - است. محمد در نامه‌ی به منصور، و پس از آن که خود را مهدی امت خوانده و امامت و خلافت را حق خود دانسته است، منصور را به اطاعت خود فرا می‌خواند. منصور در پاسخ او نامه‌ی طولانی و تهدیدآمیز می‌نویسد و در ضمن می‌گوید: پس از رحلت رسول خدا (ص) در خاندان شما برتر از علی بن الحسین (ع) متولد نشده و مادر او ام‌ولد بود. [۱۵]

نوشتن ام‌ولد، تحقیری است که منصور بن محمد بن عبدالله روا می‌دارد. این نامه که طبری در حوادث سال ۱۴۵ هجری آورده، نیم قرن پس از رحلت امام علی بن الحسین (ع) نوشته شده است که در آن زمان بسیاری از هاشمیان زنده بودند. اگر داستان اسیر شدن شهربانو و آوردن او به مسجد مدینه و نیز اگر دختر یزدگرد بودن مادر حضرت درست می‌بود، [۱۶] منصور چنان تعبیری به کار نمی‌برد و اگر ادعای دروغی کرده بود، محمد سخنش را در دهانش می‌شکست و به او پاسخ می‌داد که مادر علی بن الحسین (ع) شاهزاده بوده است نه کنیز. [۱۷]

نکته دیگر آن که مورخان هنگام شرح جنگ‌های مسلمانان و ایرانیان، داستان حرکت و عقب‌نشینی یزدگرد را از نقطه‌ای به نقطه‌ی دیگر به تفصیل نوشته‌اند. براساس این گزارش‌ها، یزدگرد و خاندان او هیچ‌گاه در میدان جنگ نبوده‌اند. زمانی که جنگ قادسیه شروع شد، یزدگرد در مداین بود و پیش از آمدن مسلمانان از مداین به حلوان رفت؛ سپس از حلوان به اصفهان و از آن جا به اصطخر و کرمان و مرو گریخت. [۱۸] در این عقب‌نشینی‌ها، یزدگرد نه تنها زنان، خویشاوندان و خزانه‌ی خود را همراه داشته است، بلکه آشپزان، رامشگران و یوزبانان او نیز همراه وی بوده‌اند. [۱۹] بنابراین، دختران او کجا، کی و چگونه به اسارت مسلمانان درآمدند؟ البته با وجود قراین و شواهد ذکر شده، احتمالاً در فتح مداین کنیزکافی اسیر شده‌اند؛ چنان که مجالد بن سعید از شعبی نقل می‌کند: «در روز فتح مداین، مسلمانان از کنیزان کسرا، تنی چند به اسارت گرفتند که مادر من یکی از آنان است.» [۲۰] نیز بعید نیست که در فتح خراسان و شرق ایران دخترانی اسیر شده باشند؛ چنان که بلاذری می‌نویسد: «گفته‌اند مادر علی بن الحسین (ع) سجستانی (سیستانی) است.» [۲۱] و احتمال دارد که امام حسین (ع) یکی از این زنان را به همسری گرفته و امام علی بن الحسین (ع) از او متولد شده باشد.

در پایان، مناسب است به شعری منسوب به ابوالاسود دئلی که در کتاب شریف «اصول کافی» آمده است، اشاره شود. شعر یاد شده چنین است:

و ان غلاماً بین کسری و هاشم لاکرم من نیطت به التمام [۲۲]

ترجمه: پسری که از یک سو به کسری و از سوی دیگر به هاشم می‌رسد، گرامی‌ترین فرزندی است که به او بازوبند بسته‌اند. [۲۳]

اگر چه این بیت در یکی از معتبرترین کتاب‌های شیعه آمده است؛ اما استدلال به آن به دلایل زیر مخدوش است:

۱. چنین بیتی در دیوان ابوالاسود یافت نشده است و فقط در بعضی از منابع [۲۴] که کهن‌ترین آن‌ها اصول کافی است، به ابوالاسود نسبت داده شده است.

۲. بر فرض قبول انتساب شعر به ابوالاسود، این که مراد از «غلاماً بین کسری و هاشم» امام سجاد (ع) باشد، نه شخص دیگری از هاشمیان، نیاز به اثبات تاریخی دارد.

۳. احتمال دوم در معنای آن «غلاماً بین کسری و هاشم» آن است که مراد از کسری، نژاد وتبار شاهان ساسانی یزدگرد سوم نیست، بلکه مراد نژاد و تبار فارسی و عجمی است؛

بنابراین احتمال، معنای بیت چنین می‌شود: پسری که از یک سو به فارس و از سوی دیگر به هاشم می‌رسد، یعنی مادرش عجمی است. حال با این احتمال دیگر نمی‌توان برای اثبات مدعا به این شعر استدلال کرد؛ چرا که تبار عجمی داشتن، یعنی ایرانی بودن؛ اما از تبار پاشاهان ساسانی بودن، از شعر استفاده نمی‌شود.

۴. سبک شعر و مفاد و مضمون آن با مولود خاندانی که به سنت‌های موروثی پای‌بند هستند، مناسب‌تر است تا به مولود خاندان امامت، به ویژه کسی که خود امام و نیز فرزند و پدر امام است. [۲۵]

پی نوشتها:

[۱]. چنان که در زمان و مکان وفات وی نیز اختلاف است، آقای کریمان درباره وجود مقبره شهربانو در یکی از کوه‌های شهرری که براساس شهرتی عامیانه، محل دفن شهربانو - مادر امام سجاد(ع) - پنداشته می‌شود، ضمن تحقیقی گسترده و ارزشمند، اثبات کرده که این مکان نمی‌تواند مقبره بی بی شهربانو باشد؛ ر، ک: ری باستان، ج ۱، ص ۴۰۳، ۴۱۶، و نیز ناسخ التواریخ، ج ۸، ص ۳۷، ۳۹.

[۲]. زندگانی علی ابن الحسین(ع)، شهیدی.

[۳]. همان، ص، ۳۹۶.

[۴]. دکتر شبیبی می‌نویسد: اصل این عقیده از گوینو در کتاب دین و فلسفه در آسیای میانه است که احمد امین و دکتر حسن ابراهیم آن را تکرار کرده اند، ر، ک: الصلة بین التصوف و التشیع، شبیبی، کامل مصطفی، ج ۱، ص ۱۶۳.

[۵]. خدمات متقابل اسلام و ایران، مرتضی مطهری، ص، ۱۰۰ و ۱۰۱.

[۶]. محققان شیعه به این شبهه پاسخ‌های جامع و کاملی داده‌اند. برای نمونه، ر، ک: خدمات متقابل اسلام و ایران، ص ۱۰۱، ۱۱۱، بررسی کوتاه پیرامون رابطه تشیع و ایران، رسول جعفریان، ص ۷۲، ۷۶.

[۷]. زندگانی علی بن الحسین(ع)، ص ۱۲ - ۲۷.

[۸]. وقعة الصفین (بیکار صفین)، منقری، نصر بن مزاحم، ترجمه پرویز اتابکی، تصحیح و شرح هارون، ص ۲۶.

[۹]. تاریخ یعقوبی، ابن واضح یعقوبی، ج ۲، ص ۳۰۳.

[۱۰]. بصائر الدرجات، الصفارالقمی، تصحیح و تعلیق میرزا محسن کوچه باغی تبریزی، ص ۳۳۵.

[۱۱]. خدمات متقابل اسلام و ایران، ص ۱۰۸.

[۱۲]. قحطانیان، عرب‌های ساکن جنوب عربستان هستند که از دیر زمان معینیان، سبا و حمیریان در آن جا پادشاهی داشته‌اند، در حالی که عدنانیان (عرب‌های شمال) بیابان نشین بودند.

[۱۳]. عمدة الطالب فی انساب آل ابی‌طالب، ابن عنبة، جمال الدین احمد بن علی الحسینی، ص ۱۷۳.

[۱۴]. همان، ص ۱۷۲.

[۱۵]. تاریخ الامم والملوک، ابوجعفر محمد بن جریر الطبری، ج ۶، ص ۱۹۸؛ انساب الاشراف، احمد بن یحیی بن جابر البلاذری، تحقیق سهیل زگار و ریاض رزکلی، ج ۳، ص ۳۲۵.

[۱۶]. بصائر الدرجات، ص ۳۳۵.

[۱۷]. زندگانی علی بن الحسین(ع)، ص ۲۴.

[۱۸]. فتوح البلدان، البلاذري، احمد بن يحيى بن جابر، ص ۳۱۱.

[۱۹]. فتوح البلدان، البلاذري، احمد بن يحيى بن جابر، ص ۳۱۱، (اصطخر: مكاني است در نزديكي شيراز قديم).

[۲۰]. همان ص ۲۶۳.

[۲۱]. انساب الاشراف، بلاذري، ج ۳، ص ۳۲۵.

[۲۲]. تلمث جمع تميمة، به معنای بازوبندي است که خاندان عرب براي دفع چشم زخم و دفع ارواح پليد، همراه فرزندان خود مي‌کردند. به تميمة از اين رو تميمة گویند که تمام دوا و شفا در آن است. اسلام اين اعتقاد فاسد را باطل کرده است. لسان العرب، ج ۲، ص ۵۴.

[۲۳]. اصول کافی، شيخ كليني، ج ۲، ص ۳۶۹.

[۲۴]. بحارالانوار، ج ۴۶، ص ۴، پي نوشت ۳.

[۲۵]. زندگاني علي بن الحسين(ع)، شهيدی، ص ۲۵.

منبع: نهضت عاشورا (تحریرها و شبهه‌ها)، مرکز مطالعات و پژوهش‌های فرهنگی حوزه‌ی علمیه (۱۳۸۱)

## پرسش :

آیا عمامه، شمشیر و اسب امام حسین(ع) همان عمامه و شمشیر و اسب پیامبر بود؟  
توضیح دهید.

## پاسخ :

بحث را در دو بخش پی می‌گیریم:

الف: در روایاتی که از اهل بیت - علیهم السلام - رسیده تصریح شده است که رسول خدا - صلی الله علیه و آله - کتاب و سلاح را که از مختصات ائمه - علیهم السلام - بعد از آن حضرت به شمار می‌رود به امیرالمؤمنین - علیه السلام - سپرد و امام علی - علیه السلام - آن را به امام حسن - علیه السلام - و همین‌طور هر کدام از آنان کتاب و سلاح را به امام بعد از خود تحویل داده‌اند؛ از جمله:

يك: سليم بن قيس گفت: امیرالمؤمنین - علیه السلام - در هنگام وصیت کتاب و سلاح را به امام مجتبی - علیه السلام - داد و فرمود: پسر من، رسول خدا - صلی الله علیه و آله - به من دستور داده است که کتاب و سلاح را به تو تحویل دهم، همان‌طور که پیامبر خدا - صلی الله علیه و آله - به من وصیت کرد و کتاب و سلاح را به من داد و تو باید آن را به برادرت حسین تحویل دهی. [۱]

دو: در جنگ صفین امیرالمؤمنین - علیه السلام - به قنبر فرمود: نیزه رسول خدا - صلی الله علیه و آله - را که لمس شده به دست آن حضرت است (برایم) بیاور، آن را امام حسن - علیه السلام - از من به ارث می‌برد و لکن به کار نمی‌گیرد و در دست حسینم شکسته خواهد شد. [۲]

از مجموع این‌گونه روایات که شمار آن‌ها هم در کتب روایی و تاریخی کم نیست استفاده می‌شود که: از رسول خدا - صلی الله علیه و آله - اشیايي به ائمه - علیهم السلام - به ارث رسیده و از مختصات آنان محسوب می‌شود و در موقع لازم از آن‌ها استفاده می‌کرده‌اند.

بنابراین سخن و اتمام حجت حضرت سیدالشهدا - علیه السلام - که به لشکر کوفه فرمود: شما را به خدا قسم می‌دهد که آیا می‌دانید، این شمشیر رسول خدا - صلی الله علیه و آله - است که من همراه دارم؟... آیا می‌دانید این عمامه رسول خدا - صلی الله علیه و آله - است که من بر سر دارم؟ و کوفیان سخن آن بزرگوار را تصدیق کردند؛ [۳] حمل بر ظاهر آن می‌شود؛ به این معنی که شمشیر و عمامه واقعاً همان شمشیر و عمامه پیامبر - صلی الله علیه و آله - بوده است.

ممکن است کسی احتمال بدهد که مقصود امام - علیه السلام - از این‌گونه سخن گفتن با کوفیان، بیان اهداف عالیة آن حضرت باشد، یعنی ای مردم بدانید هدف من همان هدف رسول خدا - صلی الله علیه و آله - است. چنین احتمالی بعید است، زیرا بارها آن حضرت از مدینه تا کربلا اهداف خود را صریحاً بیان کرده‌اند و لازم نبوده است که با کنایه و یا سربسته و یا از راه جلب عواطف مردمی به بیان اهداف خود بپردازند؛ از جمله:

ولید در مدینه از آن حضرت خواست تا با یزید بیعت کند؛ امام - علیه السلام - فرمود: ما خاندان نبوت و معدن رسالتیم و (خانه ما) محل آمد و رفت فرشتگان است، فیض خداوند از ما شروع شده و به ما ختم خواهد شد. یزید مردی شراب‌خوار و فاسق است، مردم را بی‌گناه می‌کشد، فسق او آشکار است، او لایق خلافت نیست، و همانند من با همانند او بیعت نخواهد کرد. [۴]

ب: در بعضی از کتاب‌های تاریخی نقل شده است که امام حسین - علیه السلام - در روز عاشورا، بر اسب رسول خدا - صلی الله علیه و آله - سوار شده و به میدان کارزار رفته است؛ از جمله:



حضرت سیدالشهداء - علیه السلام - بعد از خطبه‌ای طولانی و اتمام حجت با لشکر کوفه اسب رسول خدا - صلی الله علیه و آله - مرتجز را طلبید و بر آن سوار شد و لشکر خود را برای جنگ آماده کرد. [۵]

اینک دو سؤال مطرح است:

۱. آیا پیامبر - صلی الله علیه و آله - اسبی به این نام داشته است؟

۲. آیا ممکن است این اندازه (بیش از پنجاه سال) عمر اسب طولانی باشد؟

در کتاب تاریخ آمده است: اسبی را که پیامبر - صلی الله علیه و آله - آن را از اعرابی خرید مرتجز نام دارد. [۶]

از امیرالمؤمنین - علیه السلام - و ابن عباس هم چنین نقل شده است: «کان للنبي - صلی الله علیه و آله - فرس یقال له المرتجز» [۷] پیامبر - صلی الله علیه و آله - اسبی داشتند که به آن مرتجز گفته می‌شد.

جاحظ هم گفته است: ممکن است عمر اسب به نود (۹۰) سال برسد [۸]. بعد از بیان اهم مطالبی که رسیده است به جمع‌بندی می‌پردازیم: يك مطلب یقینی است و آن این‌که پیامبر خدا - صلی الله علیه و آله - اسبی به نام مرتجز داشته‌اند، حال این اسب تا روز عاشورا زنده مانده است که امام حسین - علیه السلام - بر آن سوار شود و به تجهیز لشکر خود پردازد، یا نه؟ دو احتمال می‌رود:

۱. از بیان علی - علیه السلام - و ابن عباس استفاده می‌شود که اسب «مرتجز» بعد از رحلت رسول خدا - صلی الله علیه و آله - ، دیگر زنده نبوده است، چون که مفاد «کان للنبي - صلی الله علیه و آله -» این است که آن حضرت چنین اسبی داشته‌اند؛ کما این‌که سهیلی صریحاً ادعا کرد بعد از اختلاف پیامبر - صلی الله علیه و آله - و اعرابی و برگرداندن آن اسب به اعرابی، اسب مرد.

۲. از کلامجاحظ که گفت: ممکن است عمر اسب به نود سال هم برسد؛ بر می‌آید که: بعدی ندارد «مرتجز» اسب رسول خدا - صلی الله علیه و آله - تا عاشورا زنده مانده باشد و امام حسین - علیه السلام - بر آن سوار شده و لشکر خود را آماده نبرد کرده باشد. ولی نمی‌توان گفت که اسب امام حسین (ع) همان اسب پیامبر بوده است.

معرفی منابع جهت مطالعه بیشتر:

۱. درسي که حسين به انسانها آموخت، شهيد هاشمي نژاد.

۲. منتهي الآمال، شيخ عباس قمي.

۳. لهوف، سيد بن طاووس.

[۱] . الطوسي. محمد بن الحسن، تهذيب الأحكام، تهران، دارالکتب الاسلاميه، چاپ سوم، ۱۳۶۴ هـ ش، ج ۱، ص ۱۷۶، ح ۱۴؛ صدوق، محمد بن علي بن الحسين، من لا يحضره الفقيه، متوفاي ۳۸۱ هـ، مؤسسة النشر الاسلامي، التابعة لجماعة المدرسين بقم، چاپ دوم، ۱۴۰۴ هـ، ج ۴، ص ۱۸۹، ح ۵۴۳۳؛ کليني، محمد بن يعقوب، کافي، متوفاي ۳۲۹ هـ، دارالأضواء، بيروت، ۱۴۰۵ هـ، ج ۴، ص ۲۹۷، ح ۱ و ص ۲۹۸، ح ۵.

[۲] . خوارزمي، الموفق بن احمد، المناقب، متوفاي ۵۶۸ هـ، مؤسسة النشر الاسلامي، التابعة لجماعة المدرسين بقم، چاپ دوم، ۱۴۱۴ هـ، ص ۲۴۷.

[۳] . ابن طاووس، علي بن موسي، الملهوف علي قتلي الطفوف، متوفاي ۶۶۴ هـ، دارالأسوة للطباعة و النشر، ايران، چاپ دوم، ۱۴۱۷ هـ، ص ۱۴۷.

[۴] . ابن طاووس، همان، ص ۹۸.

[۵] . سيد يحيي بن حسيني بن هارون، تفسير المطالب في امالي الامام أبي طالب، بيروت، مؤسسة الأعلمي للمطبوعات، چاپ اول، ۱۳۹۵ هـ، ص ۹۷؛ بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۱۰.

[۶] . الدميري، كمال الدين، حياة الحيوان، بيروت، دارالقاموس الحديث للطباعة و النشر، جزء ۲، ص ۱۸۳.

[۷] . ابن كثير دمشقي، اسماعيل، البداية و النهاية، بيروت، متوفاي ۷۷۴ هـ، داراحياء التراث العربي، ج ۶، ص ۱۰؛ الاصبهاني، ابونعيم احمد بن عبدالله، ذكر اخبار اصفهان، متوفاي ۴۳۰ هـ، ۱۹۴۳ م، ج ۱، ص ۳۳۳.

[۸] . الدميري، همان، ص ۱۸۵.

## پرسش :

چرا قبر امام حسين - عليه السلام - شش گوشه دارد؟

## پاسخ :

در میان اقوال مورخان درباره چگونگی دفن حضرت سيد الشهداء - عليه السلام - و یاران باوفاي آن حضرت اندک تفاوتی، دیده می شود؛ جهت روشن شدن موضوع به تشریح بعضی از آنها می پردازیم:

الف. مرحوم مفید پس از ذکر اسامي هفده نفر از شهیدان بني هاشم که همگی از برادران و برادرزادگان و عموزادگان امام حسين - عليه السلام - بودند، می فرماید: آنان پایین پای آن حضرت در يك قبر (گودي بزرگ) دفن شدند و هیچ اثری از قبر آنان نیست و فقط زائران با اشاره به زمین در طرف پای امام - عليه السلام - آنان را زیارت می کنند و علي بن الحسين - عليهم السلام - (علي اکبر) از جمله آنان است، برخی گفته اند: محل دفن علي اکبر نسبت به قبر امام حسين - عليه السلام - نزدیک ترین محل است. [۱]

ب. و نیز می‌گوید: پس از بازگشت عمر بن سعد از کربلا، جماعتی از بنی‌اسد که در غاضریه سکونت داشتند، آمده و بر پیکر امام حسین - علیه السلام - و یارانش نماز گذاردند و آن حضرت را همان جایی که الآن قبر اوست دفن کردند و علی ابن الحسین (علی اکبر) - علیه السلام - را در پایین پای پدر به خاک سپردند، سپس برای دیگر شهیدان از اهل بیت و اصحاب، حفره‌ای کردند و همه آنان را در آن حفره به صورت دسته جمعی دفن کردند و عباس بن علی - علیه السلام - را در راه غاضریه، در همان محلی که به شهادت رسید و اکنون قبر اوست به خاک سپردند. [۲]

ج. در بعضی از روایات آمده است: امام سجاد - علیه السلام - (با قدرت امامت و ولایت) به کربلا آمد و بنی‌اسد را سرگردان یافت، چون که میان سرها و بدن‌ها جدایی افتاده بود و آنها راهی برای شناخت نداشتند، امام زین العابدین - علیه السلام - از تصمیم خود برای دفن شهیدان خبر داد، آن گاه به جانب جسم پدر رفت، با وی معانقه کرد و با صدای بلند گریست، سپس به سویی رفت و با کنار زدن مقداری کمی خاک قبری آماده ظاهر شد، به تنهایی پدر را در قبر گذاشت و فرمود: با من کسی هست که مرا کمک کند و بعد از هموار کردن قبر، روی آن نوشت: «هذا قبر الحسين بن علي بن ابي طالب الذي قتلوه عطشاناً غريباً»؛ این قبر حسین بن علی بن ابی طالب است، آن حسینی که او را با لب تشنه و غریبانه کشتند. پس از فراغت از دفن پدر به سراغ عمویش عباس - علیه السلام - رفت و آن بزرگوار را نیز به تنهایی به خاک سپرد.

سپس به بنی‌اسد دستور داد تا دو حفره آماده کنند، در یکی از آنها بنی‌هاشم و در دیگری سایر شهیدان را به خاک سپردند، نزدیک‌ترین شهیدان به امام حسین - علیه السلام - فرزندش علی اکبر - علیه السلام - است؛ [۳] امام صادق - علیه السلام - در اینباره به عبدالله بن حماد بصری فرموده است: امام حسین - علیه السلام - را غریبانه کشتند، بر او می‌گرید کسی که او را زیارت کند غمگین می‌شود و کسی که نمی‌تواند او را زیارت کند دلش می‌سوزد برای کسی که قبر پدرش را در پایین پایش مشاهده کند. [۴]

گر چه بعضی از مطالب در کیفیت به خاک سپاری امام حسین - علیه السلام - و این که چه کسی امام حسین - علیه السلام - را دفن کرده، در این نقل‌ها متفاوت است، ولی از مجموع آنها یک نکته قابل استفاده است که به عنوان نتیجه ارائه می‌گردد و آن این که: قبر علی اکبر - علیه السلام - در پایین پای امام حسین - علیه السلام - قرار دارد.

نتیجه: بنابراین می‌توان ادعا کرد که ضریح کوچکی که بر ضریح حضرت سیدالشهدا - علیه السلام - متصل است و در طرف پایین پای آن حضرت قرار دارد و از مجموع دو ضریح يك ضریح شش گوشه درست شده به احترام علی اکبر - علیه السلام - و به نام آن حضرت است.

عبدالرزاق حسنی ضریح امام حسین - علیه السلام - را چنین توصیف کرده است:

« ضریح امام حسین - علیه السلام - عبارت است از: يك بلندي (صندوق مانند) چوبی که به عاج زینت شده و روی آن دو مشبك [۵] قرار دارد، مشبك داخلی از فولاد گران قیمت و مشبك خارجی از نقره روشن سفید است... به مشبك خارجی مشبك دیگری بدون این که مانعی بین آن دو باشد، متصل است و فقط از هر طرف به اندازه يك متر کوتاه‌تر از مشبك خارجی متعلق به امام حسین - علیه السلام - است و زیر آن مشبك قبر علی بن الحسین - علیهم السلام - است که همراه پدر در يك روز شهید شده و در کنار پدر دفن گردیده است. [۶]

معرفی منابع جهت مطالعه بیشتر:

۱. الارشاد، شیخ مفید.

۲. مقتل الحسین، عبدالرزاق موسوی مقدم.

۳. موجز تاریخ البلدان العرفیه، عبدالرزاق حسنی.

[۱] . مفید، الارشاد، سلسله مؤلفات شیخ مفید، دار المفید للطباعة و النصر و التوزیع، ج ۱۱، صص ۱۲۵ - ۱۲۶، جزء ۲.

[۲] . مفید، همان، ص ۱۱۴؛ خلیلی، جعفر، موسوعة العتبات المقدسه قم-کربلا، بیروت، منشورات مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، چاپ دوم، ۱۴۰۷ ق، ص ۷۳، جزء ۸.

[۳] . عبدالرزاق الموسوي، المقدم، مقتل الحسين - علیه السلام -، تهران، قسم الدراسات الاسلامیه، مؤسسه البعثة، ص ۳۲۰ - ۳۲۱.

[۴] . قمی، جعفر بن محمد، ابن قولویه، کامل الزیارات، مؤسسه نشر الفقاهه، چاپ اول، ۱۴۱۷ ق، صص ۵۳۷ - ۵۳۸، المقدم، همان، ص ۳۲۱.

[۵] . هر چیز سوراخ، سوراخ پنجره مانند را مشبك گویند.

[۶] . خلیلی، جعفر، موسوعة العتبات المقدسه، قسم کربلا، جزء ۸، بیروت، منشورات مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ص ۱۸۲، به نقل از حسنی، عبدالرزاق، موجز تاریخ البلدان العرفیه.

پرسش :

فضایل و کراماتی از سیره ی امام حسین - علیه السلام - بیان کنید؟

پاسخ :

امام حسین - علیه السلام - سومین امام شیعیان است. وی شبیه ترین مردم به رسول خدا در صورت و سیرت بود. [۱] در شب های تاریک، نور از پیشانی و اطراف گردنش می تابید که مردم آن حضرت را با آن نور می شناختند. [۲] آن حضرت دارای علوم و کرامات و فضائل بی شماری است که از گوهر وجودش متجلی می شود و این نمودهای الهی پرتویی از چراغ هدایت است که در مناسبت های زمانی و مکانی جلوه می کرد، در اینجا به چند مورد از فضائل و کرامات آن حضرت اشاره می شود:

الف) شفای مرض پیسی:

حبابه والیه می گوید: من به دیدن امام حسین - علیه السلام - می رفتم؛ اتفاقاً میان چشمانم پیسی پیدا شد و این امر بر من ناگوار آمد و چند روزی به دیدن ایشان نرفتم. سراغ مرا گرفت. گفتند میان چشمان او عارضی پیدا شده، امام - حسین - علیه السلام - با اصحابش به دیدن من آمدند، آن حضرت فرمود: ای حبابه! چرا نزد من نیامدی؟ علت را گفتم، پس ایشان آب دهان مبارک خود را به آن مالید و فرمود: حبابه خدا را شکر کن که آن علت را از تو دور کرد، به سجده افتادم، فرمود: حبابه، سر بردار و در آئینه نگاه کن؛ سر برداشته (نگاه کردم) اثری از آن ندیدم، خدا را شکر کردم.

ب) برطرف کردن غم و اندوه دیگران:

از ویژگی های امام حسین - علیه السلام - عواطف سرشار انسانی و دگر دوستی و نوع پروری آن حضرت است به ویژه نسبت به کسانی که در زندگی روزمره دچار گرفتاری و مشکلات و غم و اندوه می شدند. اسامه بن زید، بیمار بود و در خانه بستری شده بود امام برای عیادت اسامه به خانه او رفت و مشاهده کرد که اسامه بسیار آشفته و نگران است. حضرت فرمود: اسامه چرا این قدر نگران هستی؟ اسامه اظهار نمود که بدهکار هستم و حقوق دیگران در گردنم می باشد و می ترسم بمیرم و نتوانم بدهی خود را پرداخت کنم. امام فوراً دستور داد بدهی او را پرداختند. آنگاه اسامه آسوده خاطر گردید و بعد از چند روز در همان بستر بیماری از دنیا رفت. [۳]

ج) فضائل بی شمار آن حضرت:

مردی نزد حسین - علیه السلام - آمد و گفت: از فضیلتی که خدا بر شما قرار داده برای من بفرمائید؛ فرمود: تو طاقت تحمل آن ها را نداری، گفت: چرا، تحمل می کنم. امام حسین - علیه السلام - حدیثی برای او بیان کرد، هنوز تمام نشده بود که سر و ریش آن مرد سفید شد و حدیث از یادش رفت، حضرت فرمود: رحمت خدا او را دریافت که فراموش کرد. [۴]

د) تکلم با حیوانات:

راشد بن مزید نقل می کند که گفت: از مکه تا قطقطانه (جایی است نزدیک کوفه) همراه امام حسین - علیه السلام - بودم، دیدم (در بین راه) درنده گزنده ای به او رو آورد و با او تکلم کرد. حضرت به جهت او توقف کرد و کلامی طولانی از آن درنده نقل کرد. [۵]

در آوردن انگور از دیوار مسجد

کثیر بن شاذان روایت می کند که گفت: خدمت امام حسین - علیه السلام - بودم که فرزندش علی اکبر در غیر فصل، از او انگور خواست. حضرت دست به ستون مسجد زد و انگور و موزی بیرون آورد و به او خورانید و فرمود آن چه برای دوستان خدا نزد او هست بیشتر است. [۶]

سبز شدن درخت خرما:

از حضرت صادق - علیه السلام - در حدیثی روایت شده که امام حسین - علیه السلام - در سفری زیر درخت خرماي خشکی منزل کرد. دعا نمود درخت سبز شد و برگ و خرما آورد. بالای درخت رفتند و به قدر کفایت خوردند. [۷]

یافتن شتر گم شده:

اعرابی به امام حسین - علیه السلام - گفت: یابن رسول الله: شترم را گم کرده ام و غیر از آن شتری ندارم، پدرت حیوان گم شده را پیدا می کرد و هر گم شده ای را به صاحبش می رساند. امام - علیه السلام - فرمود: در فلان مکان برو، شترت را می بینی ایستاده و در مقابلش گرگ سیاهی است. اعرابی به آن جا رفت و برگشت و به امام حسین - علیه السلام - گفت: شتر خود را در همان جا یافتم.

معرفی منابع جهت مطالعه بیشتر:

۱ - فضایل و سیره امام حسین - علیه السلام - در کلام بزرگان، عباس عزیز.

۲ - سیمای امام حسین - علیه السلام - علی اکبر بابازاده.

۳ - فرازهایی از سیره امام حسین - علیه السلام - حسین اسعدی.

---

[۱] . قندوزی حنفی، ینابیع الموده، قم، اسوه. چاپ اول، ۱۴۱۶ق، ج ۲، ص ۴۲.

[۲] . ابن شهر آشوب، مناقب، بیروت، دارالاضواء، چاپ دوم، ۱۴۱۲ق، ج ۴، ص ۸۳.

[۳] . مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، بیروت، مؤسسه الوفاء، چاپ دوم، ۴۰۳ق، ج ۴۴، ص ۱۸۹.

[۴] . حر عاملی، پیشین، ج ۵، ص ۱۹۵.

[۵] . حر عاملی، اثبات الهداة المطبعة العلمیه، قم، ج ۲، ص ۵۸۸.

[۶] . حر عاملی، همان، ج ۲، ص ۵۸۸.

[۷] . حر عاملی، همان مأخذ، ج ۲، ص ۵۸۹.

---

## پرسش :

جلوه های عرفان در قیام عاشورا چیست؟

## پاسخ :

بوعلی سینا(ره) در تعریف عرفان گفته است:

«توجه مستمر درونی و انصراف فکری به طرف قدس جبروت به منظور تابش نور حق، عرفان است.»(۱)

رسیدن به چنین حالتی، آرزوی همه سالکان راه حق است. همت عالی آنان این است که همه حجاب های ظلمانی و نورانی عالم ملک و ملکوت را پشت سر نهند و با چشم دل، بدون واسطه، رخ زیبای یار را ببینند و خود را فدای او کنند.

این جان عاریت که به حافظ سپرده دوست روزی رُخش ببینم و تسلیم وی کنم

در مناجات شعبانیه، که زمزمه همه امامان بوده است، آمده است:

«الهی وَ الْحَقْنی بِنُورِ عِزِّكَ الْأَبْهَجِ فَأَكُونُ لَكَ عَارِفًا وَ عَن سِوَاكَ مُنْحَرِفًا وَ مِنْكَ خَائِفًا مُرَاقِبًا يَا ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ؛(۲) معبودا، مرا به نور گرانقدر خویش رسان تا نسبت به تو

عارف گُردم و از جز تو رخ برتابم و از تو ترسم و فرمانت برم، ای دارنده جلال و کرامت.»

این حالت عالی روحی در اثر تقوای الهی، پرهیز از گناهان، انجام وظایف و پیشرفت درسی و سلوک اخلاقی پدید می‌آید. سالار شهیدان در دعای عرفه از خدا می‌خواهد:

«اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي أَخْشَاكَ كَأَنِّي أَرَاكَ؛ (۳) خدایا مرا در مرتبه‌ای از خوف از خودت قرار ده که گویا تو را می‌بینم.»

جلوه‌های عرفان در کربلا:

۱- وصال به حق:

آن امام همام و یاران او خود را به خدا نزدیک می‌دیدند تا جایی که از همه هستی خویش گذشتند و هر سختی و تلخی را به جان خریدند. هر چه در راه جانبازی و جهاد جلوتر می‌رفتند، آثار شیرین این حالت عرفانی برایشان بیشتر جلوه‌گر می‌شد. در شب عاشورا پس از سخنان امام و اعلام وفاداری اصحاب، امام آنان را دعا کرد، سپس پرده از چشمانشان برداشت و آنان نعمتهای بهشتی را که خدا عطایشان کرده بود دیدند و جایگاه خویش را شناختند.» (۴)

همچنین پس از نماز ظهر عاشورا به آنان فرمود:

«یا کرامُ هذه الجنة فُتِحَتْ أَبْوَابُهَا وَ اتَّصَلَتْ أَنْهَارُهَا وَ أَيْنَعَتْ ثَمَارُهَا وَ هَذَا رَسُولُ اللَّهِ وَ الشُّهَدَاءُ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ يَتَوَقَّعُونَ قُدُومَكُمْ وَ يَتَبَاشَرُونَ بِكُمْ فَحَامُوا عَنْ دِينِ اللَّهِ وَ دِينِ نَبِيِّهِ وَ ذُبُوا عَنْ حَرَمِ الرَّسُولِ؛ ای بزرگواران! این بهشت است که دروازه‌هایش به رویتان گشوده شده و رودهایش به هم پیوسته و میوه‌هایش شیرین گشته است. رسول خدا(ص) و شهدایی که در راه خدا کشته شده‌اند، منتظر ورود شما هستند تا خوش‌آمد گویند، بنابراین از دین خدا و پیامبرش دفاع کنید و از ناموس پیامبر پاسداری نمایید.» (۵)

حماسه‌سازان عارف کربلا آنچه را که دیگران در آینه نمی‌دیدند، در خشت خام می‌دیدند و بصیرت و عرفانشان پرده‌های زمین و زمان را درنوردیده بود و بر بام دنیا گام نهاده، چنین مقام ارجمندی را در پرتو همراهی با حضرت اباعبدالله(ع) به دست آورده بودند:

زهیر بن قین آن‌گاه که آهنگ میدان کرد، دست بر دوش امام نهاد و گفت؛



«اینک راه خویش را به نیکی یافته‌ام و عارفانه قدم به میدان می‌نهم و یقین دارم که به ملاقات نیاکان بی‌نظیر تو یعنی پیامبر و علی و حسن و جعفر طیار و حمزه علیهم‌السلام می‌شتابم.» (۶)

حضرت علی‌اکبر(ع) نیز یک بار از میدان برگشت و در ظاهر از امام طلب آب نمود ولی در واقع آب حیات می‌طلبید، امام به او فرمود:

«پسرم، به میدان باز گرد که پس از اندکی جنگیدن، جدت محمد(ص) را ملاقات خواهی کرد و او چنان تو را سیراب خواهد کرد که پس از آن، هرگز تشنه نخواهی شد!»

پس از سخنان امام(ع) آن مجاهد عارف به صف دشمن زد و حماسه آفرید. در آن میان منقذ بن عروه، او را هدف قرار داد و بر زمین افکند، علی‌اکبر در میان خاک و خون، فریاد برآورد:

«پدر عزیزم، درود بر تو، این، جدم پیامبر است که بر تو سلام می‌فرستد و پیام می‌دهد که هر چه زودتر به سوی ما بشتاب!» (۷)

راستی در عرفانگاه کربلا چه رخ داده است که پدر از پسر، پسر از پدر، برادر از برادر و خواهر از برادر، دل می‌کند و خود را تسلیم امواج بلا می‌نماید؟ جز اینکه جملگی تصمیم گرفته‌اند از آوردگاه نینوا به بارگاه «دَنی فَتَدَلِّی» پر بکشند و با زبان حال و قال بگویند:

تَرَكَتُ الْخَلْقَ طُرّاً فِي رِضَاكَ وَ أَيَّمْتُ الْعِيَالَ لِكُنَى أَرَاكَ فَلَوْ قَطَّعْتَنِي أَرْبَاباً فَارِبَا لَمَا حَنَّ  
الْفُؤَادُ إِلَى سِوَاكَ!

تمامی مردمان را در راه رضایت تو ترک گفتم و عیالم یتیم گشت تا تو را بینم اگر مرا قطعه قطعه کنی، دلم غیر از تو را نمی‌خواهد. (۸)

همه عاشوراییان، مست جمال حسینی شدند و زیباترین سرود عاشقانه را پیام‌آور کربلا، حضرت زینب(س)، در کوفه ابراز داشت. وقتی اهل بیت(ع) به عنوان اسرای جنگی وارد مجلس عبیدالله شدند، او با نخوت و غرور از حضرت زینب(ع) پرسید: خدا با خاندان تو چه کرد؟ دختر پیامبر با اطمینان و صلابت پاسخ داد:

«ما رَأَيْتُ إِلَّا جَمِيلًا، هُوَ لَاءَ قَوْمٌ كَتَبَ اللَّهُ عَلَيْهِمُ الْقَتْلَ فَبَرَزُوا إِلَى مَضَاجِعِهِمْ...» (۹) جز زیبایی ندیدم! این خیل (شَهِدَا) کسانی هستند که خدا شهادت را برایشان مقرر کرده بود و آنان به مشهد خویش شتافتند.»

۲. راز و نیاز با خدا:

دعا و عبادت، زیباترین حالتی است که انسان پیدا می‌کند و در خلوت انس خدای خویش می‌نشیند. از نظر قرآن مجید، هدف نهایی آفرینش محسوب می‌شود: «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ» (۱۰)  
جن و انسان را نیافریدم جز آنکه مرا پرستند.»

نیایش و پرستش خالصانه از ویژگی‌های دایمی امام حسین (ع) و یاران فداکار او بود. امام سجاد (ع) فرمود: «پدرم در شبانه روز هزار رکعت نماز می‌خواند.» (۱۱)

حضرت، در طول سفر، حتی در صبح و ظهر روز عاشورا نمازهای واجب را همراه اصحابش به جماعت برگزار کرد. عصر تا سوعا وقتی جنب و جوش دشمن را ملاحظه کرد، حضرت عباس (ع) را فرستاد تا از آنان خبر بیاورد، به او گفتند، قصد حمله دارند، امام برادر را به سوی عمر سعد فرستاد تا از او مهلت بگیرد جنگ را به فردا موکول کند تا یک شب دیگر به درگاه خدا عبادت کنند، آنگاه فرمود:

«خدا می‌داند که نماز، قرائت قرآن و دعا و استغفار را دوست دارم.» (۱۲)

شب عاشورا تا صبح، مشغول نماز و دعا و استغفار و مناجات و تلاوت قرآن بودند. (۱۳)  
حضرت مسلم (ع) هنگام عزیمت به سوی کوفه، برای وداع به مسجد النبی رفت و دو رکعت نماز به جای آورد. (۱۴) در باره یکی دیگر از شهدا به نام «سوید بن عمر» نوشته‌اند: «انسانی شریف و پر نماز بود.» (۱۵) حبیب بن مظاهر عصر تا سوعا خطاب به نیروهای یزید گفت: «چه بد گروهی هستید؛ فردای رستاخیز در حالی به پیشگاه خدا حضور می‌یابید که نسل و عترت پیامبرش را کشته‌اید؛ کسانی که عابدان این دیار و نماز شب‌خوان و ذاکر خدا بودند.» (۱۶)

به شهادت تاریخ و احادیث، امام حسین (ع) بیشترین محبت و شیفتگی را نسبت به خداوند داشت. وجودش سرشار از محبت خدا بود. از میان آن همه حالات، داستان‌ها و

روایات و اخبار، یک جمله برای ما کافی است، که از مهم ترین قسمت های مناجات او در عصر عرفه در صحرای عرفات با خدای خویش است:

«متی غبتَ حتی تحتاج الی دلیل یدلّ علیک و متی بعدتَ حتی تکون الاثار هی الّتی توصل الیک، عمیت عینٌ لا تراک علیها رقیباً و خسرت صفقة عبد لم تجعل له من حبک نصیباً؛ تو کی از نظر پنهانی تا به دلیل و برهان محتاج باشی و کی از ما دور شدی تا آثار و مخلوقات، ما را به تو نزدیک سازد؟! کور باد چشمی که تو را نمی بیند، با آن که همیشه تو مراقب و همنشین او هستی. در زیان باد بندهای که نصیبی از عشق و محبت نیافت. (۱۷)

کی رفته ای ز دل که تمنا کنم تو را کی رفته ای ز دیده که پیدا کنم تو را

امام حسین (ع) همچون دیگر پیشوایان اسلام، با آن همه عشق و محبت به ذات اقدس ربوبی، بیشترین احساس ابهت و جلال و جمال و عظمت نسبت به پروردگار متعال را در وجود خود داشت که در موارد گونه گون تجلی و بروز می کرد. امام تالحمظه شهادت، ارتباط ناگسستنی و عشق سوزان به محبوب واقعی خود را به همراه داشت.

در روز شهادت هر چه به زوال ظهر نزدیک می گردید و ساعات بحرانی جبهه کربلا نزدیک تر می شد، آن عاشق دلباخته با سپری شدن ساعات فراق و نزدیک شدن وعده وصل، قیافه اش مصمم تر، رنگ او برافروخته تر، سیمایش گلگون تر و چهره اش شکفته تر می گردید و شور مخصوصی در امام دیده می شد. (۱۸)

امام حسین در لحظه شهادت تبسم بر لبان خود داشت و خندان و شاداب بود. او آرام و شاد و بشاش و متبسم و خندان بود. شمر سراو را می برید اما وی چون گل شکفته بود (۱۹) چرا که وظیفه خود را به انجام رسانیده و اینک در آستانه وصال با معبود و معشوق و محبوب خویش است. آری این است نتیجه عشق و معرفت به پروردگار، و این است نتیجه ادای تکلیف و انجام مسؤولیت و وظیفه. آرامش خاطر و سکون و طمأنینه، حاصل ارزشمند انجام تکلیف است، و چه موهبتی از این ارزشمندتر.

پیامبر اسلام (ص) درباره اصحاب امام حسین (ع)، آن عاشقان کوی دوست و شیفتگان وصال یار فرموده بود: «لا یجدون الم مس الحدید؛ (۲۰) آنان درد و رنج اصابت اسلحه آهن را نمی یابند». چگونه می شود نیزه و خنجر به بدنی فرو رود و بیرون کشیده شود و خون جاری گردد اما احساس سوزش و درد در میان نباشد؟ پاسخ این است که اینان چنان

شیفته و دل‌باخته کوی دوست و راهی به سوی آن دیار بودند که سر از پا نمی‌شناخته ، برخوردار با سلاح‌های گوناگون را به چیزی نمی‌گرفتند و کوچک‌ترین اعتنائی به آن نداشتند . چنان در راه ادای تکلیف و انجام وظیفه اسلامی و انسانی خود سرمست موفقیت و کامیابی بودند که به هیچ چیز دیگر نمی‌اندیشیدند. وقتی یاران و اصحاب امام (ع) چنین بودند ، خود آن وجود سرشار و آن مصداق بارز «والذین آمنوا اشد حبا (۲۱) الله» چگونه بود؟

۳. تجلی رضا به قضا:

در مقامات و مراحل عرفانی و سلوک، رسیدن به مقام «رضا» دشوار و ارجمند است.

به راستی که حسین بن علی (ع) در میان آنان - که یکی به درد یا درمان و یکی به وصل یا هجران میاندیشید و آن را میپسندید - «آنچه را جانان پسندد» میپسندید. کربلا تجلیگاه رضای انسان به قضای خدا بود. حضرت در واپسین لحظات حیات در قتلگاه، زمزمه میکرد: «الهی رضی بقضائک».

این مرحله از عرفان؛ یعنی خود را هیچ ندیدن و جز خدا ندیدن و در مقابل پسند خدا اصلا پسندی نداشتن. در آغاز حرکت از مکه به سوی کوفه نیز فرموده: «رضا الله رضانا اهل البیت؛ رضا و پسند ما خاندان، همان پسند خدا است». (۲۲)

حضرت با مجاهدت، ریاضت و زهدورزی خالصانه به مقام رضا رسیده بود . این مقام در تمامی برخوردهای حضرت با دشمن ظهور و بروز پیدا می‌کرد و کوفیان را نهیب می‌زد که شما کسانی هستید که رضایت و خواسته‌های دل خویش را بر رضای الهی ترجیح داده‌اید:

«لا افلح قوم آثروا مرضاة انفسهم علی مرضاة الخالق؛ (۲۳)

رستگار نخواهند شد قومی که رضایت خود را بر رضایت خداوند ترجیح دهند».

... هیچ یک از پیشامدهای تلخ ظاهری، خللی در اراده مصمم حضرت در ادامه حرکت پدید نیاورد و با دلی راضی به پیشواز حوادث می‌رفت. آن گاه که فرزدق ایشان را از اوضاع کوفه خبرداد در جواب فرمود:

«همواره کار دست خدا بوده و هست. اگر قضای الهی بر چیزی نازل شود که دوست داریم و می‌پسندیم، خدا را بر نعمت‌هایش سپاس می‌گوییم اما اگر قضای الهی میان ما

و امیدمان فاصله انداخت، باز از کسی که نیتش حق و شیوه‌اش تقوا باشد دور نیست.»  
(۲۴)

این کلام امام (ع) در مدینه در وقت وداع با قبر جدش رسول خدا هم اعلام شد:  
« اسئلك... ما اخترت من أُمري هذا ما هو لك رضى؛ خدایا! از تو درخواست دارم آنچه را  
مایه خشنودی توست، برایم برگزینی.» (۲۵)

این خصلت حضرت در همراهانش نیز ظهور و بروز کامل داشت. حضرت زینب در  
مجلس ابن زیاد آن گاه که والی مغرور کوفه او را مورد طعن و خطاب قرار داد که:  
« چگونه دیدی رفتاری را که خدا با برادرت نمود؟ » فرمود: « ما رأيتُ الا جميلاً؛ غیر از خوبی  
و جمال چیزی ندیدم. » (۲۶)

این برخورد از سر رضایت و عاشقانه، فضای مجلس را علیه ابن زیاد دگرگون نمود و او را  
زمینگیر کرد.

وقتی انسان به عظمت صفات و اسمای الهی پی ببرد، بهت زده می‌شود و در آن وادی،  
پای عقل را چوبین دیده، در حرارت تمنا و خیرگی تماشا به یکباره می‌سوزد، پس طبعاً  
اراده‌ای که در این آتش صیقلی می‌شود، شکست ناپذیر است. نه رهبر عاشورا و نه هیچ  
یک از اهل بیت و اصحاب با آن همه صحنه‌های دلخراش و فشارهای سخت درونی و  
بیرونی از پای در نیامدند و زبان اعتراض نگشودند. درک این حقیقت و این حالت، درک  
مشکلی است، از آن جهت که عقل آدمی جز حیرت و شگفتی در این باره به چیزی  
نمی‌رسد و در مقابل حرکات اعجاب‌آمیز سیدالشهدا زانوی تسلیم و عجز بر زمین می‌زند.  
امام زین‌العابدین در وصف این ویژگی در عمه خویش می‌فرماید:

« در سفر اسارت از کوفه تا شام، بارها شاهد بودم که عمه‌ام زینب غذای خود را بین  
کودکان تقسیم می‌نمود و خود از شدت گرسنگی و ضعف نماز شب را نشسته می‌خواند،  
در ایام سفر هیچ‌گاه نماز شب او ترک نشد. » (۲۷)

پی‌نوشت‌ها:

۱. عرفان و حماسه، آیت‌الله جوادی آملی، ص ۳۵، نشر رجا، ۱۳۷۲، به نقل از نط نهم اشارات و تنبیها.

۲. مفاتیح الجنان، مناجات شعبانیه.

۳. همان، دعای عرفه.

۴. مقتل الحسين، مقرر، ص ۲۶۱، بصیرتی، قم، ۱۳۹۴ق.
۵. همان، ص ۳۰۴.
۶. همان، ص ۳۰۶.
۷. لهوف، ص ۱۶۶، ۱۶۷.
۸. جامع الاسرار و منبع الانوار، سید حیدر آملی، ص ۱۱ مقدمه، تهران، ۱۳۴۷. (همه مردم را در راه خشنودی تو ترک گفتم، و خانواده‌ام را رها کردم تا تو را بینم، اگر مرا قطعه قطعه کنی، باز هم دم به سوی دیگری مشتاق نخواهد شد.)
۹. نفس المهموم، ص ۳۷۱.
۱۰. سوره ذاریات، آیه ۵۶.
۱۱. بحارالانوار، مجلسی، ج ۴۴، ص ۱۹۶.
۱۲. مقتل، ابومخنف، ص ۱۰۶.
۱۳. همان، ص ۱۱۲.
۱۴. الفتوح، ص ۵۳.
۱۵. لهوف، ص ۱۶۵.
۱۶. مقتل، ابومخنف، ص ۱۰۵.
۱۷. مفاتیح الجنان، بخشی از دعای امام حسین (ع) در روز عرفه.
۱۸. بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۲۹۷.
۱۹. کنوز السعادة و رموز الشهادة، تألیف علامه حاج میرزا محمد رفیع نظام العلماء، چاپ ۱۳۲۲ ه.ق، تبریز، ص ۱۵۰ ۱۵۱.
۲۰. بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۸۰.
۲۱. بقره (۲) آیه ۱۶۵.
۲۲. موسوعة کلمات الامام الحسين، ص ۳۲۸.
۲۳. مقتل الحسين، خوارزمی، ج ۱، ص ۲۳۹، بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۳۸۳.
۲۴. موسوعة کلمات الامام الحسين، ص ۳۳۶.
۲۵. همان، ص ۳۲۸.
۲۶. بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۱۱۶.
۲۷. زینب کبرا، اسماعیل منصوری، نشر آیه، ص ۳۸.

پرسش :

چرا به امام حسین - علیه السلام - ثار الله می‌گویند و چه کسی این لقب را به ایشان داده است؟

پاسخ :

«ثار» در لغت هم به معنی خون آمده است و هم به معنی طلب و انتقام گرفتن از خون کسی که به دست دیگران کشته شده است. [۱]

ثار الله از دو واژه ثار و الله تشکیل یافته و یکی از القاب امام حسین - علیه السلام - می‌باشد که در زیارت عاشورا با این لقب آن حضرت را زیارت می‌کنیم. ثارالله: یعنی (طلب دمه الله) کسی که طالب خون او خداست و انتقام از قاتلین او را خداوند خواهد گرفت. [۲]

یکی دیگر از معانی آن یعنی کسی که در راه خدا کشته شود و خویشاوندان و خاندانش در این راه کشته شود.

مرحوم مجلسی در شرح جمله الوتر الموتور چنین نوشته است: وتر الله ای الفرد المتفرد فی الکمال من نوع البشر فی عصره الشریف او المراد ثار الله ای الذي الله تعالی طالب دمه و الموتور قتیلاً له، قتیلاً فلم یدرک بدمه؛ یعنی فردی که در راه خدا به شهادت می‌رسد با این کیفیت از تمام بشر و در عصرش منحصرأ اوست و یا مراد از آن همان ثار الله است که به معنی کسی است که طالب خون او خداوند است، و موتور به معنای کشته شدن در راه خداوند و کشته شده‌ای است که خونش را انتقام نگرفته باشند، بلکه فقط خداوند است که انتقام خونش را از قاتلین می‌گیرد. [۳]

و احتمال دارد معنای ثارالله چنین باشد، خونی که صاحب آن خداوند است و ولی دم او خداوند است. چنان که در بحث قتل عمد و غیر آن از آن به اولیاء دم تعبیر می‌آورند. در اینجا نیز ولی دم خون حسین و انصارش خداوند است. چون خون حسین در راه خدا و برای حفظ قرآن و تمامیت اسلام ریخته شده و خالصاً و مخلصاً لله بوده است و در نهایت درجه اخلاص با تمام وجود برای خداوند بوده است. لذا این خون و این شهیدان خدایی هستند. بنابراین انتقام آن نیز باید از طرف خداوند باشد، یا اینکه چون امام حسین - علیه السلام - حجت خداوند بر زمین و ولی مطلق حق بود و مردم او را کشتند و زمین را از حجت حق خالی کردند بنابراین خداوند انتقام حجتش را از قاتلین او خواهد گرفت. اما

درباره اینکه این لقب را چه کسی به امام حسین - علیه السلام - داده است باید عرض شود که چون سند زیارت عاشورا قدسی است، یعنی زیارت عاشورا که زیارت امام حسین - علیه السلام - است از طرف خداوند به ائمه رسیده است و آنرا پیامبر اکرم از جبرئیل گرفته و جبرئیل آن را از خداوند یاد گرفته است و از طریق معصومین به ما آموخته‌اند تا آن حضرت را زیارت کنیم، [۴] بر این اساس این لقب را خداوند به امام حسین - علیه السلام - داده است و چه لقب زیبایی است.

معرفی منابع جهت مطالعه بیشتر:

۱. منشور نینوا، مجید حیدری.

۲. حماسه سیاسی تاریخی زیارت عاشورا، محمد رسول دریایی.

[۱] . عبدالسلام محمد هارون، مقابیس اللغه، ج ۱.

[۲] . ابن المنظور، لسان العرب، ج ۴، واژه ثار.

[۳] . مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، بیروت، موسسه الوفا، چاپ دوم، ۱۴۰۳، ج ۹۸، ص ۱۵۴.

[۴] . ر.ک: قمی، عباس، مفاتیح الجنان، و سید بن طاووس، اقبال، قم، مرکز نشر تبلیغات اسلامی، ۱۴۱۶، ج ۳، ص ۵۵؛ و دریایی، محمدرسول، حماسه سیاسی تاریخی زیارت عاشورا، تهران، انتشارات جعفری، ۱۳۷۱، ص ۱۲ - ۱۳.

## پرسش :

آیا جناب لیلی (مادر علی اکبر) و شهر بانو در کربلا حضور داشته اند؟

## پاسخ :

با مراجعه به کتب تاریخی کهن و آثار نویسندگان معاصر، چنین بدست می آید که جناب لیلا در کربلا نبوده اند.

استاد شهید مرتضی مطهری مسأله حضور لیلا در کربلا و در نتیجه افسانه ها و قصه هایی که در مورد وی نوشته شده، به عنوان يك از موارد تحریف در تاریخ کربلا، ذکر کرده است و آن را با استدلال رد می نماید. [۱]

محدث قمی می گوید: «ظاهر آن است که لیلا در کربلا نبوده و من در کتب معتبر ندیدم». [۲]



در جای دیگر می نویسد: «در کتب معتبر ذکری از بودن لیلا در کربلا و یا در کوفه و شام نیست.» [۳]

همچنین از سخن کشنده علی اکبر که می گوید: «علی آثم العرب ان مربي يفعل مثل ما كان يفعل ان لم اثعکه اباه» [۴]

(گناه تمامی عرب به گردن من اگر این جوان از کنار من بگذرد و پدر را به عزایش داغدار نسازم)

در حالی که در عرف چنین می گویند که «مادرش را به عزایش بنشانم»؛ اما وی فقط از پدرش یاد می کند؛ چنین استفاده می شود که نه تنها لیلا در کربلا نبوده بلکه اصلا در قید حیات نبوده است.

مورخ معروف، مرحوم دکتر محمد ابراهیم آیتی در این زمینه می نگارد:

«از مادر علی اکبر، یعنی لیلا، دختر ابی مرّة بن مسعود هم نامی در جریان فاجعه کربلا به میان نیامده است و هیچ نمی دانم که ایشان در این تاریخ زنده بوده است یا نه... (از همسران امام) تنها کسی که در این سفر همراه امام (علیه السلام) بوده (رباب) دختر امرؤ القیس بود.» [۵]

بنا بر این با توجه به قرائن و شواهد فوق، جناب لیلا در کربلا نبوده اند؛ در نتیجه آن داستان ها و افسانه هایی که در جریان حادثه کربلا به او نسبت داده شده، بی اساس و غیر واقعی است. در پایان تذکر این نکته از قول علامه سید عبدالرزاق مقدم ضروری است که: «شیخ مفید در ارشاد، طبرسی در اعلام الوری، طبری در تاریخ طبری، و... نام این بانو را همان «لیلا» ذکر کرده اند.» [۶] از این رو «ام لیلی» نام بی مسمایی بیش نیست.

اما راجع به حضور شهربانو:

قبل از پاسخ به این سؤال باید متذکر شویم که اگر چه بنا به نقل مشهود بین مورخان، مادر امام سجاد (علیه السلام)، دختر یزگرد سوم پادشاه ایران بوده و نامش «شهربانو» می باشد، اما این شهرت تاریخی توسط برخی از محققان معاصر به خاطر تردید در تمام روایات این موضوع، مورد خدشه قرار گرفته است. [۷]

بنا بر این در اصل نام مادر امام سجاد(علیه السلام) که شهربانو باشد و دختر پادشاه، تردید وجود دارد تا چه برسد به این که وی تا زمان وقوع حادثه جانگداز کربلا زنده باشد و این واقعه را درک کرده باشد.

آنچه در بعضی از اخبار آمده است، آنست که مادر علی بن الحسین(علیه السلام) هنگام وضع حمل حضرت در گذشت است.[۸] بنابراین بر فرض قبول این که مادر امام سجاد(علیه السلام) فرزند پادشاه ساسانی بوده و نامش شهربانو بوده، وی مثل جناب لیلا در زمان حادثه کربلا در قید حیات نبوده است.

پی‌نوشت‌ها:

- [۱] - مرتضی مطهری، حماسه حسینی، ج ۱، ص ۲۶-۲۷، چاپ بیست و یکم، قم: انتشارات صدرا، ۱۳۷۳ ش.
- [۲] - شیخ عباس قمی، منتهی الآمال، ص ۳۷۵.
- [۳] - همان، ص ۵۴۱.
- [۴] - طبری، محمد بن جدید؛ تاریخ الامم و الملوك و تاریخ الطبری، ج ۴، چاپ پنجم، بیروت: مؤسسه اعلی المطبوعات، ۱۴۰۹، ص ۳۴۰.
- [۵] - دکتر محمد ابراهیم آیتی، بررسی تاریخ عاشورا، ص ۱۲۳.
- [۶] - سید عبدالرزا مقدم، علی الاکبر، ص ۱۴.
- [۷] - در این زمینه ر. ک: سید جعفر شهیدی، زندگانی علی بن الحسین(علیه السلام)، چاپ ششم، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۴ ش، ص ۹-۲۷ و نیز مرتضی مطهری، خدمات متقابل اسلام و ایران، چاپ هشتم، ۱۰۰-۱۰۱.
- [۸] - ابوالحسنی علی بن الحسین مسعودی، اثبات الوصیة، چاپ اول، قم: انتشارات انصاریان، ۱۴۱۷، ص ۱۷۰؛ شهیدی، همان، ص ۲۶.

« والسلام علیکم و رحمة الله و بركاته »